

میکمل مہنت

در علم و دیک

یہ کتاب حضرت مولانا حکیم شاہ اہل اللہ صاحب برادر خرد حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب
محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہم کی تالیف ہے اس سالہ میں بالکمال صفت یہ خوبی
رکھی ہے کہ ان ہندی و دواؤں کے افعال خاص ماییت تحریر کی ہے جس کا بہتہ
نہ انکی تحریک میں ہے نہ تحفہ میں اور یہ اس سالہ میں از سرنا چیم امراض
کی ہندی دواؤں کی ایسے مجرب نسخے تحریر فرمائے ہیں کہ ان کو سہماں
اکب ہی بار میں انشا اللہ شفا ہو جاتی ہے اور وہ کم قیمت اور پراغرا
اجلا اکیلا دنی سے گاؤں میں ہی ہر وقت مل سکتی ہیں اور آخر سالہ
میں کچھ کشتجات اور آسودا و دیگر مرکبات متفرقہ و مجربہ کا
بیان کیا ہے

از اہتمام راجی رحمت رب حنفی سید احمد ولی اللہی نواسہ حضرت مولانا
شاہ رفیع الدین صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

در مطبع احمدی ملی طبع کر دیا

ان سیرایات احقر کی صاحب کتب چھاپنے کا اختیاق نہیں رہتا +

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13649

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله وأصحابه أجمعين أما بعد فيكون
بسم الله الرحمن الرحيم محمد بن شيخ عبد الرحيم غفر الله له ولوالديه وحسن البها واليه
له بعد از فراغ ترجمه موهبته القانون بخاطر خیران رسید که برخی از فوائد علم طب هندی مع بعضی
ادویه مخبر به نویسش در اوراقی چند ارقام نماید و اکثر قریات که او ویه مستعمله اهل یونان میسر
نمی آیند بدین عمل تواند کرد و اندا به تکمله هند موسوم گردید و بالله التوفیق وهو خیر
الرفیق بدان که طب علمی است که نگاه دارند بدان صحت حاصله را و باز آرنز را بیکه شک
نیت که حصول صحت سبب مثل ملوات دین و دنیویست فلذا قال علیه السلام العلم
علمان علم الاولاد و علم الاولاد باید دانست که اخلاط سه است باد و تلخ و بلغم مر و از
باد نیست که جمله را کان شمرده اند بلکه آنچه هضم غذا اجزای ریجی از آن منفصل میگردد و خارج اصلی
آن سرد و خشک است لیکن اگر با گرمی آمیزند گرم گردد و با سردی سرد و با تری تر و با خشکی خشک
م گردد و تلخ گرم و تر و غلیظ و تر و خون را خلط نمی شمارند و سودا را که در دس خون است
و خل غلیظ می دانند و بجای آن در احکام و آثار باد را قرار داده اند و قایده بیان او ویه مفروده
نافع باد اجود و انگوزه اجوائن پر پی یعنی زرب پند پیچ آرنه گوشتی چاکلار گوشت و خشک زعفران حدود نصف
و نهیمه سوخته قند سیاه بلبله بلبله آله زیره سفید نمک سنگ تاد در پیل گرد پیل و راز پیل پیل و نمک چوکه بار پیل

اسکندانیسیر پاول بهنجی گیمپیل کا کر اسینگے کا پھل بیان اووین باغ صفر چاشنی کڑوینی کنگی پت پاڑہ
 بارینی نیلو کر دو چوب پاول باچی ہلیدہ ہلیدہ تہ ترانمان صندل گل نیلوفر کافور انگورہ وودھی بانہ اندوانہ
 سوٹھ فالہ بیان اووین باغ بنم - بنجار - انگورہ - خس - پت پاڑہ - زرو چوب - نمک سنگ - ہلیدہ ہلیدہ
 آلمہ - شوٹ - اندلین - الاچی - سوٹھ - اجوانن - یوسف - تخم سوسہ - بارنگ - تنج - چنیہ - پیلموڑہ - اجمودہ - تنگ - غلہ
 لونگ - عود - شک - جوتری - پانچل - کباب چنی - مالون - پیل - مرج - کلچن - کوٹہ مصطلکی - اسکندہ - اروکھاکھا
 گدوئی تیسوی بی بی چٹھہ چاشنی کا پھل - رنجی بی کٹائی - کسوندی - باچی - ترانمان - راسا - مالاکنگی - ناکیسر
 تالیسفر - زیرہ - سفید گیمپیل - کا کر اسینگے - پیکر مول - ازین اووینہ جسطال و تقاضائی وقت صفر و یا کمر بستہ
 در ہر مرض بہت نافع باشد فائدہ و ربیان مض اگر مادہ غلیظہ در وجود غالب باشد نبض مثل زولہ و چہ مار
 حرکت کند و اگر غلبہ غالب بود مانند زراع و عوگ خبثت نماید اگر بلغم افزایش در نبض مثل بطو کہوتہ ہر سہ
 اخلاط غالب باشند مانند لواء دراج روان گرد و فائدہ و ربیان بول باید دانست کہ بول آخر شب
 در ظرف بلور یا روئین بچند یک قطره روغن تلخ از گاہ برداشته دلتان اندازند اگر قطره عریض گردد و از بول
 کتاب غیر و مرض تلمہ باشد اگر بول ہنرنگ میشود یعنی کہ در میان ظرف است سفید باشد بدانکہ مرض
 از باور است و اگر غلیظہ و چوب سفید باشد بدانکہ از بلغم است و اگر غلیظہ سیاه فام گردد از فساد خون است
 معلوم باشد کہ اینطور مخصوص اہل ہند است اما آنچه بالا تکلف در بناب کہ بول صفر اوی زرد رنگ و غفرانی
 یا آتش باشد رنگ بلغمی سفید غلیظہ بود رنگ بلوی سرخ و با کف بسیار دارد و غلیظہ بود و از ترکیب این امور
 ترکیب اخلاط نمیدہ میشود فائدہ و زو کہ خواص او یہ کہ مستعمل اہل ہند اند فائدہ مزہ شیرین و نمکین و
 ترش باوراد دفع کند و فرہ شیرین و تلخ و زخمت تلخ دفع کند و فرہ شیرین و تلخ و زخمت بلغم را دفع کند

حرف الف

از شش و نیز و گرم بود بلغم و تپ و خفقان نفس و سرفہ و آس و دوران سرد دفع کند روغن تخم وی ملین دفع
 و چون الفاضل اخلاط معده باشد اندر راس تلخ و نیز سہل اخلاط و صفر و بلغم بود و چون یخ او را در حمام طلاء
 کنند حال نشو و بار و سہل یعنی بانہ تیر و سرد بود و صفر و خون و بلغم و یتقان و دسم و سرفہ و سوزاک و

جمله پهبانی حتی که تپق و فشیان را زایل کنند و حکمای هند گویند چنانکه اوسه باشد چرخ پیار گردانند اسگند
گرم بود قوه بدن و در سفر نه و دوسه و شش پایی گشتن را نافع بود او یک سحر گرم بود ماضی و بقوی آماس و عطشهای
حلق و بلغم دفع کند اجوش تلخ و تیز و گرم بود و باد و اسهال و نفخ و درد شکم و گرم شکم و قوی را مفید بود و اشتها
آرد و جمود تیز و گرم بود سنگ شانه را بریزند باد و نفخ و نفخ زرد و رسا زرد اپلو اگر گرم است صفرا و نفخ و نفخ
النفس و درد جگر و الطریق سهال دفع کند و فطاط و مؤسسه که در سینه و سرد حلق باشد خرب کرده دفع کند
اگر گرم و تیز بود استخوان را باد و آماس و خارش و گرم معده و دو کند اگر یک آن را بر آماس و گرماهای بادی و
و بلغمی بند نافع آید اوله زخمت و ترش و سرد زود و نفخ بود صفرا و قوی و حرارت و آماس و دوسه و فشیان را
و در کندی سرد و ترش بود و نفخ و حرارت فرو نشاند و قبض بخشد اگر گرم و تیز و خوشبو بود زخمت و نفخ
السی گرم و نفیرین بود و فساد خون را دفع باشد اگر طلا کند و آماس را سود و بد اطفال بلغمی نالون گرم
و تیز بود اگر بر او رام طلا کنند بسیار و نفیس باد و بلغم و زهر دفع کنند و مفید اطفال *

و در آن سرفه نماید بول تلخ و تیز و زخمت و گرم بود غلیان خون و بلغم و صفرا دفع کند استخاضه زائل
 سازد و بجهارده که بوشی است تلخ و گرم و در یزهم و تب باوی و صفراوی و حرارت اسهال سنگینی و در شکم
 را دور سازد و استخوان شکسته برگرداند با بخی تیز و تلخ و گرم بود و غلیان فساد خون بهر دو باه را قوه و بزرگ
 هر روز یک کف دست از آن بخورند خفاص و برص را نافع باشد بجهار و موشه ناگرم و زخمت و باضم بود و تب
 صفراوی و بلغمی و باد و تلخ را دور کند بچشمه که حرارت غریزی برانگیزد و منی افزاید اسهال آرد و نفخ داخله
 دفع کند با تسن و دل را قوه و به تقطیر بول و بواسیر و سرفه و صفرا و حرارت خون زیاد را نفع دهد طام همضم کند
 سندی را نفع رساند بطریق اچار پیله بستگی بول بختاید سرفه و علت های شانه و سنگ آن را دفع سازد و منی
 را باز دارد و منی به افزاید فریه سازد قوه بخشد تشنگی دور سازد و پودینه گرم خشک است هضم طعام کند قه
 بلغم دور کند گرم شکم بخشد چشم روشن سازد قوه جماع افزاید بجهالوان تیز و تلخ و زخمت و گرم است
 گرم شکم و باد سیلان منی را نافع باشد بسکبه دو نوع است سفید و سرخ تلخ و تیز و گرم بود اشتها آرد
 اگر نه درم آب افشوده سبزان باد و از دوه درم شیر گاو بنوشند جس بول بختاید و اگر زنج بسکبه سفید در
 سایه خشک کرده با گلاب ساییده در چشم کشند منوی پاک که برنجته باشند بر دماند و دمه و جرب چشم زائل
 سازد و پیرج تلخ و تیز و گرم بود بلغم و باد و سرفه و علت های شانه و جرب آنرا دفع کند و مانع از پاک سازد
 پاؤل تلخ و تیز و گرم بود آماش و نفخ و قی و ضیق نفس را دفع سازد بچشمه که تیز و زخمت و جرب بود و
 سیلان منی و تقطیر بول و امراض فرج زنان و قی و سنگی را مفید باشد بجهارنگی تیز و گرم و تلخ بود سرفه و
 دمه و آماش و اشتها و گرم معده و حرارت و تب را مفید باشد بچشناک باد و بلغم را نفع بود و صفرا زیاد
 سازد و چون او را بر سازند از جلد رسان باشد و در او بیه بچشناک سفید را داخل سازند و اقسام دیگر آن
 مضرت است اگر بچشناک مدبر بچشناک ساییده هر روز قدری بخورد و گویا آب حیات روزی شده باشد
 پیاز گرم و تیز و تشنگی آرنده باشد صلع و تاریکی چشم آرد و باه و منی زیاد سازد و اگر قی آزار چشم کشد بصارت
 تیز گردد و تخم آن با سرکه برهن طلاء کند نافع آید و آب آن اگر در گوش چکاند گزانی شستنی را بهر سردی با لاس گرم
 و زخمت بود و گرم معده را دور کند تخم آن جرب در شینا را دفع نماید پیله و سرفه و تشنگی و اسهال

بر باد بجهون تر و زینی سنا کی تلخ و تیز و سهل بود و تشبیه بلغم اعمار و بشق را دفع کند و از جمله
ادویه سهله است بجهنک را دفع فساد باد و بلغم و امراض چشم و سرد خدام است پتیر بلغم و صفرو و سفر
دفع کند و مقوی چشم باشد پیوار را دفع فساد باد و صفرا و داد و خلط و گرم شکم و تخم آن الفع زهر باد و جرب
و بر ج را دفع سازد و بجهانک مخدر و محلل اورام نافع بواسیر و نشی *

حرف التاء

تا المکحانه منی افزاید فساد باد و خون دفع سازد و تر بچلا یعنی بلبله بلبله آمله مقوی دل امراض بادی
بلغمی و صفرو و ی را دفع کند خدام و امراض چشم و رحم و سیلان و بواسیر و پریه و نفخ و نایتی نفس و سفر و
گوله و آماس شکم و نصیه و سستی را سفید بود ترنج استه آرد علت سینه و خلق را دفع نماید سرد و شیرین بود
باد و بلغم و غلبه خون با صفرا و تشنگی و باد و علت های سینه را نافع و قابض شکم است متشرب یک تیر و ترش و
درخت بود بلغم و بواسیر و تشنگی و باد استه و علت های سینه را نافع و قابض شکم است حج گرم و تیز بلغم
و سفر و سوزاک و سده جگر و غلط غلیظ سینه و بلغم معده و در سازد و ماضی طعام باشد خلق را صاف کند
تا لیس پتیر گرم و شیرین و تلخ و زخم باشد بلغم و باد و گرم شکم و جرب فحاش و در کند تیل سر سون
تلخ و تیز و گرم بود باد و بلغم و در کند تیل کثر باد و بلغم را دفع کند تیل کچد شیرین گرم تلخ و زخم باد و
بلغم و گرم شکم جرب و فحاش و در کند تیل السی شیرین و زخم بود در ساعات بکاری آید تیل ازندی
شیرین و بسیار نافع استه آرد و در و اعضا و سده اعمار را در و سازد و تل بدان را قوت دهد منی
افزاید - متهور یعنی زقوم اگر برگ آن را جو شانیده افشرد و آبش دور کرده در روغن کستور
بریان کرده بخور و قبض بکشد و در و سینه و قونج و سیلان منی و زیر و گرانی شکم و نصیه را نافع است
تمبول تلخ و تیز و شیرین و زخم بود باد و بلغم دفع کند آواز صاف نماید شهوة زیاده سازد و استه
آرد و اسهال دفع دهد متهو ته تلخ و شور و غصص بود علت چشم را بر و زهر خورده را چون
به سندی کرده خلاصی یابد تیلی قابض سرد و خشک نیز و مانع را خشک کند و دل را قوه
دهد بکلیک و سفر و زهر و آماس را دفع سازد *

12

جابهیل تیر و زخم و زود و مضطرب و اسهال و سیلان منی و امراض خلق را دفع کند و سرفه و زکام را دور سازد و اشتها را در جو تری تیر و زخم بود و بلغم و گرانی بدن دور سازد و سرعت انزال بر طرف کند چنانچه گرم و تیر و زخم بود و بلغم و اسهال است و زخم و درد شکم و سنگ مثانه و قطیر بول را نافع و زود بهضم بود و چاکل کوبیده تیر و گرم سهل بلغم و صفرا و بلغم سینه و معده را و اشتها را نافع و سهل است شک است چهره یعنی زیر و تیغ و سبک و گرم و خشک است دافع باد و بلغم و اشتها را و در پیش و خون شکم و در عاف منی و کسند و زخمی شکم که از راه رطوبت باشد دور سازد و خصوصا بر بیان کرده در سر که تر نموده و شکم ساقه چندان یعنی صندل سفید تیر و زخم و سرد و زخم و صفرا و گردش سرفه و تب گرم و تشنگی و حرارت را نافع بود و صندل سرخ که بگت چندان را گویند سرد و تیغ بود امراض خشم و بیماری های خون و صفرا و بلغم و سرفه و تب و ترش سرد گرم معده و قوی و تشنگی دور سازد چهره یله تیغ و شور صفرا و حرارت و بلغم منی و تشنگی بر طرف گرداند و جراحات را التیام و ارو *

حرف اللام

و در شیر نیز مثل دافع باد و بلغم و صفرا و تشنگی باشد بغیر از تب و اکثر امراض را دفع سازد و زود و مفید
است و آرد در ریش حلق و نزله و سرفه و دل و شکم و ریش شانه و پتهای کینه و اطلاق شکم و مفید
بودنی با فراید بدن را قوه و دیر شیر گاو عقل زیاده سازد و نشاط آرد و باد و صفرا دفع کند شیر زنان را
زیاده کند شیر گاو بیش زیاده از شیر گاو قوه نمیشد لیکن بلغم افزاید باز زیاده سازد و شیر تیره بلغم
کم کند و جمیع امراض شکم و با سیر را دور کند و دود می دهد و قسم بود مقوی باده و مقوی بدن شیر بهر گاه آن
سوزک زایل کند و صفا هم هر دو قسم است قابض و رخمت است صفرا و بلغم و دمه و دوران سر و تب و
خوشش زبان و قوی تشنگی و زهر نباتی و حیوانی دفع سازد و ایشان این پنج جا گفته است سال را و تشنگی و قوه
آرد و تیر قح و گرم بود باد و صفرا و بلغم خاصه از تمام منحل بود و زانو و خون فاسد و دل و جگر را نافع بود
و یو و ارنج و گرم بود خون با صفرا را دفع کند و صغیره زخمت و تیر و شیرین بود علت شیر را نافع طعام بهضم کم

سرفه و تشنگی و بلغم و تلبه و فی و دمه و سوزش دل به برده معده را قوه و پختن روشن سازد و خفقان گرم را بنایت مفید باشد منی را خشک سازد و الکلی یعنی انگور منی افزایش چشم روشن کند باد و تلخ و تشنگی و سرفه و دمه و تب و یبکی آواز دفع سازد.

حرف الراء المهملة

زنجبی یعنی گمانی خوردن و تیغ و گرم خشک است باد و بلغم و سرفه و دمه و علت های سینه و سنگ شانۀ دود و پهلو و سلسبول و تب بلغمی را سود و دمه را از فضول پاک سازد اشتها آورد بواسیر غنی را به برده و بعضی سازد ریه گاهی منی تخم سنبه را استنها آورد و جل ساقط گرداند بلغم و سرفه و در سازد اگر زن زیر فرج دوده کند بچه مرده اند شکم ببارد را ستا تخ و گرم و دیر هضم باد و بلغم و سرفه را در سازد اگر زن دود آن در فرج رساند بچه مرده از شکم بیرون آرد رال باد و صفرا و خارش و دیگر ریشها را در سازد و رواسن باد و صفرا و بلغم به برده و سوزش شیرین و تیغ و تیر بود با صره را روشن سازد خون صفراوی را مفید زهر قوی و فواق و اسهال بر در لونه در و جگر را بسیار مفید است متده را بکشد باید و اگر بر جوششها طلاء کند سود و دمه و تخم معده را از فضول پاک سازد و روپا یعنی چایندی زنجبت و جرب و ترش است وافع صفرا باید که کشته او خورد رانی قاطع بلغم و غلظه و تخم و ضا و اسهال و جرب و سرفه خوردن با قاطع و تخم گرم رس یعنی پاره سرفه خشک است غیر مصفا شل سم است و مصفا در مرکبات می افتد

حرف السین المهملة

سوسن منی افزایش طبع را زخم سازد و تخم و قوی را در و سازد اشتها افزایش و طبع بلغم و باد و تب و بواسیر و اسهال و دمه و معده و پشت را در و کند سوسن قوی و تیر و شیرین است منی افزایش بواسیر و قوی را دفع کند اشتها آورد باد و بلغم کم کند غذا را هضم و دیر بکشد و سرفه و تلبه و تیر و دیر و تیر و سوزش زهر و خون و تب و ضیق نفس را دفع سازد و سرفه و اشتها آورد و طعم هضم کند زهری بدن گرم تخم و تخم و صفرا و باد و بلغم دفع کند رست سلاجیت شیرین و ترش و تیغ است سیلان منی که با سوزش باشد به برده اشتها افزایش و سنگ و آماش و خدام و صرع و سلسبول را نفع دهد باد و بلغم و در سازد سورن یعنی زمین کند اگر سنگی آرد و نافع بواسیر که اجازت یار کرده بخورد سوسن و تیر و تیغ و گرم است

بلغم و خارش اندام را فائده دهد سنگها طره بلغم و تلخه کم سازد باد و افزاید اسهال خون و ناصور متعدد و سنگ
شانه برود و قوه باه و گر سنگی افزاید سرفه و لاغری زایل سازد سونا چرب و شیرین و تلخ و زخمت و سرد
بود باصره را روشن سازد عقل و عمر و منی و حافظه و قوه زیاده کسب باد و صغیر و در نماید خاکستر کرده بخورند
سویین مکی تلخ و ترش و تیز و مختلف طویات بود بلغم گردش سرو و غنایان و بهیوشی و دمه و سرفه و استسقا
را دفع کند سوخته بخورند سپاری امراض بان بر طرف سازد اشتها آرد و زود به هم کند.

سجی باد و بلغم و نفخ و قریح و علتها سینه شکم و ور کند.

شبهه یعنی زقوم واقع باد و استسقا از هر و سپرز و خدام و زردی بدن و آماس و سنگ شانه و باد
گود را نافع باشد پنجه الوبلغم و باد و زهر بر و آم باد غلظه شکم و گرم شکم و دل و خدام و دمه و سرفه را دفع
گرداند اشتها آرد سحها که تیز و گرم بود بلغم و سرفه و ضیق النفس که از غلبه بلغم باشد و باد و بلغم خصوصاً از معده
و اسهال و نفخ دفع سازد اگر آن را بریان سازند اگر باشاوی الوزن ایلا و قند کنند کوفه حب سازند هر روز
قدری که بخورند دوسه دست خواهند رفت قوی و سپرز و ضیق النفس مانند این مجرب است قریب یک
بخورند اگر هر روز نتوانند یک دور در میان داده می خورده باشند پنجه لکهارتپ لرزه را
زایل سازد بلغم و باد را دفع کند ضیق النفس را مجرب است مصلح آن کته و برگ پان است با دیر کرده
با کار برند سیب و سنک چون سوخته باد و ع بخورند اشتها آرد و قوی دفع سازد و در شکم را مفید
سینه چهل بهمت قوه باه نهایت خوب است لیکن این منفعت در خار دار است سر
فساد خون و خارش و داوران بلغم بود سمندر پهل علتهای باد و بلغم و صفرا نافع است چون آنرا
با سمنه و روغن آس کرده ناس گیرند سرد مانع را از اخلاط پاک سازد و ورو بلنجی را زایل کند
سمندر پهلین سینه کفید یا علتهای باصره و خلق و گوش را دور کند سمنه باد و بلغم
آماس گرانی بدن و ور کند اگر شیرین بخ او باشی گاو بنوشند پس لکم از سنگ شانه باشد بکشد اشتها آرد

حرف الشین المعجزة

سنگ شیرین قلیح و گرم بود بلغم و تب های بادی و صفراوی را نافع و مقوی باه است - شکر

صفر و حرارت و امراض خونی و دوران سرد و کند نبضی افزاید شور و گرم کرده بواسیر نماید و ساعتی
بر آتش نمکد کنند در خیز روز بواسیر محل شود و حبس البول را بختاید اگر دوست تولد در آب حل کرده بنوشند.

حرف الکاف

کیسه سترخ و تیز بود باد و بلغم دفع کند صفر را زیاده نه سازد دل را نهایت مفرج باشد نسیان دفع سازد
و اگر بار و غن ناس گیرند و سرد و کند اگر در چشم کشند سفیدی کنند را بر و اگر باشد که نتیجه بخار بجزند زکام را دفع
سازد کشتوری بیض شک باد و صفر و بلغم دفع نماید باد انگیزد نبضی افزاید تب را بر باد را نافع بود که بواسیر
قوت بدن و دهنی افزاید تریاق بلاد را کب است گلوی دوائی هست سبک مخصوص برای اقام
تب و اشتها افزاید تب و حرارت و سرفه و یرقان و حمه و قی و سیلان نبضی را بر باد و بلغم و بلغم قطع کند
اگر بار و غن خوند باد را نافع باشد بادوی و بلغم و صفر فرو نشاند که اشیه نبضی چر ایت تیز و قی و سرد بود و سیلان
برای تهیای بنظر است بلغم و صفر و تب و بادوی فرو نشاند که اچچال زخمت و قابض قاطع بلغم و صفر
و اسهال بواسیر را زایل کند که اگر اشیه تیز و دیر هضم قابض و گرم است فواق و سرفه و غش و نفخ را بر باد
که و اله شیرین و اندک تلخ و تسهل باد و بلغم و قوی رانافع و اخلاط معده و بدن بغیر زخمت بر و کچال
تلخ و زخمت باشد بلغم قطع کند اشتها آورد و سرفه کند تب و سیلان نبضی و بواسیر را دفع سازد و کوشم تلخ و تیز
و گرم بود باد و بلغم دفع کند کلچین تیز و تلخ باشد اشتها و باد افزاید خمره را صاف کند گوهر و شیرین دیر
هضم و سرد بود نبضی افزاید فربه سازد و سنگ شانه سرفه و سوزاک و حبس بول را دفع کند باد و صفر و بلغم
زایل کند کبیل باد و گرم شکم دفع کند صلح گوشت بر ویاند و گوشت فاسد بر طرف سازد گوگل تیز و
تلخ و گرم بود باد و بلغم و سرفه و استسقاء و نفخ و قوی و آماس و سپرز و بواسیر را نافع است کلوچی قاطع
بلغم و دفع نفع و سنگ شانه بود و اگر ناس گیرند صرع زایل کند که رطبه قند سیاه گرم و تیز و معتدل باشد شوت
و اشتها نیکو کند باد و صفر دفع نماید که کچوی دو قسم است سرخ و سفید اگر سفید را بشیر پسراں ساییده در
چشم کشند گل چشم کند دفع گردد اگر سوزش آرد و سکه در چشم اندازند و روغن آن را بر بواسیر ملا کنند نفع دهد
گوچ تخم آن نبضی افزاید کباب چینی تیز و تلخ و گرم و هضم باشد اشتها آورد باد و بلغم دفع نماید

کمل یعنی نیلوفر سرد دافع صفرا بود کیکر یعنی منیلاں اسهال صفرا و بواسیر را نافع و انواع سرفه و بلغم سرد
را ازل کند کپور کچری تلخ و تیز گرم است بلغم معده و سرفه و نوازیر را دافع نماید کچور زبر کچور دافع قیاد
باد و بلغم شستی طعام دافع جذام و بواسیر و دایمل و شور و تکی نفس مگوله شکم و کچور در عربی زرا نباد است تنوی
قلب و روح کسوفندی باد و بلغم و صفرا و سرفه و در کند زهر باد را نافع بود کاجی باد و آماس و در شکم
دفع و قبض و در ساز و گیر و زخم و درش و بواسیر را نافع بود کهرمی سنگینی اسهال صفراوی و بلغمی و
سوزش معده را دور کند کهرمی منی افزاید فربه سازد و سوزاک دور کند مغز تخم آن را چون باشیر و خمر
سایده در چشم کشد گل آزار ازل کند گند پاک اشتها آورده راقوه و هذاش و جرب و دادر خون
و طلا کردن بے مفید باشد لکثری صفرا و علت شانه و حرارت و دوران سر را مفید بود کدو دافع صفرا
و منی افزاید کله شستی بلغم و باد و سنگ شانه و قویخ و کھانسی و سرفه و بواسیر و قوا و امراض رحم را
زال کند گپیوینے روغن گاؤ بدن راقوه بخشد منی افزاید باد و بلغم و صفرا و دفع کند ضعیف اخلاط بود کوفت
بدن و در دسینه زایل کند.

حرف اللام

لوناگ تلخ و تیز گرم بلغم و صفرا را دفع کند هضم طعام نماید و اشتها آورده منی افزاید و قوی و قشایان دوزخ
و سرفه و ضل و قویخ و فوق و خناق و در شکم و سینه و پیش دل و سوزن را جگر و گران بدن بر دلجا لوباری
و دفع خون شکم و اسهال و موی بے حیل است لوده باد و بلغم و خون فاسد دفع کند باصره را مفید بود و
استخوان شکسته را درست سازد و اشتها آورده قویخ و سیلان منی و باد و قوی و علت های بلغمی و سرفه کننده را دفع کند
و زهر را قاقم مقام تر یاق باشد بخورد و هم طلا کنند.

حرف المیم

ملیطی شیرین و اندک تلخ با صره را روشن کند صفرا و تب و تشنگی و تب تحرق و جوشش های جومات
و درون سینه و خون فاسد و قوی و آماس و قوی دفع سازد و دوائی هست مبارک متمدی شیرین و سرد
و گرم است صفرا و بلغم و اسهال که از بدنه می باشد و سرفه و سیلان منی و قوی دور کند عرق کشیده آن در

امراض چشم بسی مفید بود و پیش پیل تلخ و تیز و دفع بلغم و امراض سینه و شکم و از خوردن آن قوی باسانی آید و
ضماد آن بر روی نفع و تحلیل داده دل مفید است موی و دو قسم است اگر بارغن ستور و شکم سفید بخورد
افزاید قریب سازد و صفرا و حرارت دفع سازد موی سیئه سروراید سر و بدو قوه دل و دهنی افزاید و دیگر
امراض دل را مفید بود و مالک سنگنی تلخ و تیز و گرم باشد بلغم دفع کند اشتها و عقل حافظه زیاده سازد و
گرم و تیز و دو قسم بلغم و باد و علت سینه دفع کند سده و دیگر را قوه دهن و طعام هضم سازد و چشمه شیرین و زفت
و گرم بود تب ریشها و سیلان نبی و بلغم و علت های چشم دور سازد موی گرم و تیز و دهنی دفع بواسیر و قوئخ و
علتهای سبز اگر شش توله آب او باشد شش توله شیر گاو و ورع توله سماگه بریان بخورد علت صلب دل که زیاد
و انطلاط علیط باشد دفع گردد و مسوه باد و صفرا دفع سازد و موی باد دفع کند اشتها پیدا کرد *

حرف التوت

تا یکس گرم و تیز و سبک بود بلغم و علت شانه و درد علق و سرانفع و هاستها آرد و قوی دل و جگر و
معدده است و تریسی باد و بلغم و علت های خون دفع کند برای دفع زهر خواه خورده خواه گزیده باشد فحایت
مفید باشد خوردن و طلاء کردن نسوت بلغم دفع کند تب و علت های سینه و دور سازد و سهل باشد شیب
سر و تلخ بود و دانه های حرارت و گرم و آس و زهر و امراض صفراوی و سوزش سینه را نافع و امراض فسلو
خون را خوردن و طلاء کردن مفید باشد *

حرف الهاء

پیلدی تلخ و تیز و گرم بود بلغم و خون و باد و عارض و ریشها را نافع بود و خون را صاف کند خوردن و طلاء
کردن پیل تیز و گرم بود و تلخ و استسقا را مفید بود و اگر از آب انقشوده برگ آن چند قطره در گوش
چکانند در گوش برود و پیشیاک گرم و تیز بود دفع باد و بلغم و تلخ و درد شکم و باصره را شفقت دهن و قوه باه
افزاید و صیرا لکنی زرد و سیاه بود و شیرین ترش تلخ و زفت و تیز و معتدل بود و دفع باد و بلغم و صفرا و نفع
و سهل باشد سده و امعاء غسل و هاستها آرد و در چشم بونی و خلق سینه و پیش زهر و سوزش قوی و دهنه و فم
و غشیان دفع شکم و قوئخ و کی اشتها را مفید است *

فصل در مرض تب

باید دانست که تب یا از یک خلط یا از دو خلط حادث گردد و علامت تب با وی آنست که اندام گرم
 گردد و کند و خلق و لب خشک باشد و بدن گراں گردد و در و کند و خشک گردد و خست شود و فرجه دهن زخمی باشد
 شکم قبض مانند قازه بسیار آید و خواب نبود علامت تب آنست که تب شدت بود و غلط نرم باشد و فرجه
 دهن تلخ گردد و سخیانی یاده گوید و رنگ چشم و بول غلط زرد بود و دوران سرو تشنگی و بیش زیاده باشد
 علامت تب بلغم آنکه مریض چنان داند که اشتها نبود و اندام گراں و خواب بسیار و غشیاں باشد و
 رنگ بول و غلط سفید بود علامت تب مرکب از ترکیب علامت تب غلبه سینه است
 سینه از هر سه خلط آنست که زانی سردی معلوم شود و بندگاه و سرو استخوان در و کند و زانی ساکن شود
 و چشم لعل گوی و چر آب با که در تب باشد و خیالی کند که آوازهای مختلف در گوش می آید و یاده گوید و چشم سینه
 بهماند و اشتها نبود و سرفه پیدا شود و گاهی بخند و گاهی بگریه زبان درشت و سخت و سیاه گردد و درین
 تب غلبه هر خلط که باشد علامت آن غالب باشد و گاهی مرکب باشد و گاهی بضعف گاهی قوی
 باشد علاج تب با بلغم قریب یکدیگر است علاج تب صفر آنست که گوتی و تنیه برگ چندین گاه
 پوست نیم مجوده را کوفته بپاشد و بپاشد از آن در سینه پا و آب بپاشد تا مسوم صده بماند صاف کرده بنوشد
 این را چند ناوی کاشیه گویند و اگر نخواهند بنوشد نیلوفر و سندل سفید را فزاید و برای رفع قبض منقی زیاده سازند
 و اگر قبض مطلوب بود نیل و زیره سفید افزوده کنند و اگر قدری آتشش بلغم باشد سونف نیز داخل کنند و در
 صورت سرفه زیاده و بیشتی نافع تر باشد و بیکر گلوی و تنیه پت پاپرا گل نیلوفر صندلین برگ با سینه
 چوشانیده بنوشانند اگر حاجت تلپین باشد بلبله داخل کنند یا مغز الماس افزایند و بیکر پت پاپرا مغز منقی
 چوشانیده بنوشانند که تب تلخ را از آنچه جوش خون باشد نفع دهد و خدا درین تب آب سونگ و اگر قدری آتشش
 بلغم باشد سونف نیز داخل کنند و در صورت سرفه بیشتی نافع تر است و بیکر گلوی و تنیه پت پاپرا گل نیلوفر
 صندلین برگ با سینه بنوشانند و بفرشته مغز الماس بنفشه آب گرم مالیده صاف نموده
 قدری روغن بادام یا روغن ماهی گاو انداخته بنوشانند فائده اگر مریض دوا نخواست و نشید عرق کشیده

استعمال نمایند علاج تب بادی و سمول نفع ترین است و تب بادی و تب سنپات و برای تب
که عقب ولادت حادث گردد بهترین چیز نیشکر است که گوشت و کبابی خورد و بزرگ سرون و پهل و بل وانی و نونا
پاؤل بر ستور بنوشانند علاج تب بغم کثانی - گلوی - منوته - پیکرمول - چراته بد ستور بنوشانند و بنوشانند
این را چند روز خورد گویند علاج تب سنپات کاژه و سمول دهنده دیگر کاژه پیروده سمول که نافع تر است بر دوز
و سمول ند کور این ادویه افرا نیند پهل - پیکرمول - بهارنگی - نرگوز - کاگر اینگی - پهل - گلگی اندر جوان کاژه بر آب
تب سنپات و باد و بخی مفید است کاژه که برای بادی و بخی و سنپات و تب مرکب و تب لرزه که هر روز آید
و یا یک روز در میان داده یا دو روز در میان داده آید نافع و مجرب است گلوی چراته پاکه کثانی خورد
پست پا پل منوته پاؤل پیکرمول اندر جو شیرین برگ چندن پوست نینب بهارنگی گلگی بانسه بد ستور
جوشانده نموده بنوشانند اگر در مزاج گرمی بسیار ملو کند اجزای گرم چون گزته و کنگی موقوف سازند یا نصف فنجان
گردانند و اگر در مزاج سردی بسیار غالب بود اجزای سرد چون و صنیه و صندل سفید موقوف کنند و در صورت
قبض تنقی و بلبله زیاده کنند اگر این ادویه را عرق کشیده بدهند و آنقه چراته زایل شود و سریع التیام بشود
و دیگر سدرین چون کفنه عجیب و غریب است هر سه خلط را بر آه اعتدال آرد و جملاتواع تب را مفر و باشد یا
مرکب یا بالرزه یا بی لرزه یا هر روز آید نافع و مجرب است سرفه و دمه پیکر و گرد و برفان و درد کمر
در و پهل و پشت و زانو نافع است علی الخصوص بجهت تهائی مرکب بتر از این دوائی نمی دانند و صفت تر است
هر دو کثانی پهل و ار بلد نرگوز سنوٹھ مرچ سیاه ترا میان بر بار پیلمول بار هری بانسه گلوی چراته منوته
خص پست پا پل پوست نینب پیکرمول بخی پوست کرا جوان اندر جو بهارنگی تخم سنجه پیکری عجیب پیکره
تیر بالا صندلین اتیس سرون پهل و قنفل و بلبله چون کاگرایی خوشتری ناکسیر هوزن گرفته و چراته مساوی هم
جمله اجزا چون ساخته یکدوم باب سر و خورند بالایش یک دانه مصری تناول کنند و دیگر سدرین خورد و بخی
و ار بلد کرا گلوی منوته چراته کاگر اینگی سنوٹھ پست پا پل پوست نینب پیکرمول پیکره پیکری عجیب پیکره
چراته کوفته نیمه چون ساخته یک دانه خورند برای تهائی مرکب مفید است و دیگر چراته گلگی گلوی و دهنه
تراپان پست پا پل کثانی پیلوٹھ - دهمام پیل - پیکر - بانسه - منوته - پیکرمول - کاگر اینگی - پهل هوزن

گرفته نیکو بنموده چون ساخته یک دم باب سرد بخزند و دیگر که نوع تب مرکب مغز و اسهید باشد گلوی پوست
نیست تر بهلا باشد تهنون منو ته بیستی کچو گو کمر و هر دو کثانی سر و ن پبول تیر به شور چو شانه کرده نوشتانند این
پبولادی کانه نامند قانده تب لرزه اگر مرکب از صفرا و بلغم نباشد بعد از گذشتن هفت روز بر وزن هشت گرم
نوبت لرزه نباشد سهل دهند و از مغز انقباض و رین با آب که بهتر نیست پنج شش توله و آب گرم حل کرده و شکر
روغن گاو بر سرش کرده بنوشانند و اگر قوی تر خواهند در جوشانده بادیان و سداب کی هر یک یک توله المیده دهند
و اگر تب لرزه بسبب صفرا باشد قهقهه می دهند و شکر و آب مالش کرده بنوشانند و دیگر که پنهانی مرکب از زعفران کاشی
سوفت گفته بنوشانند خواه همواره آب بر سنگ سائیده بدنند خواه جوشانده بنوده بدنند و اگر سوزن نباشد بنشین
و نعل کرده بدنند و دیگر برای لرزه باوی دینی آب این پیل هر یک یک گرم د آب ترکند بعد از دو پاس آب
کرده دیگر آب انداخته با زان را بعد دو پاس دور کرده آب دیگر سائیده بنوشانند و اگر خواهند که زیر هر دو
بریکه الکافرانامید دستور تر کرده سائیده بنوشانند و دیگر بسکپره دو دم آب سائیده بنوشانند و دیگر
برای تب لرزه نافع آید که پختی هر یک پنج باشد جوشانده شهید کیتوله آینه بنوشانند و دیگر برگ بانسه
سونه گلوی دیو و ارگانی چانه جوشانده بنوشانند و دیگر براسپ که بر زانو می باشد بقدر یک مریج در
قند سیاه پیچیده و سه گری قبل از آمدن دوره بلع نمایند لرزه زایل گردد و دیگر فلفل از بلایک کرده باشند
خلوله البته قدر دو دم بخزند و دیگر گلوی سائیده با قند سیاه کوفته دو دم بخزند و دیگر نج عنبکوت که شل کافه
سفید بر دیواری باشد در قند سیاه پیچیده فرو برند ازین و آب لرزه که بیسل عادت گشته باشد دفع شود
و پس پوست خشکش با آب المیده با قند سه ورق خیال سائیده بنوشند که عادت لرزه زایل میگردد و اند
آه انیمه رویه بعد از سه سات زود اثر میکنند و دیگر ترکیب سیاه پری جهت سببات و امراض باوی دینی زیره
الانجی خور و سیاه برگ که یک نصف نسل تبر هر یک نیم دم مریج شانزده و دم اول سیاه و گندم یک از چوب
نیست سخی کنند بعد از آن او و دیگر کوفته در و حل کرده بقدر یکسریج با پایا یا آب او که بدنند نافع است
و دیگر سیاه رس که برای جمیع امراض بارده دینی و باد چوب قانج و قوه و تب دینی و باوی دینی و لرزه و درج الحاصل
وسن سیت نافع است سیاه گو که و آله سار در سما که مریج سیاه هر یک بوزن ساوی کحل کرده

بداند و بقدر یک رتی بابرگ پان و باشد بخزند و در پیشه مرغ زریخ یک خربال صنف جز داده کرده اند قوی
 تر بشود و زریخ را در روغن گاود و سه گهری جو شایند و گیرند و دیگر حسب بر آنکس که برای تب لوزه باوی دلفی
 را مجرب است بر تال بلقی شکسته سفید سوخته هر یک چهار درم زیاده توتند و در دم در شیر گنوار یا در شیر گندم سپاس
 پست داده در کانس کلی نهاده بالائی آن کانس دیگر سریش کرده گل حکمت گرفته و در پنج انار پاکدشتی آتش
 و قدر یک جبه در شکر سفید خردن فرمایند و در غذا شیر مرغ و پنجه اگر قوی یا اسهال شود و نفست حاصل گردد
 و دیگر حسب بر آنکس که تب لوزه باوی دلفی را مجرب است سیاب گوگرد و آله سار کلی کرده چنانک سفید بر
 تخم متوره مدبر پوست پایله لیلیه آله سوخته مرغ پیل زریخ بلقی هر یک مساوی گرفته در شیر نهنگه و در
 سخی کرده بقدر مرغ خوب بسته یکه باشک سفید بخزند و دیگر ما جرحس من که جمله انواع تب سردی را
 دفع سازد سیاب گوگرد و چنگا بر هر یک یک درم ترکته هر یک دو درم تخم دهنوره سدوم سائیده یک جبه
 بوقت حاجت با شیر ادرک بخزند و دیگر تجربه صاحب سکندری سیاب گوگرد و چنگا هر یک یک درم تخم متوره
 هموزان نهنگه ترا و ترکته و دهنوره و عود و بهر سه را سائیده بقدر جبه با شیر ادرک بخزند و دیگر ناگرس برای سنبات
 و تب لوزه باوی دلفی و جمیع امراض سردی را نفع است سر سب قلعی هر یک شش خرچینه ی که گفته سیاب باشد و آن را
 در نهنگه چنگا بر بسته شده مرغ سیاه شش سائیده مخلوط نموده بداند و بخند و بزرگ تنبول صبح و شام بخزند
 و دیگر حسب آنکه بیرون برای تب لوزه و تب باوی دلفی و اطلاق شکم و پیش دغون و بنم دسن و سنبات
 بنجایت آزموده و مجرب است چنگا سفید مدبر پیل مرغ سیاه هموزل باریک کرده خوب ساخته
 یک شش قدر شربت است برای پیش شکم باشک مرغ و بر سئ اسهال با قدری افیه و بر سئ هضمه آب
 ادرک یا بزرگ پان بخزند و دیگر حسب رام بان بر سئ تب لوزه و تب باوی دلفی و سنبات نافع است
 سنبل که سفید یک خربال صنفی و در شیر بزرگ کر لیه سخی کرده قدر مرغ خوب بسته یکه بخزند و دیگر
 حسب گهر چربی که در اکثر امراض سفید افند چنگا سفید مدبر گوگرد ترکته تر پلا زریخ هر یک سه درم خربال گو
 در سر گین گاود و پنجه باشند هشت درم و در شیر نهنگه و در روغن کرده بقدر مرغ خوب بندند برای امراض پان
 علیحدّه نوشته اند بر سئ تب با قنفل و کشنیفشک جبت هس بول و سنگ کرده و شانه و سیلان منی بزم

خزیده و خیارین و گوگرد و بیهنند اگر اطلاق شکم خواهند یا شکر سفید و آب گرم بخورند و بعد از هر دست چند جرعه
 سرد بنوشند چون صبح بپزند آب گرم بنوشند و غذا برنج و خجرات خورند با بخله و تربادی و لبنی نافع و سفید
 است و دیگر حب که برای تب لرزه مفید است سوخته یک گرم ریونند پیچنی دو درم تخم و بهوره سه درم همه را
 با یک نموده باشند بقدر دانه خود خوب بپاشند از وقت لوبت یک حب یا دو حب بپزند فایده
 جلیله اگر بکفم بود پیش از تنقیه این حب قوی تحلیل نه عند که ماده خشک شده قابل اخراج نماید صلاح است
 که اول تنقیه از سهیل کرده استعمال باین خوب فرمایند بخلاف آنکه بکفم قوی باشد در آن صرف تحلیل کفایت کند
 خواهد کرد اگر تب بسبب گرانی و استلای شکم باشد فاقهای متواتر کنند و استعمال سهلات مایه را کم کنند
 فایده دیگر چون تب لبنی و یکشد و جگر کند شود و سرفه بدان مقدارن باشد و اشتها قلیل شود و آنرا راجع
 و کمی روگ گویند فرق در میان تب و ق و این مرض آنست که در وقت نبض باریک صلب بود و درین
 مرض نرم و ضعیف باشد و این را القباتی یونان گفته اند منته گویند علاج این هم و شوار است و شوار پندیر
 و دیگر تالیسا و چون و سه و سرفه و ناز و وی طعام و ضعف دل و پشدر روگ و شکر نبی و کمی روگ و تب
 قی و اطلاق شکم و در دهنه و کمی گرنگی را مفید است و جگر کند و سرفه را فایده و به تالیسفر یک جز فلفل گرد
 و جز سوخته سهیل چهار جز بنسکون پنج جز و پیرج هر یک نصف جز شکر سفید است جز به ستور چون
 و به بقدر دو درم بخورند و دیگر مه تالیسا و چون نافع تر از اول و امراض مذکوره بالا را مجرب است تالیسفر
 پخته سوخته سراج سیاه آنرا و نه شکر یک یک پل اجود کیمیل اجاسن ابلیت پیمول ناکیسر جاب
 هویس کشمش زیره سفید سراج سیاه پیل الاچی خور و بنسکون هر یک یک پل شکر سفید و و خندان
 مجوه و ادویه ساییده و دو درم بخورند اگر هر دو چون باشی ماده گاو استعمال کنند غلبه شکری را نافع آید و دیگر کپور
 و چون سرفه و مقوی دل بود و زخم کبی روگ و دق و سرفه و سه و گوله و لیسر را نافع آید کافور و دانه جز
 کنکول جز بویه سراج هر یک یک جز لنگ و جز ناکیسر سه جز سراج چهار جز پیل پنج جز سوخته شش جز شکر سفید چون
 بجهاد و بیه ستور چون نموده و دو درم بخورند و دیگر برای تب کبی روگ و سرفه و مقوی اشتها نافع و به آنرا
 لنگا و چون گویند لنگ و دانه الاچی خور و خود لنگ پیل زیره سفید و سیاه شش با پشدر خور و لنگه جز بویه ناکیسر

کنول اوچن بالا کابه کا تو زنبلوچن گسترخ به از بھون گزفته چرن ساخته شش نشه شام آب بخورد و او ایست
برای تب کنه و گرمی و خشکی نافع است زنبلوچن ست گلوئی هر یک چهار دم دانه الاچی خورد و در دم نبات
سفیده و دم بدستور چرن نموده بقدر شش نشه باشیر زرخورند اگر حاجت باشد و در قراح حرارت بسیار فایده
بود و در هر خاک بوزن یک تنی کا تو افزاینده خوب است و دیگر حسب زنبلوچن برای تب بادی و طبعی و کنه
و دیگر کم خرد کوی روگ و سرفه و ضعف معده و دل و نافع است زنبلوچن پیل طبعی هر یک چهار دم دانه
الاچی خورد و بزرگ تالینفر تیرج تا کیتسرا و چینی ست گلوئی هر یک و در پیل را در شیر موده گا و جوشانید
بر آورده با همدا و ویه سائیده و دو چند از مجموعه نبات و یک چند شیر سرشته بقدر چهار دم قلو له بسته کی صبح و
یکه شام بخورند اگر غلبه حرارت بود و منقرض نمیارین و کده و خرویی افزاینده اگر بر دوت مستولی باشد زنبلوچن
افزاینده و در صورت نیست طبع خرویی جز با و بسیار افزوده سازند و اگر مناسب داند باشیر موده گا و جوشانید
برای سرفه و تب طبعی شل آب حیات است پیٹیه پاک برای تب کنه و قناعت بدن و ضعف دل
و راج روگ و سرفه و نافع است منقرضیه از پوست و تخم پاک کرده پنج آنا نبات پنج آنا روغن موده گا و
چشم آنا شد پا و آنا و ویه دیگر که در حب زنبلوچن مذکوره بالا هر یک چهار دم زیره سفید شش قمر قفل سوخته
هر یک چهار دم اول منقرضیه را در و گیج کرده به پزند چون ختم شود بدستور نشاند آنا کب جلا گرد و پس آنا
در روغن بریان کرده و در آب افشرد آن نبات و آن کلمه ده قوام سازند و منقرضیه بیان کرده و منقرضیه دیگر اودیه
گرفته نیمه در قوام سرشته پنج شش دم از آن بخورده باشد باقی مقدار شربت برای طیب است و دیگر
شربت باشد برای تب کنه و سرفه نافع است بدستور دیگر شربت با مرتب سازند و بنوشانند اگر طبعی تیز را
اندازند بلخ التفع شود و دیگر ورق طلا شش نشه گوگرد آنوله سار شش نشه هر دو را آب کنوار که لکوده خشک
نموده قمر صبت در و و سوره گلی بند نموده گل حکمت کرده در و آنا پاک دوشی نهاده آتش دهند بعد شربت
بر آورده باز در آب مذکور که لکوده بدستور آتش دهند چهار بار بدستور آتش داده هر واریدانسته شش تا آسمت باز لک
کرده بقدر وجه بارگ پان بخورند و فایده در تپهای بادی و طبعی و سنپات آبی که جوشانیده باشند که
تلمت یا بلخ آن بماند سر و کرده بنوشانند نبات نافع است که موده را تحلیل میکند بلکه اطباء می هند اتفاق

دارند کہ آب را بچوب خفیف داده سرد کرده بنوشند حضرت آب زائل گرد و فائده در تپ ق و دل و تب
 بخی و سہیات آب نہد کور و بالخصوص در تپ ق و دل شیر مادہ خربایت نافع است روز اول شش تولد و ہند
 بعد ہر روز دو تولد افزائند تا روز ہفتم صیردہ تولد برسد باز ہر روز دو تولد کم کردہ باشند تا شش تولد یا زیاد
 آنا شرط آنست کہ بچہ رود و نشیند اگر ما گرم بلا توقف بنوشند شرط دیگر آنست کہ بیچ تپ یعنی آب گرم نہ بود
 و دیگر شربت مرکب لری تپ ق و محرقہ و سرکہ گرم نبات نافع است گل نیلوفر صندل سفید لہسی بہ کدہ
 استخوان تخم حلیم مغز تخم کدو شیرین تخم خیارین ہمو زن گرفتہ در سہ خند سیاہ شربت سازند و دو تولد بنوشند
 و دیگر برای تپ ق قرص کافور یکدم باشیر نریا با ماء القرق نبات نافع است صفت کافور یکدم بسلوچ گل
 صندل سفید تخم خیارین تخم کاسنی تخم کدو لہسی ہر یک یکدم بار یک کدہ بالغاب بنوش ق و صندل و دیگر مرکب درین سبیل
 نافع است مراد اینست کہ در ق طلاء و گلاب حل سازند کہ لذات شود و لذات باشیر باریان ہمیشہ بخورد برای شکلی و بیہوشی
 بالغاب بود شیر نریا خوب کلال نبات فائدہ مند است و دیگر شناع و برگ و گل بانسہ سفید و آب جوشانند
 صاف نمودہ باروغن گاؤ بہ پزند تا کہ روغن صرف بماند و در اثنا آن قدرے گل بانسہ اندازند و آن روغن را
 بخورند و بر بدن مالند و بالیدن مسکہ گاؤ ہم سفید است

فصل در امراض سر

و در سر اگر گرمی خیر و علامت آنکہ سرش گرم باشد و دماغ بینی خشک شود و اشیاء سرد و ہولے تشفیف
 یابد اگر از غلبہ خون بود و قصد گرم کنند یا حجامت قضا نمایند و اوویہ و اغذیہ سرد بخورند گلاب و صندل کافور
 بر پیشانی طلاء کنند و صندل سفید لہسی و آملہ و گلوی و خس و پت پاڑا و کشنیر و وزیر ستی جوشانند بنوشانند و
 قطرہ دہنی بچکانند و دیگر پت پاڑا و کشنیر خشک یکدم دوم پتو جوشانند بنوشانند و گیامی دیگر جوشانند بخار و گرم
 رسانند و پست پیلید یا آکہ کشنیر ساوی آیدہ بر گل چوبکہ و طوم نبات شتر ق و حیات یا قوت شب تاب نیکوم بقدر ہند تخم
 و گلاب و صندل کافور بنویسد و در کدہ با آب و از سردی خیر و علامت آنکہ ملس سرد بود و اشیاء گرم و ہولے گرم نفع دہد
 و در اوقات گرم سکینی یا بد سوختہ سونف جوشانند بشیر شیرین ساخته بنوشند و دیگر پیل صیتہ سوختہ کشنیر
 بنوشند و دیگر نریا بانسہ یکدم جوشانند شہد آمیختہ یا شامند و پوست نیچ ازند و سوختہ و زعفران ساییدہ

طلائع نمایند و دیگر گل نمکین بآب سائیده طلا کنند و تخم سمج در روغن ستور سائیده و دیشنی چکانند و اگر در دوسر از غلبه بلغم
 بود که در دماغ فراخ آمده باشد از بارگانی خور دیانغ که تخم یا قوی تلخ یا بندال باریک کرده گس گیرند که تمام خلط را ببرد
 بعد از روغن گاو و شکر کنند تا سوختن دماغ بر طرف شود و در دوشقیقه را علان شل در دوسر باید که در دوشقیقه از باد و بلغم بیاشد
 و تر پنلا و ایلوا هم وزن سائیده بقدر دودم بخورند در دوشقیقه در دوسر بادی دیشنی دفع گردد و دیگر مریج سیاه و یک
 گس پرور کرده آب سائیده ناس دهند و دیگر سمنند پیل آب سائیده ناس گیرند و پنچینج را با شیر برک
 چرچیه یا با شیر برک یا با شیر برک که گرم کرده افشرد و بر آورده باشند نافع است و دیگر برای شقیقه گرم
 که مقدارن طلوع آفتاب کند و چون وقت زول رسد زائل گردد و چهار عدد در شیر ماده گاوی یک آتا آب و
 آتا با تخم آمیتجه بچشانند تا آب بسوزد و شیر مانند خورما بخورند و شیر نبوشند و دیگر آب کشینر بناس گیرند شقیقه چاره
 راحاف بر طرف شود اگر در دوشقیقه از غلبه خون بود فصد سر بر و کنند و اگر از غلبه صفرا یا حرارت صرف بود سر بر
 پست پا پره کشینر بلبله زرد و بنور شقیقه هر یک سه دودم جوشانیده یا پیاسانیده کرده نبوشند و دیگر خشخاش سفید
 آب سائیده شیر کشیده حریه بزد و نبات سفید داخل کرده نبوشند و اگر سردی و باد باشد هلدی شکر سفید بپزد
 سه دودم روغن گاو بست و پنچ دودم شل علوانده بخورند سه دودم عسل است که در دماغ پرده دماغ آماش کنند
 علالتش نهان و تب گرم علالتش فصد سر بر و حجامت ساق پا و آنچه برای در دوسر حار و تر است استعمال
 کنند گاه سه بلغم بود در دماغ و هندی شل علاج در سوزنی باید کرد و اروهنگ یعنی فایض مضیت کشند آبی
 و طول بے کار گردد و سبب آن بلغم غلیظ باشد که در ریت اعصاب چسبند باید که تا چهار روز غذا و دوا هیچ نهند
 شهید بچند آب و چند بخورند چون نبی از آب برو و قرفل سوخته و اچینی کلین مریج سیاه عطر قرقا در سه قدر
 در پارچه بسته در دل اندازند و بجای آب و غذا بدهند و پس از آن سب و هندی که خلط از دماغ و اعصاب برو و
 و دیگر انگوزه نیم دودم با عسل برای فایض نهایت نافع است و دیگر صکیه خلط بر آرد و بدن را صاف نماید ایلوا
 پوست سنوت سفید سناری می چکانی هم وزن باریک سائیده از شیر بادیان جویب شل بخورد و بسته وقت خواب
 دو دودم ناسه دودم باب گرم بخورند و صلیح پنجتوله منقر الماس در آب گرم حل کرده نبوشند تا کلیه تصفیه گردد و دیگر
 که فایض را بنفید بود برگ باسن سوخته اسکنده دیو داینج از دنگلوی بدستور در آب جوشانیده شهید انداخته نبوشند

دیگر برای فایده لقمه و در مختل نافع است تر بهلا مونته ز کچر چاب چتیه اجود و دها به بای بزرگ پیکر
 دیو دار لونگ و دانه چینی تخم پیرج ایلو الجراتی ناکیس هر یک سه دم همه را با یک کرده هموزن مجموع گوگل بارغن
 ماده کاوچر مسکرده همه را با سم کوفته غلوه بسته بقدر چهار دم هر روز بخورند و دیگر که برای فایده و لقمه و جمیع امراض
 باد و غنی را نافع است بار و زیت همه سوخته هر یک نیم آنگنه دم بریان کرده سوخته یکپا و با یکپا و قند سیاه هر
 سه اجزا را کوفته بقدر دو دم غلوه بسته یک هر روز بخورند و روشن همه خوردن هم نافع است و دیگر برای
 فایده و لقمه و تشنج و عرق و اختلاج و امراض بادی و غنی را نافع است بهلا نواں کلاه دو کرده را با مغز
 اخروٹ و پرنج و نایل هر یک مساوی گرفته کوفته با قند سیاه کنه سه چند آغشته بقدر یک دم غلوه بسته یک
 هر روز بخورند و در اسهال گوگل که در سطولات است برای فایده و لقمه و دیگر امراض بادی و غنی را مفید است و
 رغنهای گرم چون روغن بکسیر و کلاں و خورد که در سطولات است مالش کردن بعد از تهته نافع باشد
 لقمه و غنی و دان کج گرد و آب دهن راست متوائی آمیاس هم از اخلاط غلیظ و لقمه میشو و علاجش آنکه
 که در خانه تاریک مریض را بدارند و جو بویه یا سوه یا عاقر قرحا در دهن بطرف کبی دارند و مسل که در دماغ پاک سازد
 استعمال کنند و ناسا که اخلاط از سفر و آرد بگزیند و تیرج و سوخته و کوشه و دیو دار کباب چتیه عاقر قرحا پیکر
 بگو نیم کانی هموزن گرفته گوگل مساوی مجموع گرفته کوفته بقدر دو دم غلوه بسته یک همیشه بخورند و از آرد مالش
 نان به نهند و یکطرف آن خام بدارند و چانه نیم روغن ارژند یا روغن کنجد که در آن عاقر قرحا ساییده باشند چرب
 نموده بر کله ماؤف از طرف بندند و از خردل و نوشادر غرغره کنند و از بسره پینه ناس گیرند و دیگر همچون که برای
 جمیع امراض بادی و غنی و سرد را نافع است سوخته پیل مریج سیاه هموزن با یک کرده شل یکد و اشهد گرفته
 به دستور همچون سازند و دیگر سوخته مریج پیل اسکنده و مصلی و کنی قرضل و اچنی شمش هموزن گرفته به دستور همچون
 سازند و دیگر برای اخراج ماده که عطسه های متواتر آرد و دماغ را پاک می سازد و کسر پاچکشتی در قدری شیر گاو
 تر کرده خشک نموده بقدر یک سنج از آن ناس و هند صلع و شقیقه و پنس فوج شوند و دیگر روغن که برای
 فایده و لقمه و تشنج و دیگر امراض بادی و غنی و وجع المختل را نافع است مالگنی مریج عاقر قرحا خردل و غنی
 پسند کپله چمنک بوائن قرضل هر یک یک خیر افیون نیم خورده همه را در شراب جوشانیده صاف نموده روغن

یا روغن سید اخیر قدرے انداختہ بہ نرند تا آب بہ روز در روغن صرف بماند و در ظرف نگاه دارند ہر روز ماش کنند
 تشنج و تمدد و خشک شدن اعصاب و فاج را نافع است اگر غلط معلوم شود تنقیہ کنند سگتہ مرض شہوت
 سبب اوسدہ و داغ باشد علاج اول موی ستراشیدہ چند جا توکلازند و بچنیک سفید در بول انسان سائیدہ
 بر سر مانند و پگہ برائے صرع ینے مکی علاج آں آب بار کئی یا از نبدال ناس گیرند و تنقیہ و داغ کنند سوختہ
 پیل مرع کبابہ جوڑ بواصلگی چندہ عطر قرعہ بچنیک سفید ہوزن سائیدہ آب برگ دہتورہ جوڑ بواصلہ بقدر خود
 بیشہ ہر روز یکے بخورند و از ترشی و بادوی و روغن کچد پرہیز نمایند و پگہ گرم سبز رنگ کہ بر دخت گہہ میباشند
 خشک ساختہ با چندان فلفل سیاہ سائیدہ وقت صرع در داغ بد مند و پگہ در زہرہ شغال فلفل سیاہ پر
 کردہ در بطن آونیزند تا خشک گرد و قدری ازاں آب سائیدہ ناس دہند و پگہ بار دخت ہنگوٹ آب
 سائیدہ ناس ہند چینس بندہ دخت پیل ببول انسان سائیدہ ناس ہند برائے اہل الصبیان اطفال بربی
 قسم اول نیم سنگ د شیر مادر سائیدہ نبوشاند اگر استخوان سر آدمی سوختہ باریک کردہ تا سہ روز قدرے قدرے
 بخورند صرع باز عود نکند و پگہ عطر قرعہ سائیدہ در شہد سرشتہ دو درم ہر روز بخورند و پگہ گرم کر می است
 کہ پایا کلال دارد و کنارہ آب از کنبدین برمی آید گوشت او استخوان او با چہ فلفل کوفتہ بقدر خود جوڑ بہ
 یکے ہر روز آب گرم بخورند اگر خواص نہاد و دو درم بدہند شہادہ موت نمایند و عطر قرعہ یا شراب یا آب سائیدہ
 طلا کنند و انگورہ نیم درم ہر روز بخورند فاج و خدر را نافع بود و پگہ برائے احتلاج ینے پریدن عضو تنقیہ بدن
 نمایند بچون گرم خوراند و روغن ہائے گرم بآب سرد و پگہ برائی عشتہ کہ نیر بہیں تدبیر
 زائل شود کہ آں در فاج و قوہ گفتہ شد و پگہ برائے سبت ینے کثرت خواب لازم بعد از تنقیہ و داغ
 فلفل گرد سائیدہ در داغ بد مند و فلفل سیاہ و زرد چوب و نمک سنگ باریک متودہ متواتر بخورند و پگہ
 برائے خواب لیل یک گس گرفتہ پر دور کردہ در قدری اجوائن الیدہ بخورند ہر روز یکے افزودہ بر روز ہفتم
 بہفت گس بستور بخورند بعد ہر روز یکے بکاھند تا ہر روز چار دہم یکے ماند از خوردن گس قی می آید بجا کی
 کلیہ دفع میشود و پگہ از نو نیان پر سیاہ پیل ہر یک سہ درم باریک کردہ باد و چند شہد ہر روز بخورند و پگہ
 تخم مالکنگنی را در شیشہ ششی داخل کردہ بستور صرف جوہ چکانیدہ بقدر روچہ ازاں بر برگ پان تہافہ

یک جبه سیاه بر آن انداخته از انگشت بمالند که سیاه بمضمحل گردد پس آن برگ را با مصلح بخورند که بسیار نافع باشد و خوردن گولیهای با دود که در فایح نکور شد نهایت منفید است و دیگر جبه سودا و دیوانگی برگ با سلیق کشایند و اگر در دماغ ماده سودا معلوم شود فصد سر و کتد پوست بلبله بلبله بلبله سیاه کاس پیل هموزن باریک کرده در شش معجون ساخته هر روز و دو توله بخورند و روغن بادام در روغن کدو بار روغن ماده گاو و بر سر اندود و بنی چکانند و غیره را از سر که پاره کرده آب زال او با شکر سفید بنوشند و مارا بچین شیر زده گاو و هم سفید است باید که مینقه استعمال کرده بعد از هر دو ششم شش کی و بلبله سیاه هر یک دو دم و اکاس پیل خشک یک دم سائیده در مارا بچین نکوراند و مینقه بنوشند تا تنقیه بدن از سودا شود و بعد از آن منفرجات و مقویات قلب خوراند باز هین تدبیر کنند تا بدن تمام از سودا پاک گردد و اگر این عارضه بسبب باد باشد علامتش آنکه ناگهان خیزد و علامت غلبه سودا نباشد جو شانه و سمول نوشانند بسیار فایده دهد و دیگر برای زکام و نزله سونجه گوی بانسه کاکه اینگی و هاله پیکر سول هر یک یک دم جو شاییده نموده بنوشند و دیگر پوست خشکاش دو دم سونجه یک دم گل پائیدرم پستور جو شاییده وقت شب بنوشند و کلنجی و اجوان بریان کرده در پاپچه باریک بسته ساعت ساعت بپویند و دیگر بادیان اهل السوس بنخیل کوکنا و سادی گرفته جو شاییده و جو بنوشند و زکام و نزله زایل شود اگر نزله بسبب گرمی فراج دماغ باشد بدهانه لثی و بکلا بصری جو شاییده بنوشانند و دیگر برای زکام و نزله سردی و تب لرزه و پرسوت و سیت و سن را نافع است هلدی را در دماغ ماده گاو و زکام و خشک کنند پس چند بار تر و خشک کرده وقت حاجت قدر یک نخود بخورند.

فصل در امراض چشم

عارضه چشم اگر از غلبه خون باشد فصد سر و یا جاست قضا کنند و سفیدی میضه مرغ و لعاب اسبقول در چشم کشند و بالاسه چشم ضما سازند و دیگر صندل سفید باب گلوئی بنیر سو و ضما کنند و اگر از سردی باشد بلبله بر چشم ضما کنند و دیگر کلاه که بلبله رند و بل و دمه سفید است باید که بعد از تنقیه بکار برند برگ بانسه ککیر سونته کنکی برگ بول گلوئی پوست کز او پوست نوب دار بدهانه رجو چپیه سونجه تر پلا سندن سرنج پستور جو شاییده شهید آسینخته بنوشند اگر در فراج و دماغ و چشم گرمی بسیار محسوس شود و او وی گرم چو سونجه

و غیره موقوف اند و دهنیه دیت پا پره عوض آل افزایند و گیکر حب چاکسو چون عرق لیمون کاغذی در
چشم کشند زرد سیلان و دهنیه و پوره و طبری پاک و شب کوری را دفع سازد اگر بیش از زمان کشند گل چشم را در
صفت کفدر یا پتیل مرچ هندی و ارلد تر پهلانیله توتنه سوخته پشکری بریاں سنگه سوخته نگبهری جاکما کات
سفید هر یک یک درم چاکسو متعشر چهار درم بدسته و سق کرده جوب سازند و تاشش ماه قوه این جوب باقی اند
و گیکر که انواع زرد گرم را فائده رساند چاکسو و زریطه انداخته در سرگین خرواک بپزند بعد متعشر نموده خشک
ساخته با هم وزن سنگ بصری ساییده در چشم کشند پهلکه که از رد افتاده باشد آنرا هم دور میکند و گیکر زرد
رمد و سرنخی آل که فوراً دفع دهد پشکری هندی سوده رسوت هر یک سه ماشه قنفل یک درم افیون کمی
پوئی بسته در شیر برگ تهر هندی تر کرده بر پشت بگردانند و یک قطره در چشم اندازند و گیکر زری قنفل
در کلاب حل کرده طلا کنند اقسام زرد را نافع آید و گیکر برای زرد که از سردی باشد و باد بود و به غارش آب
روان گردد و مالون در شیر خنجه چشم به بندند و پشکری نیم ماشه افیون یک حب قنفل یک دانه مغز گی کوا سه
ماشه در لته بسته در آب تر کرده در چشم گردانند و یک قطره در چشم اندازند و گیکر که کنار در پوئی بسته آب
تر کرده بکار بندد و گیکر برای اکثر امراض چشم خصوص برای زرد لوده پشکری مردار سنگ هندی زیره سفید
هر یک یک درم مرچ چار عدد افیون یک حب توتیه بریاں یک نخود نیکو قنفل پوئی بسته بکار بندد و گیکر هندی
پشکری بریاں هر یک یک درم قنفل سه عدد افیون و وجهه بار یک ساییده در روغن گاو سرشته بر چشم طلا کنند
و گیکر ایلوا رسوت با هم آمیخته طلا کنند اکثر انواع زرد را منید بود و گیکر عرق گی کنوار و سفیدی به خنجه سرنخی
در چشم طلا کنند و گیکر برای خیرگی بعبارت و سرنخی و خنخی سوی قره زرد و چوب یک گره گرفته در لیمون کاغذی بکشد
و خشک کنند همچنین در هفت لیمون خلانیده خشک کرده بعد سره سا کرده در چشم کشند و گیکر برای زردی
و چک و کدورت و غبار چشم سفید است گل دیگران که سوخته سرنخی شده باشد شش ماشه برگ نیب شش ماشه
پخال موش مرچ سیاه هر یک یک درم و پشکری بریاں یک ماشه در ظرف جت چندان بسانید که سیاه شل سره
گردد و در چشم کشند و گیکر کجلی کنجیرگی و ضعف و دهنیه نافع سره سیاه هشت درم و اینی کف در یار رسوت
پشکری بریاں ماشی سنگ بصری توتیا لرونی چاکسو مدبر نوشا در هر یک یک درم و اریدنا سفید یک ماشه

همه را با گلاب کمرل کرده کحل سازند و قند سیاه را عرق کشیده نوشیدن امراض چشم امین و قوه باده افزایند و دیگر
 ایرانی دوده و رطوبت چشم بلبله کبابی در تغییر گرفته در خاکستر گرم بریان نموده باز عفران سوده در چشم کشند و دیگر
 ایلوا قسم اول باشد خالص در چشم کشند روشنائی افزاید و نزول آب را مانع باشد و دیگر رسوت و چینی
 باریک سائیده خوب ساخته یک باب سوده در چشم کشند ضعف بصارت را مفید است و دیگر جرت جاله
 و پول و ناخته سیسبه طبعی بشکری نوشا و در خمر تخم سرخ و خمر تخم کهرنی کف دریا نمک لاهوری ناخن فیل تو تیا
 سنگ بهری سر سبزه یا ده خاکستر خمره در دوجبت کشته همه را در گلاب که لک کرده خوب بسته یک باب سرد
 در چشم کشند و دیگر که پرده را زایل کند بول صاف بشیر و رخت پاره حل کرده در چشم کشند که جاله و پول و دیگر
 چشم را مانع است و دیگر تخم زراغ را در چشم کشند و لیشی را باریک سر سبزه سا کرده در چشم کشند که برآید پرده
 چشم مفید است و دیگر که جرت شمر شطربافع است اول سویی را بر کند و خون کند سگ یا خون گرم
 چارپاسته بجای سویی برکنده بمالند ایضا پر بازوی خروس کنده سوخته در پاک بمالند و دیگر جرت
 شب کوری نافع اکثر این علت بسبب غلط روح با صره اقد علاج بعد از تقیه و باغ جگر برآید تا به آهنی گرم
 کشند و فلفل و صمغ سیاه باریک سائیده برآید پاشند پس آبیکه از جگر شود آنرا در چشم کشند و کباب جگر بخورند
 و دیگر جرت شب کوری پیل باریک سائیده باشد در چشم کشند و عرق پیاز در چشم کشند ایضا گل تبا که سوخته
 با نیچند بشکری بریان سائیده در چشم کشند ایضا پنجال گس صابون فلفل را ز باریک کرده خوب بسته
 در چشم کشند اگر شب کوری بسبب خفگی و ملغ بود و روغن ماده گاو با چند دانه فلفل گرم هر روز بخورند که بصارت را
 قوت بخشد و دیگر جرت روز کوری اکثر این علت بسبب رقت با صره شود رسوت در گلاب حل کرده در
 چشم کشند و دیگر جرت سلاق پیشه خنثین سویی قره و خاریدن باید که بعد از تقیه و باغ بقصد و مسهل سنگبری
 بلبله تو تیه بریان کافور نبات مساوی سر سبزه سا کرده در چشم کشند ایضا سر گین اسپانشرده آب آن
 گرفته باشد خالص مخلوط کرده طلا نمایند و دیگر سویی سر آومی در ظرف گلی سوخته سپاری سوخته جرت
 کشته کافور چاکسو مدبر تو تیه بریان روغن گاو سه روز و ظرف آهنی بسته آهین حله و ده بر پاک طلا
 کنند و دیگر سند ورنمک هوری هر یک یکما شسته باریک کرده در روغن گاو یک صد بار شسته شیبانی

یکاشه در ظرف برنج بسته چوب نیب بلا در چسبیده چنداں حل کننده که نصف بلا در مخ قدری چوب نیب
مخلوک گرد پس آن روغن را بر پلک طلا کنند فائده در اکثر امراض چشم اطریفل صغیر و کبیر و اطریفل کشمیری
خوردن نفع یلین دارد و دوده و سرنج و ضعف بصارت را سفید باشد بلیله پوست بلیله زرد بلیله آمله کشمیر
شک باریک کرده در قوغم مندهری شتر و توکله بوقت خواب آب گرم بخورند

فصل در امراض گوش

در گوش اگر از غلبه حرارت و جوش خون باشد قصد سر رو کنند و متقیه بدن نمایند و میرات مثل شیر به گشت
و شیر زنان در روغن گاؤ و آب خیار که دوسر که در گوش اندازند و در شدت حرارت کافور افزایند و در شدت
دفع قدری افیون مضاعف سازند و رسوت و صندل سرنج و سفید و شیر که و کشمیر تر کرده طلا
کنند و اگر از سردی باشد و غلبه باد و بلغم بود شیر و ادرک یا شیر و برگ پان یا شیر و برگ اکله افشرد و شیر گرم نموده
در گوش اندازند و سونجه و افیون و پنجاه سائیده طلا کنند و برای درم آن همین تدبیر بکار برند و برگ نیب
پوشانیده بخار گیرند و قطره در گوش بچکانند و و اینکه چاش گوش را سفید است سما که بریان قدری
در گوش انداخته و دسه قطره آب لیمو بچکانند و دیگر اجوان و نمک لاهوری خائیده لعاب در گوش نیزند
و بول ماده گاؤ و بول شتر نیز سفید است و دیگر برائے یم گوش ایلوار رسوت سما که بریان باشد و شیر
زنان در گوش اندازند و دیگر عمل صاف و آب با هم جوشانیده در گوش اندازند و دیگر از پیکاری گوش را
بپوشانند تا یم دور گردد و بعد از آن رسوت و شهد و سرکه و زنگار سائیده فقیه در آن آلوده در گوش نهند
و دیگر برائے گرم گوش ایلوار در روغن سرفصل حل کرده در گوش نیزند روغن نیب درین باب و در جمیع
اعضاء که گرم افتاده باشد سفید است و کذ لک شیر و برگ شمشالو با پودینه در گوش اندازند تا گرم بمیرد
و دیگر برائے بانگ گوش تخم ترب و روغن کنجد با هم جوشانیده در گوش بچکانند یا روغن با و ام تلخ اندازند
یا شیر و برگ پان یا شیر و برگ اکله و آب پیاز نیز سفید است و دیگر جبت کری گوش انگوده کوٹ دیو دار
نمک لک اسن در روغن کنجد جوشانیده در گوش اندازند و اطریفل صغیر و کبیر را هم بخورند و متقیه و مانع بسبب
ایلوار که در امراض و مانعی مذکور شد بکار برند و مریج دکنی باریک کرده در پارچه بسته اندرون گوش بازند

ایشک در گوش نهند یا خند بیدستر یا انگوزه در پارچه بسته در گوش نهند.

فصل در امراض بینی

اگر دماغ بند شود و احساس بوی نماید باید که دماغ را به حب ایلوا و سوطات پاک کنند چنانچه آب پاک کشتانی یا بندال یا آب کریمه ناس گیرند یا قنبره تلخ یا توری تلخ را ناس گیرند بعد بول شتر یا گاو ناز او یا شرباب در بینی چکانند و مکررا از آن بشویند و کندش و کلونجی و خشک کاپس و مریج سیاه و شال از الک ناس گیرند و دیگر ناکسروانه الاچی خورد با پخته کسیر سوخته هر یک یکماشته باریک کرده در روغن ماده گاو آهسته در بینی چکانند و دیگر باریک چوب نارنجی شکسته در روغن کنجد خوشا نیده ناس گیرند و دیگر برای بنگی بینی در زکام سوخته پیل مریج چینه تتریک تالیسپرتج زیره سفید و انه الاچی خورد و هر یک یک گرم بابت چهارم قند سیاه کهنه کوفته بقدر ده مائه بوقت شب بخوراند و گاهی بسبب فساد و اخلاط دماغ در آن کرم تولید می شود ایلوا را در آب حل کرده سوط کنند و روغن باریک را در بینی رسانند کرم بمیرند و دیگر برای بنگی انداختن بینی رسوت سردارنگ ایلوا آب سائیده طلا کنند اگر بینی همیشه خشک ماند روغن ماده گاو یا روغن بادام در بینی چکانند و دماغ اندرون کنند اگر از بینی بوی گرفته آید بول شتر و بول گاو ناز او چکانند و ناس گیرند بشیره برگ میخلائض ضد کنند بر سر و دسه قطره در بینی چکانند و دیگر آب افشرده سرگین خرد در بینی چکانند و اگر از غلبه خون باشد قصد سیر و یا حجامت کنند و اوویه سرد چون پت پاژده و کاسنی و خرفه و غیره بیات کنند و از بشیره برگ میخلائض ناس بتانند اگر اشتداد کند بند سریش در آب حل کرده گرم نموده پارچه در آن آلود بر پیشانی و تالک سر نهند و هیراکسیس و افیون باب حل کرده در بینی چکانند ر عاف بند گردد و دسوف کهر با بخورند.

فصل در امراض دهان و دندان

قلع اگر از غلبه خون باشد قصد سیر و یا چهار برگ و برگ زیر زبان یا زیر زرخ و لوچ سپاند و از سکر و گلاب و آب شبنم و آب کوه مضطبه کنند شنبلیله تتریک گلاب و عدس و فسلون سائیده در دهان بپاشند و در تتریک برگ گل گلاب سوده بر زبان مالند یا دوائی مذکوره بالا در گلاب سوده بر زبان بپاشند و اگر از غلبه بلغم بود که

که رنگش سفید بغیر سوزش باشد بمحسوب ایلا و اتقیه نمایند و عقر قرح از زرد چوب و تخم ترب در سرکه چوشانیده
 مضمضه کنند و دیگر بر است قلاع الاچی خورد و غزالتاس طلا کنند و یا مضمضه کنند تا نماند تر پهلاد و پیکری در آب
 چوشانیده مضمضه کنند و دیگر جیت قلاع الطفال الاچی خورد و مد پوست کاغذ خطائی سوخته کات سفید پیکری
 بر میان باریک سووه بر زبان بپاشند و از شیر ماوه خر زبان و لب را تر کنند و دیگر پوست بقیه مرغ سوخته
 با عدس و کشنیر و جو سوخته باریک کرده بپاشند و اگر سیلان لعاب از گرمی بود تبرید نمایند و کاسنی سبز
 و نمک بخانید و عدس و کشنیر یک گنار در آب چوشانیده مضمضه کنند و اگر از بلغم بود و اسهال است معده بران
 کنند که از اغذیه باروه است تا دو کت تنقیه معده کنند و زیره و مصطکی و خردل و نمک بخانید اگر بسبب اشتغال
 زبان در تکلم قهقوری واقع شود و نوشادر عقر قرح خردل کلونجی کچلون در آب چوشانیده مضمضه کنند یا خردل
 و کچلون بر زبان مالیده لعاب بیرون کنند اگر درد دندان و درم نه بسبب گرمی و غلبه خون باشد سرکه و گلاب
 قدری کافور آینه مضمضه کنند و اگر بسبب سردی بود و مرجع سوخته عقر قرح سوخته باریک کرده بر دندان
 مالند و در شدت وجع جروی از افیون یا پوست شتاش اضافه نمایند و دیگر که بر است درد دندان بخات
 النفع است مرجع کته سفید قوتیا بر میان باریک کرده شب بر دندان مالیده لعاب فرو ریزند و تا چوبها بماند
 آب نرساند و دیگر جیت کرم دندان و دندان مشک کلنج و برگ و شاخ و قمر کشائی خورد و کوفته شیر کشیده
 یا چوشانیده مضمضه کنند و در سوراخ کرم انکوزه بپزند و قدری پیله در سرکه و شیر قوم تر کرده اندرون سوراخ
 پیر سازند و بعضی که بدندان دیگر نرسد و دیگر تخم پیاز بسوزانند و بوسطه نه دو آس دندان رسانند و دیگر که
 آماس بن دندان و خون رفتن را نافع است گل انار کز مازج برگ نیلای در سرکه چوشانیده در دندان
 گیرند و چیده بدارند و دیگر بر است جیش دندان از و سوخته مصطکی پوست نیلای گنار زردی گلاب
 همون گرفته و مسادی جو مسی آینه بپزند و بنون سازند اگر نیشتری بکار بر مکانی است دیگر تر پهلاد زردی گل گلاب گلاب زنیانی
 نیلای چمن تستر یک از و سبز کز مازج سوخته کف دریا کشنیر شلخ گوزن سوخته بستور سنون سازند و اگر
 بعضی از ویدازال مسیره آید بر آنچکست یا بندگتفا نمایند

فصل در امراض حلق و خناق

خفاق اگر دگر باشد فصد سرد و حجاب است ساقین کنند یا بر گلو ز لوج پانند و فصد رگ زیر زبان نافع تر باشد
 و در و تر یک و توت و دینخ و توت و کاسنی و کشنیز و عدس و رگب چوشانید که تر تر غر نمایند و در بلخی تخم ترب و بیان
 بدستور در آب چوشانید غر غره فرمایند و زربسی و فلفل گرد طلا کنند و غر غره بلعاب املاس در هر نوع نافع است
 و از چوشانده برگ نیب غر غره کردن نیز مفید است و دیگر که خفاق بلخی را نافع بود کالی زیری مریج آب
 سائیده ضمما و کنند و در و گلو که در عقب افتد به بارده و در اوقات بارده بود فلفل قر فلفل سونم حبیب است
 در دهن و استنشاق لعاب فرو بزند یا دیان ملشی و رگب چوشانیده بنوشند و غر غره نمایند اگر بنگی آواز از
 اسباب برود و یا فلفل گرد و گلو خردل و خرفران کلین عرق قهوا باشد بیشتر بلیند و از چوشانیده غر غره کنند و اگر حرارت بود و بدهند
 را لعاب برآورده از نبات شیرین کرده بنوشند و ملشی و بدهند در آن اندازند و لعاب فرو بزند اگر
 از یوست باشد مسکه با نبات بلیند اگر بسبب خوردن سند و بنگی آواز باشد برگ روغن بنجانید
 و در آب چوشانیده غر غره کنند و دیگر جهت نفخه گلو اول از تنقیه بدن کنند بعد زربسی را طلا کنند یا کالی
 زیری و مریج مکر ضمما و کنند.

فصل در امراض سینه و تنفس

سرفه اگر بسبب رطوبت و سردی باشد علامت خرد در آمدن رطوبت از سینه باشد و بلف ملشی زوفا
 پر سیاوشان و رگب چوشانیده شمد و اخل کرده بنوشند و دیگر تخم حلیه و پیرپاوشان زوفا ملشی با دیان
 بدستور چوشانده نموده باشند بنوشند و اگر از گرمی خشکی باشد بهانه و اسفند و رگب تر کرده لعاب پیرا و در
 نبات و اخل کرده بنوشند و دیگر بهانه اهل السوس و نبات چوشانده نموده بنوشند و دیگر که برائے سرفه بلخی
 نافع است و ماده را نفیج دهد و سینه را پاک کند بهانه ملشی سپستان زوفا تخم طحلی پر سیاوشان خبازی در
 آب چوشانیده نبات و فلفل کرده بنوشند و دیگر برائے سرفه و سل نافع است نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم
 نشاخش هر یک هشت درم منفر تخم کدو و خیارین هر یک ده درم بنسلوچن چهار درم تخم کلغیر و سه درم
 بار یک نموده و قوام نبات سرشته قدر روغن بادام افزوده و حقوق سازند و دیگر برائے سرفه بلخی و سرفه
 نافع است که اگر بنگی ملشی پیل هر یک چهار درم دارچینی لایچی خور و دکالان تاج تیرج ست گلو نمونه

لنگ هر يك و دودم بار يك كرده قوام نبات و شمع كه سه سه چند باشند سرشته دودم بخزند و پيكر هفت
 سرفه سرد و خشك را نافع است برگ گل بانه ده دودم شش صمغ عربي بهدانه هر يك سه دودم بدستور درست
 چند نبات سفيد سرشته لعوق سازند و پيكر برائے سرفه سرد و اخير ولایتي مغربا دهم هر دو را با هم كوفته خوب
 بسته بخزند و پيكر برائے سرفه و شقيق بنفس بلخی نافع است برگ لكه برگ پان هر يك صد عدد و در ظرف
 گلي تهر تهر نماده سفوف اجوان و نمك سنگ در میان هر برگ داده و هن او بند كرده گل حجت نموده
 آتش دهند و تا شتر ایشاں بقره يك باشد تا دو و ماشه بپسند ايشاں جو اكبر مرچ سیاه گل اكبه با هم كوفته
 خوب بسته يك در دوان دارند ايشاں پنج كمانی و آب جوشانیده شهد انداخته بنوشند ايشاں ج آب
 سیاه پنج باشد را جوشانیده نموده شهد آمیخته بپاشانند كه لكه اجوان و تخم كمانی بار يك كرده در شهد سرشته
 بپسند ايشاں سوخته پیل بهانگی برگ بانه بدستور جوشانده نموده شهد انداخته بنوشند و پيكر برای سرفه و
 پوست خشكاش سوخته هر يك و دودم گلاب يك دهم بدستور جوشانده نموده بپاشانند و پيكر برائے سل كه
 خرفه شش باشد و تپه دوقی و اول لازم بود شیراده خنك و و شیده قد هفت هفت توله بنوشند اگر خنك
 سوخته تا كسر ساخته يك ماشه از آن با شیر خربوشند بجايت نافع آید و پيكر گلوئی سبز برگ بانه بلشی جوشانیده
 نبات آمیخته بنوشند و پيكر برای نفث الدم و قی الدم برگ بانه جوشانیده شهد انداخته بپاشانند و این
 قرص نهایت خوب است كه با گير و نشاسته صمغ عربي كثیر با سلوچن بدستور آب خرفه اقراص سازند و يك
 دودم با سب خرفه یا آب برگ نیلوان بخزند و پيكر برائے ریزش خون از حلق و سینه نافع و سفید است لكه
 درخت كنار رشتی يك توله گرفته و شیراده گاو يك انار انداخته به پزند تا رنگ لكه و شیر آید بعد از نبات شیرین
 كرده بنوشند و پيكر برگ خرفه خامیده لعاب افر و برند و پيكر شكوفه كشنیر سه دودم خرد و آب سرد بجايت
 نافع است و شادخ منسل هم نافع است و پيكر ذات الجنب و ذات الریه كه در آن پرده اندرونی پهلوی
 آسمان فصد با سلیق بعد از شرب و اطعمه بكار برند و پيكر گلوئی سبز بلشی گل نیلوفر نبات هموزن جوشانده نموده بنوشند
 و گاه در پهلوی سبب برودت و ریاح باشد از ذات الجنب غیر حقیقی گویند باویان و زنجیل گلشنه را جوشانده
 نموده بنوشند و از روغن رقم كمید نمایند و پيكر و به مرضی است كه المفاصل از جنس ربو و شقيق بنفس سبب باد

و بلغم عارض میشود علاج آن تنقیه بلغم کنند و ادویه سعال دهند ایلو القدر یک جبه در شیر او حل کرده دهند و بر تمام
 شش طلا کرده بر بندند و جبه بید شربار و عن کاو بقدر یک جبه نافع است و دیگر بادیان احوال آن زکوپا و دیگر
 هندی بچه در آب جوشانیده بنوشانند و صرف هندی سائیده نوشانیدن نافع است و دیگر که بلغم بلع النفع است
 تو تیا بریان یک سائیده خمر شسته مغز حب الملوک یکدانه در شیر ادرک سائیده قدر وانه مائش جها بسته
 یک روز در میان داده بدقتی و اسهال شده مرض نفع شود و در بو ضیق النفس بعینه تدابیر سرفه بکار برند
 و فصد سلیم نافع شود و دیگر ناخواه را در شیر دراز تر و خشک کرده قدر یک دو جبه با قدر سه خاک کهری مخلوط
 ساخته آب گرم بخورند بلغم بسیار منفع شود و دیگر غنچه اگر دکنش و مخرج سیاه با هم سائیده جها بسته یک بخورند
 و بچه بسبب خشکی بود او را شیر شرب غایت نافع است و دیگر برائے ضیق النفس بلغمی مفید باشد و بلاغم سینه
 را بیرون آوردن پاره از بافته بعضی سه انگشت و بطول سوره گرفته آن را از یک طرف بلع کنند و در حلق فرو
 برند چون یک دو باشت بلع کرده شود آهسته آهسته کشند تا اخلاط بوی چسبیده بر آید و تبدر بجز زیاد کنند تا
 یک دو گز فرو برده شود که بلغم سینه بر آید ضیق النفس ر ببرد دیگر امراض سینه را مفید است و عمل این بدین
 باید که معده خالی باشد و هوای تیز نباشد بهتر است وقت صبح است بعد فراغ حاجت ضروری و در انشای عمل
 خدا نخواستن ملایم خورده باشند و دیگر برگ تاکوز در رنگ بقدر مناسب در بان نهاده بخورند و طباب او فرو برند
 هر روز دوسه بار بخورند و در بعضی اشخاص سوره القینه و نید روگ از این تدابیر زایل گشته است

فصل در امراض قلب

خفا آن اگر بسبب غلبه خون فصد باسلیق کنند و اشربه و اغذیه نافع خوش خون بخورند اگر بسبب مواد دیگر باشد
 تنقیه آن کرده مفرحات قلب بخورند انوش دارو که اعضا و ریه را قوه دهد و ضعف دل و معده و جگر و پشت
 و ضعف اشتها و امعاء نافع بود و رنگ نیکو گرداند و گسرخ شش درم سعد کوفی پنجدرم لونگ تکر با پخته
 سه صلی هر یک سه درم وانه الاچی خورد و بزرگ تیج تیج جز بوتری دار سینی زعفران هر یک و درم اول نیم
 آنرا راه گرفته آب جوشانیده مکرر ده پاره نیز خورده شمس بخند از ادویه و قند و و خرد از ادویه انداخته قوام نموده
 بعد از کل چهار بار یک کرده در قوام مذکور سرشته تیا نمایند و دیگر خمیره مندل که برای تقویت دل مفید است

جفت منصفید در گلاب سوده در توام نبات بستر شد و بسلوچین بقدر مناسب در آن امینند و در شدت
 حرارت کافور قدری افزایند و اگر قدری مرورید یا سفته در گلاب محلول کرده افزایند بجای تقوی قلب
 گردد و دیگر برای خفقان گرم و غشی نافع است آله و کشنیر و براده صندل سفید در گلاب یا در آب یا در عرق
 گاوزبان بشب تر کرده نبات آنیخته نبوشند و دیگر آب انار و گلاب و نبات آنیخته بپاشانند و آب
 گاجر و گلاب و نبات مفروق کرده بپاشانند و دیگر برای خفقان سرد و غشی تر کچور پیکرمول قرقفل را سنجی
 باریک کرده در شهد سرشته بقدر مناسب بخورند اگر شک و غفران افزایند بلخ النفع باشد و دیگر زعفران
 جو نری هر یک یکماشه ببارگ پان بخورند اگر قرقفل را هفت دانه یا پانزده دانه بدستور تحارق شکتاب
 کرده نبوشند جهت تقویت قلب معده و دیگر و دیگر امراض بارده را مفید است و دیگر عرق گلاب عرق
 بادیان عرق گاوزبان با هم آنیخته نبوشند که این نسخه معتدل است و گاوزبان بقلب خصوصیت تمام
 میآورد و گلشنه های گل سیوتی و گل گاوزبان و گل بازنگهار خصوصیت تمام دارد و ماللح برای تقویت
 قلب بلخ النفع است گوشت بز خاله و مرغ کبوتر و دراج و کشک و هر چه مناسب باشد بخورند
 آب بنجی آن گرفته بطور عرق بادیان مقطر سازند و نبوشند اگر ادویه مناسب تقویات قلب خواهد گرم خواه
 سرد خواه معتدل بآل ضم کرده عرق بکشند ادویه مقوی قلب آله صندل بسلوچین عود لونگ آبشیم تر کچور
 گاوزبان باد زنبوبه نکشی شک غیر گل سرخ سیب انار بی امرو پس از این ادویه هر چه مناسب دانند
 افزایند و ورق نقره در باب تقویت قلب موثر است و مرورید و بسند که با که بهترین اشیاءند و دیگر
 برای تقویت قلب ورق نقره ورق طلا مرورید یا سفته هموزن گرفته بگلاب حل کرده بدارند و بقدر یک دو
 جبه از آن در بشیره پان یا باشند بخورند *

فصل در امراض معده

و رهم معده اگر گرم بود علامتش التهاب تپ و تشنگی بود فصد باسلیق کنند و نیلوفر کاسنی و مکوه
 بوشانیده نبوشند و صندل سرخ و سفید باب کشنیر تر یا مکوه و گلاب سائیده ضام کنند بعد از دو سه روز
 آرد جو گنجر و زردی گلاب و آب کاسنی افزوده ضام نمایند اگر ورم منجی بود علامت تپ نرم و نفخه

اوجوان و سونٹھ گلقتہ راجو شانہ نموده بدھند و پیکر چرن برائے این کار نافع است ^{صفت} پہلا ترکہ زیرہ سفید زیرہ
 سیاہ سونف اجوان اجمود چپتیہ کچن قاقلین انگوزہ ہریچ نمک سہاگہ بریاں نوشاورد بدستور چرن ساخته
 و درم بخورند و پیکر برائے اشتہا و ہضم طعام نافع است پیل پیلول کشنیز زیرہ سفید ہریک یک پیل الاچی
 خور و چپتیہ ہریک شش درم نمک دریاست پل نار دانہ چل پل البید دو پل بدستور چرن کردہ قدر
 باکونجی بخورند و پیکر برائے گرنگی و سنگرنی و گولہ شکم و ملت شکم و ہنکد و کرم شکم و برائی اشتہائے طعام بہ
 این نمی شمارند ^{صفت} پیل پیلول نمک سنگ زیرہ سیاہ چپتیہ تالیس ہریک بست و چار درم بدستور چرن
 ساخته تاب گرم بخورند و پیکر اجوان کما و چرن گرنگی افزاید و رحمت دل و تپہ و درد پہلو و اسہال و ستر
 و دمہ و نفخ و بواسیر و سنگرنی را دفع است اجوان تتریک سونٹھ ابلید نار دانہ کنار جھڑی آملہ ہریک
 درم کشنیز نمک سیاہ زیرہ سیاہ تچ ہریک نیم درم پیل یک عدد دانہ مرج و دو عدد دانہ شکر سفید چل درم
 بدستور چرن سازند و پیکر سنگوا و چرن گولہ بادی و بخی و درد پہلو و شتہ و دل و نفخ و سوزاک بول درد
 فرج و دہر و سنگرنی و بواسیر و پند روگ و نارزدی طعام و گرنگی سینہ و کہک و سرفہ و دمہ را دفع کند اگر
 بائیرہ ہریچ جوہر بستہ بخورند ہنیک ترکہ پاڑی ہویر تر پہلا اجمود اسکندہ تتریک ابلید نار دانہ پیکر
 سول کشنیز زیرہ کچن چپتیہ جوکار چاب نمک سنگ بدستور چرن کردہ بخورند و پیکر مہیادی چرن
 کمی شتہ ترکہ ہیلانہ انگوزہ نمک سیاہ بدستور چرن سازند و پیکر گولہ بواسیر انگوزہ بریان کچن چپتیہ و فربیل سبز سونٹھ چاب و گولہ
 پیچہر بلبلہ شش جز نمک سنگ بقدر حجت بدستور چرن نموده تاب جفراٹ بخورند و پیکر امرت چرن توتھ ترش و آرد و شکر
 و پر نام سول و پند روگ و کی اشتہا را نافع است ترکہ آملہ بلبلہ چپتیہ بای برنگ اجوان ہریک چار درم گولہ
 شش درم سیماہ سد درم سیماہ و گولہ دراکلی کردہ ادویہ نیمتہ سد درم باشند و روغن گاؤ بخورند و بالائی
 آن شیر گاؤ نوشند ترکیب پر کردن بلیہ باری ہضم طعام و اشتہا و غولہ شکم و ہنفید و پند روگ و بلند ہر
 بسیار نافع است جوکار شورہ نوشاورد پیکری جی سہاگہ بریاں اجوان اجمود نمک سنگ کپلون سیاہ لون
 پٹ لون شور لون بلبلہ عوزن باریک کردہ در الیب پر کنند و پیکر کہ برائے درد شکم و سول روگ نافع است
 و طعام ہضم کند و اکثر امراض معده کہ از باد و بلغم باشند دفع سازد و سونٹھ چار درم سہاگہ بریاں انگوزہ نمک

هر يك يكدم در شیر برگ سبزه سائیده بقدر يك ماشه خوب کرده و هر روز یکدو خوب بخورد و بگوید
 برای جمع امراض معده و قبض بواسیر را نافع است هلیله زنگی خورد اول روز یک هلیله بغیر خاندین بپزد
 کنند دوم روز دو سوم روز سه پس بدستور هر روز یکی زیاده کرده بعد عدد رسانند باز بیکان بیکان
 بجاهند تا تمام شود و دیگر برای استتفا و تقویت باضمه و دفع رطوبت و نفخ معده و فضله و پند روگ و
 زردی اندام و دفع سپر را نافع و مجرب است عرق گمی کوار عرق اورک شهید عرق لیون کاغذی می
 شیشه کرده در آفتاب بدارند و بعد از یازده روز بقدر مناسب نوشیده باشند اگر قدری لوگندار چربی و
 اجوان پیل در آن زیاده کنند نافع تر باشد قانده هالینوس گفته که اگر در یکپن سفوفی سفوف بخور
 آئینه بخورد همه غلبه های معده را بعایت نافع است فراق یعنی بیک یک اگر بسبب اخلاط معده و طعام
 غلیظه باشد تنقیه معده کرده تقویت آن کنند و اگر بسبب یوست بود مسکه داده گا و بانبات خوردن
 شیر نیک است و دیگر مسکه داده گا و چهار دم کلونی سائیده یکدم با هم آمیخته بپزند و دیگر سفوف این
 سفوفه زیره سیاه مصطکی و آب جوشانیده بنوشند و حبس نفس نیز نافع است که فراق ریجی را مفید است
 و دیگر برای عطش مغرط اگر بسبب حرارت معده بود بسلوچن یا بلهشی یا آب شسته برنج ساطعی نافع بود
 عرق کلاب و لعاب بنبخل و شیر و خیارین مفید باشد و مغرطه بندی خاندین و نوشیدن سود و بد
 و دیگر سفوف سهل برای ازجای بغم و مواد غلیظه را نافع است برگ سناری چهار دم پوست ترب هلیله زرد
 مرچایی هر یک دو دم نمک سنگ یکدم سفوف نموده باب گرم بخورد و دیگر که تدریج مواد غلیظه
 معده و بدن را دفع سازد سناری پودنیله انار دانه هر یک چهار دم هلیله زرد پوست ترب آمله زیره
 سفید نمک سنگ نمک سیاه هر یک یکدم بدستور سفوف کرده شش ماشه بوقت شب باب گرم بخورد
 دیگر که همین منفعت دارد سناری انار دانه هر یک ششدم سفوفه نمک سنگ پوست سنوت با باری
 هر یک دو دم سفوف کرده بقدر دو دم تا سه دم بخورد اگر اول ماده را بدین ترتیب نفع دهند نافع گردد
 یعنی سوزنی متقی با دیان گل کنند جوشانیده بنوشند تا که آثار نفع ظاهر گردد و بعد ویه سهیل خورد و دیگر جالگو
 که انواع گولیه و سول و جلند هر و سپر و اخلاط غلیظه دفع سازد و سهل قوی است متکلف مغرطه جالگو

در بنسوت سونمه شیرج مساوی در شیر گاوشی کرده قدر خود خوب بسته بکند و خوب بخورد ایضا جالگوت
 در بر و خور و شکر کف بکسر سق کرده قدر خود خوب سازند و بیک که قرار دهد و معده را از خلط پاک سازد و تخم سوه
 بست درم و یک رطل آب جو شانه نصف بماندین پهل بکیرم نمک سنگ بنیرم با قدری عمل مطبخ
 کرده بنوشند ایضا تخم ترب یا پنج آن و برگ آن در آب جوش نیده صاف نموده بکنجین نمک سنگ انداخته تخم
 گرم بنوشند بعد اگر ه مونگ شکم سیر خورده باشند و پر مرغ در حلق اندازند و بر چشم عصا بنهند و تنه
 کنند که سینه و معده پاک شوند و دیگر دو ایکه قوی اربعه معده یعنی جاذبه و ماسکه و باضمه و افعه راقوه و دیگر اگر
 قبض مطلوب بود قبض کنند اندازد شانه زده درم سونمه زیره سفید هر یک دو درم ترب سفید زیره سیاه
 سترک پست بلیله زرد هر یک بکیرم نمک سنگ دو بنیرم پرستور سفوف کرده سیدوم بخورند و مجرب است
فصل در امراض بکیر و سپر و ملحه علامت این امراض تلخی دران و خشکی زبان و ناراحتی بول
 و سرخست نبض و علامت برودت قلت تشنگی و تهیج روی و کثرت بول و پیشانی نبض بیاض قاروره
 بود و درم بکیر که از غلبه خون و صفرا باشد فصل بلسیق کنند و کاسنی و نجیکاسنی مکوه جوشانیده بنوشند
 و آتش جو بخورند و گل سرخ و مکوه و صندلین نهاد سازند و دیگر ترچیل باب کاسنی سهر سائیده ضما کنند و
 اگر از ملغم باشد و باد بود سونف هشی مکوه گلقد جوشانیده با شانه خردل با شیر گاو طلا کنند و بکوی
 بنیرم در قند سیاه چیده خورند ایلوا و سونمه اضماد نمایند و دیگر یتیمی بالون هادی باب سائیده لیب
 کنند سوار الفیقه که در عرف پندروگ در سهر با گویند علاج او مثل استسار است و خردل بکیرم با
 بول ماده گاو تازه بخورند و روغن پنبی یکم باشد یا جوشانده سونف سفید باشد زربی باب سائیده بجاشه بنوشند لطف
 را بقدر بکیر و در سهر و اید و هند استساقیه علم است لخمی که تمام بدن می آسازد قوی که در شکم آب جوشد و آواز آید
 از گردن پلوی به پلوی می رسد اگر دو رطلی که در شکم باد مانند بیل و از کند علاج کاسنی نجیکاسنی با دیان پنج با دیان اجود
 پنج اجود بدستور و آب جوشانده نموده گلقد ملکه بنوشند و صرف بر خور و آب کبر و تر و چه صرع و گوشت بزغال
 اگر آکنه از آب نان پرنیر کنند بجای آب بوق سونف و مکوه هر چه صلاح دهند بنوشند و شیر شتر که گرمی و دوشیش
 نهوز اقل شده باشد انقب بسیار است چهار درم شروع کنند و سهر زده و درم از ایند تا آنکه بجای آب و غذا برود

در بنسوت سونمه شیرج مساوی در شیر گاوشی کرده قدر خود خوب بسته بکند و خوب بخورد ایضا جالگوت
 در بر و خور و شکر کف بکسر سق کرده قدر خود خوب سازند و بیک که قرار دهد و معده را از خلط پاک سازد و تخم سوه
 بست درم و یک رطل آب جو شانه نصف بماندین پهل بکیرم نمک سنگ بنیرم با قدری عمل مطبخ
 کرده بنوشند ایضا تخم ترب یا پنج آن و برگ آن در آب جوش نیده صاف نموده بکنجین نمک سنگ انداخته تخم
 گرم بنوشند بعد اگر ه مونگ شکم سیر خورده باشند و پر مرغ در حلق اندازند و بر چشم عصا بنهند و تنه
 کنند که سینه و معده پاک شوند و دیگر دو ایکه قوی اربعه معده یعنی جاذبه و ماسکه و باضمه و افعه راقوه و دیگر اگر
 قبض مطلوب بود قبض کنند اندازد شانه زده درم سونمه زیره سفید هر یک دو درم ترب سفید زیره سیاه
 سترک پست بلیله زرد هر یک بکیرم نمک سنگ دو بنیرم پرستور سفوف کرده سیدوم بخورند و مجرب است
فصل در امراض بکیر و سپر و ملحه علامت این امراض تلخی دران و خشکی زبان و ناراحتی بول
 و سرخست نبض و علامت برودت قلت تشنگی و تهیج روی و کثرت بول و پیشانی نبض بیاض قاروره
 بود و درم بکیر که از غلبه خون و صفرا باشد فصل بلسیق کنند و کاسنی و نجیکاسنی مکوه جوشانیده بنوشند
 و آتش جو بخورند و گل سرخ و مکوه و صندلین نهاد سازند و دیگر ترچیل باب کاسنی سهر سائیده ضما کنند و
 اگر از ملغم باشد و باد بود سونف هشی مکوه گلقد جوشانیده با شانه خردل با شیر گاو طلا کنند و بکوی
 بنیرم در قند سیاه چیده خورند ایلوا و سونمه اضماد نمایند و دیگر یتیمی بالون هادی باب سائیده لیب
 کنند سوار الفیقه که در عرف پندروگ در سهر با گویند علاج او مثل استسار است و خردل بکیرم با
 بول ماده گاو تازه بخورند و روغن پنبی یکم باشد یا جوشانده سونف سفید باشد زربی باب سائیده بجاشه بنوشند لطف
 را بقدر بکیر و در سهر و اید و هند استساقیه علم است لخمی که تمام بدن می آسازد قوی که در شکم آب جوشد و آواز آید
 از گردن پلوی به پلوی می رسد اگر دو رطلی که در شکم باد مانند بیل و از کند علاج کاسنی نجیکاسنی با دیان پنج با دیان اجود
 پنج اجود بدستور و آب جوشانده نموده گلقد ملکه بنوشند و صرف بر خور و آب کبر و تر و چه صرع و گوشت بزغال
 اگر آکنه از آب نان پرنیر کنند بجای آب بوق سونف و مکوه هر چه صلاح دهند بنوشند و شیر شتر که گرمی و دوشیش
 نهوز اقل شده باشد انقب بسیار است چهار درم شروع کنند و سهر زده و درم از ایند تا آنکه بجای آب و غذا برود

ایضا کاسنی کوه سونف باو برنگ با پچهر هر یک یک درم تا دو درم گل قند هفت درم بدستور طبع نموده
 بنوشند ایضا کاسنی بادیان اجودایی بزرگ هر یک و درم بدستور چوشانده نموده بنوشانند و بکیر سون
 کلکلاخ که برای علل جگر و سپرز و استسقاء و برودت معده و تب کننده و مسرفه بلغمی و ضیق نفس و قوی طحال
 و اشتقاق رحم را سود دارد و بول بختنا طبل النفع است هلیله سیاه پوست هلیله آتوله هر یک هفت درم مریخ
 کوٹ پیل سول نمک سنگ نمک سیاه کچلون نمک پنجم اندر جوته مونه لایچی خور کشتنیر هر یک
 پنجم درم پوست تربد سفید لونگ پودینه بزرگ کابلی کلونجی مرچای زیره سیاه قح پیرج صندل هر یک
 پنجاه درم المتاس و درم مونی منقی نیم آتار اول آتار یک آتار شیر تر کرده بعد مونی منقی در شش آتار
 آب بخوشند تا بد و آتار آید صاف کرده المتاس در آن حل کرده سه آتار قند سفید و نیم آتار روغن کچند انداخته
 باز بخوشند که بقوام آید بعد او ویدیه که باریک کرده و قوام سرشته بچون سازند و درم پنجم درم پاشیر شتر
 یا باب گلو سبر مرق و دیگر برائے آتاس اندام دیو سیر و سنگر هنی و کرم شکم و تب مانع مجرب است
 بسکپهره مریخ پیل بانی بزرگ دیو دار کوٹ چته هندی دار صلد تر بهلا نسوت و اتن اندر جو چاب گلی
 پیل سول مونه بهله هوزن گرفته و مساوی مجموع کشته ریخمن آمینجه سفوف سازند اگر خواهند با شرمه غلوه
 بسته بقدر و ونیدم بخورند و ریخمن تنها برای سوز القینه و پندروگ را مفید است اگر خواهند ریخمن آهین کهنه
 و اباجم چند مریخ سیاه بابل ماده گا و خورند ترکیب تیار کردن ریخمن آهین کهنه گرفته اول او را در آتش
 کرده بدستور بست و یکبار در بول ماده گا و سر کرده بعد بست و یکبار در سرکه سرده کرده و باریک
 سائیده باب گلی کنوار که کرده قرص بسته در دو سکوره گلی بند کرده آتش دهند باز باریک نموده یکبار
 باقی در سطولات است ترکیب دوم که نافع ترین از اول است ریخمن آهین را اول و در بول ماده گا و
 هفت بار سر و کنند بعد هفت بار در سرکه سرده کرده و با سرکه که ل کرده قرص بسته بدستور آتش دهند
 و شیر که که کرده آتش دهند بعد و شیر توهم سق کرده آتش دهند در آب بسکپهره که کرده آتش دهند
 بعد باب برگ گز و نه که کرده آتش دهند بعد بطیوخ تر بهلا و بالچر و مرچا کندن و سونف و کوه کاسنی
 که کرده آتش و ابجاری بند و اهل یونان ریخمن آهین را چهل روز در سرکه تر داشته خشک کرده و داخل

میسازند و دیگر برائے ورم جگر و سپرز و غلظه شکم و استسقا و نافع است نمک شور و زرقه انیس انداخته عرق کشیده
 قدر سه بنوشند و دیگر مرغ گلی بسکبه پوسانیده بیکم ضما کنند نهایت مفید افتد و دیگر برائے پندروگ خزان بابل
 ماده کاو خورند کالی زیری یک کف دست بخت زیری هم نافع است و دیگر شیر برک لکرونده که در خرابها میریزند
 بافتد سیاه و مرغ سیاه مفید است و دیگر برائے پندروگ و آماس برگ راستا و سول نمک سنگ سونچ پنچ
 از دهر یک یک گرم به تنو پنجه نموده و در ورم شیر مرغ تخم از دانه نیمه بنوشند و دیگر برای آماس زهر باد و پندروگ
 بسکبه پر پست کسندی مرغ سیاه باریک نموده یک کف دست هر روز بنوشند و دیگر که استسقا و غلظه شکم
 نافع است تخم و ارچینی خردل انگوزه هلیله حقیقه تر کشته پتربج هموزن سفوف کرده بقدر و در ورم خورند و دیگر برای
 آماس بدن که از بنغم باد باشد سونچ پخته و آب جوشانیده بنوشند ایضا پوست نیب بسکبه پر پول کشی
 گلوی دیو دار پوست هلیله زردیست و پنجه نموده بنوشانند و اگر بافتد سیاه کوفته خورند مفید است ایضا
 آرد گندم در شیر اگر نمیر کرده قوس بسته در خاکستر گرم بریان نموده بیکرم از آن بخورند اسهال شود و جلد صحر باو گوله
 و غلط رود دفع شود و دیگر عرق گلی کنوار هر آماس بادی بطنی طلاء کردن نافع آید و دیگر برائے آماس و زهر باد
 مجرب است قوی تخم بیکرم شب و آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند اسهال قوی روی آرد و
 ماده دفع شود و دیگر برائے استسقا و پندروگ پنجه انداختن سه چهار ماشه کوفته در آب تر کرده مالیده صاف نموده بنوشند
 چند روز بنوشند ماده کایه نج گردد و دیگر برای ورم تمام بدن و سوزا قنینه نافع است گلی زیره سیاه مرغ سیاه
 هموزن سفوف کرده یک کف دست آب یا با شاش ماده گا و بنوشند و دیگر بنیکس ورم پشش و پمیل
 نه ورم بهوشد و از ده ورم اجوان پانزده ورم پوست هلیله زردیست ورم حقیقه ببت ورم قسط ببت
 چهار ورم براده آهن شانزده ورم قند سیاه نیموزن جله اجرامه را در ظرف کلاں انداخته آنرا از آب پر کرده
 و خش بند نموده چهل روز زیر زمین داشته بعد از آن بر آورده صاف نموده هر روز بقدر مناسب بنخورده باشند
 و دیگر کوه آشوب برای پندروگ و زهر باد و جلد صحر نافع است صفت براده آهن تر کشته در پهلای بای بزنگ اجوان
 چتیه منوخته هر یک چهار پل آب و سونچ شش حصص و چهار پل قند سیاه تلایینه صدل جله را در ظرف چرب
 انداخته تا یک ماه مدقوق داشته عرق کشیده بنوشند اگر بغیر کشیده کردن بکار برند هم نافع بود بعضی مجربان

و این آسودن کوی کنوار و سونف نیز افزوده اند نفع کافی یافته اند و دیگر جوگ راج راسن بلندی پند روگ
و زهر باد و سرفه و ابروگ و بیکم جو سیلان نی و دمنه و بیکم و منصف و پیری و کی اشتها بطعام و بیکم
و صرع و یرقان و بوسه را تاثیر عظیم دارد و سوسن کھی صلاحیت کشته نقره یکم آسن کشته هر یک هفت
ترجمه از کشته بائی بزنگ چینه هر یک دو از ده دم شکر سفید و از ده دم هر بار یک کرده در شام غلوه بسته
هر روز بقدر یکدم بخورند و از گوشت فاخته و کبوتر پرینر نمایند اگر کشته نقره نباشد عوض آن آسن کشته اندازند
و دیگر امراض سپرز اگر غلبه خون باشد اول رگ سلیم از دست چپ کشانید بعد دیگر تار بیکند و دیگر
که دم سپرز را نافع است جو که از خردل هر یک یکدم بایول ماده گاوناژ بخورند و دیگر ننگ آبجاها
بلدی داربلد یک سیاه جو که هر یک بست دم انگوزه ده دم روغن مشرف و شیر آله هر یک ده دم
همه را مخلوط کرده هر صد عدد یک آله زوزنگ پاشیده توبه تود نظرف کلی با ده دهنش بند نموده در پاکدشتی
نماده آتش دهند تا خاکستر گردد و این خاکستر مذکور بقدر سه انگشت که بر آید بخورند چهل علت سپرز و دیگر دفع شوند.

و دیگر خردل و زردچوب در ماده گاوتر کرده خشک نموده یکدم بآب یا بایول ماده گاوناژ بخورند و دم سپرز
سپرز را نافع است ایضا نوشاد یکدم بآب برگ ترب بنوشند ترب و کچور یا یک سائیده بر روغن
سپرز ضما و سازند و تخم بنهالو در سرکه سائیده لیس کنند و چهار ترب با سرکه جهت که افسق سپرز نهایت نافع
است و دیگر ربی از آن ده دم سپرز ضیق النفس و امراض شکم و در آن را نافع است ایلوه سه گاه بریان سلوی با
قد سیاه کوفته بفاصله یک یک روز بقدر نیمه دم تا یکدم بخورند که یک دو دست هر روز اجابت شده علقه
شکم بالکلیه دفع گردد و امراض دماغ که از بلغم باشند آنرا نیز نافع است اطفال شیرخواره و اگر در شکم گرانی و یا بدبوی
باشد ایلوه سه گاه تغییر از قد سیاه بقدر دو سه برنج بدهند که مفید است اجازت این پوست طبله هر یک بست دم
و یکم آسن کهنه ای دم گهی کنوار یک آتا قد سیاه یک آتا باوه چند آب در سه کرده کهنه زیرین فن داشته
سه چهار توله نوشیده باشند که جمع ثانی است شکم زایل گردد و حب که دم سپرز را نافع است ایلوه ای سه گاه راخی
آسن جو که هر بلدی در آب یکوا هفت پست داده قد کنار صحرانی بوب بسته هر روز یکی بخورند و دیگر خوردن خیر
در سرکه بر روغن بایز نافع است و دیگر هر شب یک کند است اجازت این با قدری نوشاد و سه گاه

خوردن نبات مفید است و هلدی هفت باشد باشد سرشته بخورند و دیگر بنهالو با بجنین سرشته
 بخورند و در سرکه سائید و ضماد کنند که اینجه برای ازاله ورم سپرز و نفخ آن نافع است و دیگر بول خود را سه
 کف دست نماز خوردن بسیار مفید است و دیگر برای یرقان زرد که آنرا کولباو گویند اگر از حرارت جگر بود
 آشگی و گرانی لازم است کاسنی سه درم ابله ده درم بدستور بنوشند و اگر بسبب سده باشد که
 در میان تلخه و جگر یا در میان تلخه و اسهال بود علاتش سفید شدن براز باشد اول تلخه نموده بعد استمال
 سهلات الماس و خوردن بجنین زردی که از سولف کاسنی و اجمود و زنج ابله یا سه که وقت سفید تیار
 می کنند و دیگر بادیان پنج بادیان کاسنی نیم کاسنی اجمود و زنج اجمود و آب جوشانیده بجنین جگر ده
 اگر بعد از بحر ان واقع شود آب کاسنی سه مرق است درم بجنین ده درم بنوشند و دیگر برای کنول با
 نبات نافع است برگ گاوزبان چهار درم کز تر بچهار یک پنج درم باریک نموده در شست درم
 مسکه گاو دو از و ده درم شهد سرشته شش شش و شش شش شام بخورند و هلدی و مید گندم و آله
 سادوی وزن سه سه کرده در شش کشند و دیگر یرقان سیاه که آن را بلیک گویند بسبب فساد سپر لاق
 سیکر و اول فصد سلیم از دست چپ کنند بعد سهلات بکار بند شیر و برگ ترب هشت توله شکر سفید
 دو توله برای یرقان سیاه و زرد بنوشند نافع است اگر بجای شکر بجنین افزایند بلخ نفع گردد
 و دیگر شوره کارلن در آب تر کرده صاف نموده آب بنوشند و دیگر پت پاره پوست بلبله زرد آب خسیانیده بپاشند
 و دیگر برای پتروگ و یرقان نافع است کنکی یک درم باریک کرده یک درم شکر سفید خجیه آب گرم بخورد و بلخ نرم گرد و مواد دفع شود
 برای زهر باد و یرقان شیر و برگ نیب یک کاسه در ان بنشیند و پنج سیاه باریک کرده پاشیده بنوشند
 و دیگر گل بلاد و درم شب در آب تر کرده صاف نموده بنوشند و دیگر برای یرقان پنجال که تریا
 قند سیاه جو پسته بقدر سه چهار درم هر روز بخورند خدا نمان بی نمک بار و غن دهند.

فصل در امراض اسهال و نارینا پاک برای اشی سار صفاوی و بلغمی
 و دمنوی و پیش نبات نافع است

کشیر شک سونبه قیتر بالاسیل گری مخته هموزن نیم کوب کرده است.

یچا شمش از آن در سه پاؤ آب جوشانند که یک پاؤ آب براند صاف نموده بنوشند اگر سوخته گرم و اسهال از
صفر باشد سوخته موقوف کنند و عوض آن گلویی داخل نمایند و در شدت اسهال گلدن زیاد کنند و در
شکست ضعف معده زیره سفید افزایند و دیگر برائے جمیع اقسام اسهال تافع است پوست درخت کینا
برگ جاسن برگ انار برگ سنگاژنه نیتربالا بیلگری منوته بدستور در آب کاژره کرده بنوشند و دیگر گنگاژنه
چون برائی حبس اسهال قوی تادر و معمولات سنگاژنه است برگ کرخوه برگ جاسن برگ انار برگ سنگاژنه
موچرس بیلگری نیتربالا منوته سوخته بدستور چون کرده با غساله برنج ساشی بقدر یک دم بخورند اگر شل
یک وزن رو اسفیدافزوده با دوزخ بخورند اسهال خونی و در و امعاء نهایت مفید بود و دیگر پوست کرا
اتیس منوته بیلگری سوخته کشنیر گلدن موچرس همه را در آب جوشانیده تدریجی شهد و خلک کرده بنوشند
و دیگر برائے غن بوسیری شیر برک منیلا بنوشند و دیگر پوست خشخاش با هموزن نبات سفید منو
کرده بخورند و دیگر برائی حبس اسهال سهاکه بریاں کچھه شکر ف و حصه فیون خالص چهار حصه باریک
کرده در شهد آخته بقدر فلفل خوب سازند و اگر اسهال در شب غلبه کند با شهد بخورند اگر در روز غلبه کند با آب
لیمو بخورند و دیگر برائی حبس اسهال پوست درخت انبه با خجرات سائیده بر معده شهاد کنند و چمن
بیلگری منوخته انبه و جاسن ضماد کردن نفع میدهد و دیگر برائے اسهال منگرنی که عبارت از برآوردن
غذائے خام است سنگه سوخته خواه خرخره زرد سوخته بقدر یک دو ماشه خوردن تقویت معده و امعاء کند
و دیگر برائے حبس غن پیش بلغم مجرب است بلبله خورد و در روغن گاؤ بریاں ساخته با نبات آخته یک کف دست
بخورند و دیگر زیره سفید و سونف و کشنیر هر یک بریاں سفوف کرده بقدر مناسب بخورند اگر قبض شدید
عاجلاً مطلوب بود بیلگری خام منوته گلدن افزایند اگر پوست خشخاش خروصے زیاد سازد بلغم النفع و
قوی القبض گردد و دیگر برائے تقویت معده و امعاء و دفع برودت آن و اطلاق آن مفید است سونف
سوخته زیره سفید و در روغن گاؤ بریاں ساخته منو نبات سفید سفوف کرده بقدر یک کف دست بخورند اگر
بلغم و امعاء چسبیده باشد برائے دفع آن منو ملهاس یا زوده دم در لعاب بهلان ملکه در روغن ماده گاؤ
یچا شمش افزوده بنوشند که تا خلط سنجع گردد و بعد از او ویر قاضی مذکوره بالا باید داد و اگر پیش بسبب سفر باشد

لعاب بهدانه واسه بخور و ریشته خطی در آب برآورد و هم بجان اسهول صمغ عربی بر مای پاشیده بنوشانند و غذاء
 نرم بدهند و دیگر که برای پیش خون نافع است ران کات سفید و چرس نبات سفید بدست و سفوف کرده یک
 کف دست آب جوزندالیتما افیون چونه قلعی بخورد بر مای نیم وزن باریک سائیده بقدر دانه خود خوب بته بیک
 فروزند و دیگر برای پیش خون اطفال باز و گیسو باریک کرده بقدر مناسب با حشرات گاؤ بدهند.
 ایضا برای سنگریزی و زرق الامعاء معمول ابل بند است بهتر ازین دوا نمی شمارند باید که مدت یک منزل
 یعنی هفت هفته بروغ ماده گاؤ بجای آب غذا اکتفا کنند که تا بزرگ شود آید بعد به تدریج غذا دهند
 مگر در امرجه بارده و سوم سرد بدون ترکیب بعضی صلیحات خالی از ضرر نبات باید که سوخته پیل مرچ سیاه
 زیره سفید چیتیه گوزه نمک نمک سیاه ازین هر چه صلیحت اند مخلوط کرده بدهند اگر بعضی قافض
 چون بیلگی و غیره زیاد سازند بلنج النفع گردد و دیگر برای سنگریزی یکم شته تنها یا عسل یا بادگیر اجرا
 دواست کنند که برای اسهال سنگریزی و پیش و سرعت انزال را نفع کلی بخشد و عسل بول که سبب ضعف مفا
 بود زائل گردد و دیگر جوز چتری لوگ زعفران افیون شجرف باریک نموده در شیر بزرگ بان بقدر خود
 خوب بسته دو هفته بدهند و پوست انبه با سرکه سائیده ضماد نمایند و دیگر جهت اسهال مفرط آنکه
 با کافور سائیده گردانف احاطه کرده در میان شب آب ادرک پرنمایند و دیگر صمغ کنار بقدر شش ماشه تاده
 ماشه باریک نموده در آب دوغ حل کرده بنوشانند همان روز اسهال قوی را بند سازد و دیگر برای هیزی
 بر از اطفال زعفران یکچدر شیر مادر حل کرده بنوشانند معده را قوت دهد بر از رازد سازد و ایضا سفیدی
 بیضه مرغ در شیر مادر حل کرده بدهند زیره سفید الاچی خورد و موصی درین باب نافع اند و دیگر بزرگ تلخی پنهان
 بیخ ورق سائیده بدهند و اصلاح مزاج مرض لازم نشاسته و دیگر برای سنگریزی و ضعف معده و
 زهر باد نافع است تخ پترج دانه الاچی خورد و ناکیس هر یک یکماشه جوان پیلپول سوخته مرچ سیاه
 چیتیه کشنیر نیر بالا نمک سیاه زیره سفید هر یک چهار ماشه تنتریک گدانا بیلگی هر یک یک توله مفر
 کتیه خشک می و توله به سوز چورن کرده تا یک توله بقدر مناسب بخوراند مجرب است و فائده
 گاه آواز آدمی را عادت قبض دایم می ماند یا اجابت لغو نشود و سبب آن خشکی معای باشد

علاج آن ترطیب معاست بنوشیدن شیر تازه اگر سخت هفت بنوشند عادت قبض دفع گردد و سونق سوز
 بلبله نگلی سنا، کی مصری هر یک یکجور بود و منقح پنج جز بهر یک کوفته بقدر دو درم بخورند و دیگر برای قوی قوی و حبس بول
 که سبب خلط غلیظ باشد نافع بود و خزانکاس پانزده درم داب گرم حکم کرده چهار درم روغن بید بخیر حل کرده
 آبخینه بنوشانند و دیگر قوی ریجی سونق دو درم انگور نیم باشد نمک سیاه دو باشد بهر یک سائیده قرص سینه برای
 نموده بخورند کسی را که اعتاد قوی باشد شیر شتر درام نوشانند که عادت او قطع گردد و اصل علاج آن تنقیح معده و
 امعاء بود از مواد ریاح غلیظه باستعمال مہلات و شیافات شاف که قوی را بکشداید و اسهال آورد صابون
 قلم ول باب سائیده پنبه را آن لوده بردارند و اگر قدری نمک سلاک فرازند قوی التا شیر گردد و دیگر شفا
 که سبب معتدبه معایر آورد و او ویر سبب را قوه دهد و قوی بکشداید صابون نمک هندی مرچائی برگ سنا و کی
 پنچال موش هر یک جزوی باریک نموده شاف کرده بردارند و دیگر برای قوی اطفال نافع است سونق پنچال
 موش ایلو آب سائیده گرد ناف ضامد سازند و برگ تنول را آن بپزند که بجز از معاد دفع شود و عده تدابیر قوی و غیر
 قبض است و اطلاق کردن اگر سنا کی مرچائی سونق بقدر مناسب حال بخورند اعتبار سنا یح دفع شود و شور بای مرغ
 اگر گرم بنوشیدن سبی نافع بود اگر بدین سیر قوی بکشداید او ویر سبب را اگر مرض قی نماید حقه کنند پلاس
 پا پره مغز کزنجره بلیا در آب سائیده قند سیاه آمیخته از بچکاری در سق حقه کنند و آهسته شکم را بچنانندسته بکشداید
 و دود آئیکه گرم شکم را ببرد بای بزرگ و درم باریک سائیده آب گرم بنوشند و دیگر پلاس پا پره با قند سیاه کوفته
 خوب بنوشند و درم بخورند و دیگر بزرگ بنوشند آب بوشانیده کسایه بای بزرگ بران سرشته بنوشانند گرم
 شکم میرد و دیگر دوست درخت انار ترش چهار درم در آب بوشانیده بنوشانند بغایت نافع است و دیگر برآ
 گرم خورد که در سق باشد شیره برگ کمر و نده باریک را رند یا گل تنباکو سخته بار و روغن سرشت آسیننه در سق بمانند
 و دیگر ایلو اطلاق سازند آب کو که جبهه می روغن چراغ آبخینه در سق بمانند گرم متولد اطفال میرد و دیگر بزرگ
 و بلدی سائیده در سق طفل بمانند یا شافه در آن لوده بردارند گرم مقعد سبزی برای طفل نافع است آب
 برگ شنانا لو بنوشانند و در سق طلا کنند و دیگر برای جمع شکم گرم لپس برای نمک دروغ آسیننه چند
 بیا شامند بغایت نافع است

فصل در امراض کرده و مشانه

ورم و درد کرده و مشانه اگر از خون و صفرا بود علائش تب تشنگی و سوزش موضع و حرقت بول باشد فصد به سلیق کنند
 کاسنی و مکوه و ثلثه و فروکش نیز بنوشانند اگر از بلغم و باد بود عدم حرارت و ثقل آن بود و سونف مله بی سوزش و گدازند
 نموده بنوشانند و علیه السی طلائع نمایند اگر سبب یاج بود و روغن بیه انجیر یا لیده تخمید کردن سود و در عروق
 باد بمان کلاب غلیظ است بهفت توله برای هر نوع آن نهایت مفید است اگر سبب اخلاط غلیظ باشد سونف
 اجمود کاسنی و گدازند بهینه اگر سبب حرارت بود و لعاب سپید شیر خیارین گوهر و بنوشند و وایسکه به
 بول اناض است سونف اجمود گوهر و هر یک نو درم در آب جوشانیده شیر تخم خرنوبه شش باشد از نبات
 شیر پخته بنوشند و جگر الیه و در روغن ماده گاؤ آمیخته بنوشند و دیگر شوره قلمی سه درم در آب حل شود
 سینه خوراک کرده بدفعات بنوشند اگر حبس بول زیاد غلیظ باشد الاچنی خورد بچکان سیدریگ بانسید بیک بول
 گول در آب جوشانیده است سلاجیت نیم درم آمیخته بنوشانند و دیگر روغن تخم ارژنده درم آب گیم یا شور یا
 گوشت آمیخته بنوشند بول که از باد و بلغم بسته باشد بکشاید و دیگر شوره قلمی جو کهار روغن زیتونی باد بمان بقدر
 مناسب بنوشند گرفته سفوف کرده آب گرم یا سبب شیر ماده گاؤ بنوشند و دیگر نیل تربی قدری کافور سوده
 خنید در آن کوده در سوراخ قضیب اند و آب سرد بمان ریزند دیگر سبب بنده در سوراخ قضیب اند و دیگر
 شک محلول در مقعد بزدانند بول بسته بکشاید و طبیعت را نرم سازد و دیگر شوره قلمی و
 نیل تربی بر عانه ضا نمایند شیر ریگ نیل شیر گوهر و خیارین نوشیدن درین باب نافع است و دیگر
 گل جابرو که بر سینه پیاشند و درم گرفته در آب جوشانیده بنوشانند بول بسته بکشاید و دیگر سنگ کرده
 و مشانه علائش درد موضع آن و بستی بول و بر آمدن ریگ سنگ خورد اگر سنگ مشانه باشد پنج قضیب شست
 کند علاج کهنی و درم سونف ده درم در آب جوشانیده نمک سنگ و روغن باد آمیخته بنوشند
 سنگ پاره کرده بر آرد اگر از این نسخه گوهر و یک توله فرازند نافع باشد و غیره ریگ نیل هم نافع است
 تربی خالی کرده تخم شلغم چهار درم در آن پخته کرده و تخم بلغم و تخم پاره پاره نماید و سه روز بپزد
 بخزند سنگ بغایت نافع است و دیگر آب گینه سوخته با شراب یا آب بخورند

و دیگر پوست بھند مرغ سوخته خوردن مفتت سنگ است و دیگر بخیال کبوتر و شکم سفید ہر یک و درم
 صحت پر چندم سفوف کردہ آب بنوشند و بخیال کبوتر در قند سیاہ ہر چیدہ بخورند و دیگر الاچی خورد تنگہار پکھان ہید
 گو کہ و کھتی سوختہ اجود نیم وزن سودہ باشد بخورند و دیگر بخیال کبوتر سحرانی و مرغ سیاہ ہر یک یک تولہ و زرد
 گاؤں سرشتہ ہفت صب بہ بندند و ہر روز یکہ در روغن گاؤں چیدہ بخورند و دیگر سفوف حجر الیہود و ماشہ
 با شراب بخورند و کھتی را غذا سازند و جوشانند نمودہ بار و روغن گاؤں بیاشامند و دیگر سفر کر خجہ یک تولہ
 بار یک کردہ در شہد سرشتہ باشیر گاؤں بخورند یک ہفتہ مداومت کنند سنگ را پارہ سازد و دیگر اجود ہر یک
 ماشہ آب برگ نیب ہر روز بخورند و دیگر گو کہ و سوئف در آب جوشانند بنوشانند و دیگر سوزاک
 اگر از گرمی بود فصدہ بلیق یا بلی کند و تخم خیار بن و گو کہ و راشیر کردہ با شربت نیلوفر بیاشامند اگر از بلغم بود
 سوئف لہی کاغذ بہتور جوشانند نمودہ بدہند و دیگر برای سوزاک و ہر یک و بستی بول را نافع است ۔
 شورہ قلعی شش ماشہ دانہ الاچی کال سہ ماشہ کباب چہار ماشہ سفوف کردہ باستی شیر بخورند و دیگر اندری چہا
 یعنی برآردہ مادہ از راہ بول برائے سوزاک علتہائی مثانہ را نافع است صفت زیرہ سفید گیر و شورہ قلعی
 ریوند ہر یک و درم بدستور سفوف نمودہ بقدر و درم باشیر مادہ گاؤں از چہار حصہ آب خالص و مخلوط باشد
 بنوشند و دیگر برای سوزاک سیلان ہر یک را سفید است زرد چوب آمدہ ہر یک بچہ نبات دو جز سفوف
 کردہ ہر روز بخورند ایضا تخم سراولی گو کہ و مغز گھاڑہ تالک کھانہ صحن عربی ہر یک بچہ نبات سفید است
 جز کوفتہ بخیتہ باستی شیر مادہ گاؤں مداومت نمایند ایضا شورہ قلعی دانہ الاچی کال ہر یک بہت و یک
 ماشہ سفوف نمودہ بقدر شش ماشہ باغسالہ برنج ساٹی بخورند و طعام بے نمک بے ترشی سازند و دیگر
 برای جریان ریم و منی روپس دانہ الاچی خورد بنسلوچن ست سلاہیت ست گلوی ہر یک بچہ
 نبات ہموزن مجموعہ بدستور سفوف کردہ دو درم باشیر مادہ گاؤں بخورند اگر کہ پیرس ہم زرد چوب و کشتہ قلعی
 اندازند و دیگر برائے سوزاک شدہ بدستور سفوف کردہ بدستور سفوف کردہ بدستور سفوف کردہ بدستور سفوف کردہ
 صبح آب لالش بنوشانند و شیرہ گلوی دو درم باشیر بنوشند و شیرہ کاسنی شیرہ خیار بن شیرہ بادیا
 در خیساندہ گل خیر و تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند و دیگر عجب الیہ است بہفول شش ماشہ اول

خورده بالایش بینی شیر ماده گاؤ یا بز نبوشند و دیگر برای فرجه آمدن ریم شب چاقی توتیه هر یک سه رشت
در پنج آثار آب به پزند تا سوم حصه کتب بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند قدری در چکاری انداخته
بکار برند اگر اهل غول آید مضائقه ندارد و اگر سوزش کند از شیر انسان چکاری دهند و دیگر رسوب سفید
کا شغری مردار سنگ نر زوت سنگ راحت هر یک دو ماشه بدستور در آب حل کرده چکاری دهند و دیگر
بر یونجه چینی چهار درم باریک کرده سه حصه کنند هر روز یک حصه با شربت نبات که مالت درم باشد نبوشند و
پوست بلیله کابی در آب تر کرده آب زلال نبوشند یا کشنیر در آب خیسانیده نبوشند و دیگر برای کثرت
بول و سلس بول کهنه سیاه اجوان ادرک یا قند سیاه کوفته بوقت خواب پنج شش درم بخورند و دیگر که بلیغ التف
است کلوخی اجوان هر یک هفت ماشه آب بخورند و دیگر برای بند کشاد بر روبرو رادر کنند بر باراده درم
لال دو درم نبات سفید چهار درم سفوف کرده چهار حصه نموده یکی بر صبح با شیر زده گاؤ و جوشیده باشد نبوشند
آبی بند کشاد و فوسفات صابون میده سنگهاره موچوس بچان بید موصلی سیاه هر یک دو درم شکر تری
مثل بملد و دویه کوفته بچند درم از این با شیر گندم که آبش تر کرده باشند و مالیده شیر کشیده نبوشند و از تری
و بادوی بهر نیزند علاج درازی قضیب پوست انار در روغن سرشت نبوشند چون گداز شود سرد و کوبه چند
روز بر قضیب طلا کنند و از زن بهر نیزند

فصل در امراض که مخصوص زنان است

انقباض و بطلان قوه باه اگر بسبب غلبه سردی و بلغم بود همچون دویه گرم بخورند یا بلغم از سه سلا در کنند و
روغن نازک گرم بر عضو بماند و وایکه منی افزاید و قوه باه دهد سونجه پیل مرچ چندی بپزد و موصلی و کهنی منفر
تخم بچاند و جو شیرین ثعلب صری ستا و ریزر پیاز بزرگ شلغم بزرگ لالون تالک کعبه لپه پیل ایچود تخم آو تنگن کهر و بودینه
صلک لالچی خور و بزرگ سنگ ارجینی جوز سیاه کسیر ساوی الوزن باریک کرده در شهد سرشته که دو چند از او
باشد بقدر دو توله با شیر ماده گاؤ بخورند و ایضا عطر فرما موچوس موصلی سفید و سیاه اسگند بپزد و موصلی منفر تخم
مانیا تا اندر جو شیر تخم آو تنگن بهر بنگو کهر و لسنه هموزن سفوف کرده مثل بپزد و ایضا سفید مخمیه یک کف دست با

شیر گاؤ بنوشند اینها دار چینی لونگ سوغه شاد صبری خولنجان اسکند صلی و کهنی چ کجانی شکر سفید
 بهر جراید سوغه کوفه کرده بقدر مناسب با شیر گاؤ بنوشند و دیگر که در تقویت باه به نظیر است گوگل شنبه هر یک
 بهشت توله سفیدی بهینه مرغ بهشت عدد جانیل جو تری الاچی خورد لونگ صعلی دار چینی هر یک و توله
 گوگرد آله سار سیاه شجرف ریگ ماهی ثعلب صبری هر یک یک توله اول گوگرد و سیاه را با هم کهرل کرده
 کجی نموده بعد بهملا جزا انداخته بهملا با هم کهرل کرده گوگل در قدر سے شیر گاؤ جوشانیده بهملا با هم
 آتش به قدر چهار ماشه غلوه بسته کجی صبح و یک شام با شیر گاؤ و بلع نمایند اگر ریگ ماهی بدست نیاید بهملا ماهی
 عوض آن کنند و به گمر برائے تقویت باه به مثل است خروس جوان را گوشت سائده بخوراند که حمله پیر
 بریزند و ج کوفه پاک نموده در روغن بریان کرده بچوبند و قرفل و دار چینی جو تری عرق حاتم و انگلی
 ستا و جلیان اسکند تخم کونجه بلای کندی چرس کندش چ پترج مونه نذر سیه هر یک نیدرم با گوشت
 آتش به شنبه به سینه مثل سحون ساخته خواه خوب بسته هر روز بقدر یک توله بخورند گویند که اگر چه عین باشد و
 گردد و دیگر آب پیاز سفید شنبه مزون بخورند تا غلیظ گردد لونگ دار چینی کلچین ثعلب صبری اسکند ناگوی
 موصلی و کهنی عرق حاتم بقدر مناسب سائیده بیا میرند و بقدر بهشت درم بوقت خواب بنوشند بغایت مفید
 است دو انیکه شهوت زیاده کند گوشت سائده در روغن گاؤ بریان کرده کوفته باد و چون شنبه بهشت و دیگر
 ادویه با سینه بقدر دو توله بخورند و دیگر خراطین که در برسات می بر آیند در روغن گاؤ بریان کرده و
 نموده و جوان و قد ساه در آن میرشد و بخورند که بغایت نافع است اگر چه این واکره است مگر در
 باه نهایت نافع است و همچنین دنانجونه باز روی بهینه مرغ و طلائی آن بادمان حلوه بغایت نافع است
 اساک یعنی در انزال تاخیر کند مجرب است افیون یکدرم جو تری هر یک و درم لونگ عفران
 هر یک نیدرم شک یکدرم بار یک سائیده یکصد است جهان بند اگر مدامت نمایند سرعت انزال و
 سیلان منی را رفع کند و بعضی نسخ شجرف نیز داخل است و دیگر برای اساک و سیلان منی جو تری
 اجوان خراسانی خرامه قتی کجند سیه هر یک و درم افیون دار چینی لونگ مغز سر کشک هر یک
 یکدرم بار یک کرده در شیر گاؤ کهرل کرده بقدر کندی جها بند و یکی بخورند اگر چند روز استعمال

کنند سیلان بینی و سرعت انزال دفع گردد و دیگر که هیچ انوع پررنگ و آب و پوست کم گوشت تا لکه ها نه تخم نمی آید و اگر
 با کبیر کوکنا ر بار یک کرده با بچند شکر سفید آمیخته هر روز چهار درم با شیر گاو بخورند و دیگر که بهین نفع دارد -
 نزد چوب آله بلبله سیاه سلاجیت سوخته پیل مچ سیاه بار یک کرده و ششدر سرشته دو درم بخورند و دیگر که از انوع
 پررنگ و سیلان بینی و سوزاک سنگ مثانه و امراض بادی و استخوانه زنا را نافع است گو کبر و و ماز و و بای بیک
 هر یک سه بلبله پیل رست پل آینه بخورند که نصف با نصف نموده هفت بل گوگل انداخته قوام نموده و سوخته پیل
 مچ سیاه بلبله بلبله نموده هر یک یک پیل بار یک کرده با آیم آمیخته سه درم از ان بخورند و دیگر که برای پوست حکایت
 گو کبر و و چکان به الا بکی خورد تا لکه ها نه مغز تخم گوشت تخم بلبله زرد و کبیر پوست خشناس هر چس است گو کبر
 هیچ سیاه پیل هموزن سفوف کرده هموزن مجبوعه شکر سفید آمیخته دو درم با شیر ماده گاو بخورند و دیگر برای سیلان
 منی و پیر و کاز هر قسم باشد نفع دهد تا لذت زرد و سیاه هموزن سفوف کرده با شیر سرشته بخورند و دیگر که شست کهنه صندل
 که از چاه باشد بار یک کرده هموزن شکر سفید آمیخته بقدر یک کف دست همراه شیر ماده گاو بخورند و دیگر که برگ
 نوریته و شره و پیل درخت مغیلاں بار یک کرده با شکر سفید آمیخته با شیر ماده گاو بخورند و دیگر که آینه
 دو و بی گو کبر و بار یک کرده هموزن شکر سفید آمیخته بقدر مناسب با شیر ماده گاو بخورند نافع بهد هموزن حار و
 مزاج مرد و زنان و در سازه و دیگر برای بند کشاد و سیلان بینی بار و جگر سبب است ثعلب صبری تخم سرس
 باشد جو به بخورند و دیگر برای هر نوع پررنگ و متغیالات بول است ریخته خطائی اول روز یک ماشه
 دو درم روز دو ماشه با دو چند نبات بخورند هر روز یک ماشه بپزند و دو ماشه نبات افزوده تا هفت ماشه
 رسانند و در غذا خشک باشد که در روغن سازند و دیگر برای سیلان بینی و ندی و ندی متفرق تخم ابله را بریان و
 پوست او دور کرده سفوف سازند و با بچند شکر سفید یک کف دست همراه شیر ماده گاو بخورند و دیگر سیاه
 لبیب که پس پیش قضیب که سبب جلق زدن عارض گردد و فیلست با دخنجان کلاں که سیاه باشد
 شست پیل دران خلا نیده خشک کرده در روغن نیم آنار روغن کهنه پنج سیر شای و قدری لبن خراطین
 دران انداخته به پزند و قدری مچ سیاه عطر قرچا کوشه لونگ حلو که لبیب کشته و دیگر که این
 دارد با دخنجان را بریان کرده آتش فشرده خردل دران که کرده و بچسبند طلا سیکره بنه و دیگر مچ سیاه

لونگ هر يك يکانه باشد طلا کنند ملز باشد و بگيرد و عن که برای شست و معنی و صلیق زده را نافع است
 حق و خاچ و کهنی کوبش مالگانی تخم و سوره سیاه پوست بپزند سفید کند لونگ - کند شش - گنجی سفید
 جو تری بچیناک سیاه بپزند و بی آنکه نیکو کوبند بار و عن بچند بچند و در آتش شیشی انداخته بطریق چوبه بچکانند و بنها
 و برگ پان بپزند و ایضا گلابان کوبد یا بچند جو تری لونگ هر يك بپزد و بار یک کده در دایک می بپزند و بعد در دایک
 دایک کوریک کانسند و سوزش معکوس بر سر دایک نهاده و پیش محکم بند نموده برسته پای آهنی نهاده و پیش
 چراغ که فیتله و پیر باشد روشن نمایند تا دوا از گرمی او آهسته آهسته بسوزد و بعد و بر سر پوش بچید و بر سر پوش
 آب بپزند که تا از حکی آب بچید بچید گردد و هر چه بپزند که نماند و بی جمع شود و آهسته است این دوا برای خوردن
 و طلا کردن نافع است که زرد بر خصیصه مست چسبیده آنرا از خون بپزند و بعد از آن با آب و آنرا شربت آتش و شیشه
 انداخته و سرش محکم بسته و بر کتیله چهل روز در آتش انداخته و بر آورده طلا کنند عجیب است و دیگر مغز خربزه و تن کجور یا
 کرده طلا نموده با لایش برگ پان بپزند و در بعضی نسخ بچیناک سیاه و بعضی که با رو چوبی شیر فروخته اند بهر جامه و
 و نافع است مگر استعمال آن احتیاط دارد که بچیناک بپزند که پوست مال سیاه و دیگر که قوه باه که در وصف کرده
 دفع سازد و گوگرد آله سار را در شیر گاو سوده کنند و با مپ سیاه که سوم حله که گوگرد باشد میخته بقدر یکما شمشیر گاو
 بچند طریق سوده بن یعنی نصف یک آن که آسان تر است اینست که گوگرد سه چهارم توله بار یک کرده در یک آتش
 شیر گاو جوشانند و چون دوسه جوش خورد و سر کرده آب سرد بریزند که گوگرد در تودیک بچید شود و خواب نشد
 بعد بر آورده با بشته و بهنیت آن را کوبد و بپزند و دیگر دوا یک گرم و خارش قضیب و خصیصه و جع
 سازد پوست درخت کنار آب سائیده طلا کنند و دیگر گرم خصیصه از باد و بلغم باشد پنج ارشد و شیر
 بز سائیده ضاد نمایند و دیگر ایضا پوست درخت انار قدر و پشک موش بار یک کرده بار و عن تخم ارشد
 آنچته طلا نمایند و ایضا نمایی بار یک سائیده لب کنند و بخور جوشانده برگ نیب گیرند اگر گرم خصیصه خون
 صفرا باشد و سوزش پیش بسیار داشته با فصد باقیق مقدم دارند و سفید اکاشتری رسوت صندل مرغ فر
 آب بکوه سبز و آب کشنیز سبز آنچته ضاد نمایند و دیگر پوست بلبله در سر که سائیده طلا کنند و دیگر گل پلاس
 گل معصره در آب جوشانیده نفوذ کرده نقش بر خصیصه بپزند و دیگر ضاد که فوق را نافع است بهر روزه

هر روز خشک در آب افیون حل کرده بر پارچه کشیده لیس نمایند و سونجه پنبه در مریج و هر روز زیره باریک
کرده در شش پرشته بخورند و دیگر دو اینکه کثرت احتلام را مفید است کشنیز خشک و نبات سفید هر روز
سوف کرده یک کف دست آب بخورند دیگر برای کم کردن باه تخم کاهوشنیز نیلوفر خورند که اینها باه را
کم نمی کنند

فصل در امراض زنان

در رحم اگر خون و صفرا بود علاتش تب سوزش و احتراق باشد و کشنیز خشک باب نموده سائیده
ضماد نمایند و اگر بلغم و باد بود سونف بلغمی سونجه گلکند بخورند و تخم پیو و لاون باریک کرده در روغن تخم ازباده
ضماد کنند احتساب حیض اگر بسبب غلظت خون یا از غلبه برودت بود و سونف اجود و گلکند بخورند و قصد حاصل
حیض بسته را بکنند کثرت سیلان حیض قصد باسیت کنند و قرص کهر با خورند شیر و برگ منیلان
نافع بود و رجائت است که خون حیض بسته گردد و شکم مثل جوی می نماید پیش از خلط غلیظ بود
سونف پنج سونف پنج کاسنی اجود پنج اجود در آب جوشانیده گلکند آهسته بپوشند
و روغن ازباده در می افزونند و نوشیدن بسیار نافع آید و دیگر دو آنیکه وضع حل نماید و بپوشد
مروه را از شکم بیرون آورد و بپوشد و آب تر داشته صبح مالیده صاف نموده بپوشند و دیگر شکر سرخ
در آب حل کرده بپوشد و دیگر برای وضع حل و چینی دو درم باریک کرده روغن ماده گاو است دو درم و یک
آنکه شیر ماده گاو بپوشانند بپوشند و دیگر برای قدری در بپوشانده شکر آهسته بپوشند که فی الفور وضع حل
گردد و دیگر روغن کجد و روغن ازباده آلوده بر دارند و تخم اسپ و گاو را سونجه و دو آن اندودن قرص
رسانند و دیگر دو آنیکه استقاط حل کند باید که بغیر از ضرورت قوی این عمل عند الله و عند الناس نهاییست
و خطرناک است مغرور بندها مغرور می تلخ مغرورند این مغرور تخم ازباده تخم کاهوشنیز کاهوشنیز باریک یک یک
با بکینوده در سرکه سرشته فیتا با سازند و یکی بلغمی سونف اجود اجوان باد بزرگ تخم کاهوشنیز کاهوشنیز باریک
نسبب چینه و نیکوخته در آب جوشانیده قند سیاه کهنه افزوده بپوشانند و گوگل و پیر و زهره آتش نهاده و دوش اندودن
قرص رسانند و در روغن ازباده آلوده بر دارند و پوست ریشه سرخ رنگ آب سائیده با چوب در آن آلوده بر دارند و بپوشد

در این کتاب باب اول در امراض زنان

برآرد و دیگر برای اسقاط حمل غرض یک است آب فرو برند ایضا برای اسقاط شکر یا بخی مار
برآتش نهاده و دوش در فرج رسانند و دیگر برای ادرار خون نفاس سونف اجود و هسرج در آن جوشانیده
نبات داخل کرده بنوشانند مشک طریح که مهارت از بود و بیند کوی است در آن جوشانیده نوشانیدن
اثر تمام دارد و دیگر برای استخاضه و سیلان خون را نافع است گوشت دماک یکدم بکجاست و نبات
بر یکدم و درم مائیس خورد و بخورد و سرفوت کرده یک کف دست باشد یا شیراده گاوی بنوشند ایضا
سپاری سوخته یک کف دست و نانک سال یک نیم نانک بار یک کرده پنج شش باشد یا سبب بخوراند
خون استخاضه و خون بواسیر و اسهال خون را مفید و بسیار است و دیگر جهت سیلان خون را طوبی هم
باز دارد و مائیس خورد و کلال گل سپاری گله ناگوشت ها که سپاری برده که بسیار مفید نباشد سپاری را در شکر و
بخته او و به دیگر سرشته باشد که شیرین کرده سه چهار درم از آن همیشه بخورده باشد و دیگر برای هر
قسم سیلان رحم پوست از نذ پوست جامن پوست دماک سوت مائیس هر چه رس سوره مجبیه پوست
کراتین شکر لوده گیر و گله اسندل سرخ سیلگری هموزن کوفته بخورند و درم بابی سسته سرخ ساطی شکر
بخورند و دیگر رسوت لوده هموزن گرفته بقری یک باشد حبوب بیه کی صبح و یک شام بخورده باشد و قمر سیلان
را نافع است ایضا تخم ریحان بریان بقدش باشد بخورند و دیگر ده انیکه عند الخوف اسقاط سید بنهائی
سوده که سادوی الون سونف کرده بقدر دو ماشه در پنجه شیراده گاوی آخته بنوشند و دیگر که رسوت
از آن نافع است یعنی تپ زده و اسهال و عرق سرد که در ایام ولادت عارض میشود نافع است کاه و شول
که در تپ نبات ذکر شده است ایضا نبات نافع است حسب که در نبات فضل است سیماب گد
و تونک سارنل چینگا هر یک یکدم طفل گردد هشت درم و شیر برکتی یک و زنجی کرده قدر غلغل گردد و حبوب
بسته یک بخورند که سردی و عرق سرد و تپ اکل گردد و دیگر برای عقیده نافع است اول سهرات تحفه پاره
قاسده نمایند که اندون هم موجود باشد بعد سونف سونف اجوان زنجیر لده بای بزرگ تخم سوه
چاکو پوست و زشت نیب هر یک یکدم قند سیاه یک پا و بدستور جوشانده نموده بقدر چهار درم بخورند
باقی را در کافور کرده و شش بند نموده باز به پزند و انداره کافور بخار آن در فرج رسانند بعد قدر

مصلح در پاچست بر دارند تا سه روز این عمل نمایند مگر شروع این تدبیر روز سه نمازند که سه روز از حیض
باقی مانده باشند چون پاک شود پیش از جماع دو پاس برگ دهنده و نیم در لب ته پیچیده در فرج نهاده بعد از
دو پاس بر آورده مشغول جماع شوند انشاء الله تعالی باردار گردند و ایضا بر کس عقیقه نگذارند تخم شربابی
برنگ سونف سوخته نه چوبدار بلند هر یک ببت درم باریک کرده سیاه چهار نیم دام قند سیاه دو نیم دانه گلابی
به ناله بایم کوفته میخند بقدر مناسب بار و غن داده گا و بعد پاک شدن از حیض که روز اول باشد پس تا سه
روز یکبار بر بید فضل آبی حامله سپرد و دیگر بر بای ماندن محل سنگند ناگوری و نبات هموزن سفوف نموده
پاچوشانده کرده بنوشانند اگر سنگنده دو درم نبات یک درم باریک کرده یا یک درم روغن داده گا و در
ایام حمل ماومت نمایند باردار گرد و بچه نیز زاید و دیگر که حمل سپرد باردار گرد و ناکیس بار و غن داده گا و
پس پاک شدن حیض خوردن شروع نموده تا سه و نیم بخورند و در غذا شیر برنج سازند و دیگر داده دهند
قبیل و درم تا سه روز بدستور بخورند یا بیل فیله یا نرود روز بنوشانند یا شیر مایه خرگوش ابتدا گرد و نیم
و ایضا تلخ آهویاس گین آهوی میخند پنبه دران آلوده فرزند سازند و ایضا بر بای محل مخرقم نهاده ایام
قسم حمل هموزن باریک کرده جو بلبسته بکار برند و حام کنند و دیگر دوا سیکه زن را حقیقه سازد و در حمل
ماند دارد گهو گهی سترخ کوفته چهار ماشه باشد بخورند گویند که یک آن از آن بعد از هر خوردن یکسال حامله
نمگردند اگر دو فرو برند و سال حامله نشوند اگر چند روز مداومت کنند عقیقه گردند یا سگین میل بعد از
حیض بقدر دو درم بخورند عقیقه گردند یا بیحال کبوتر صحرایی یک ماشه باشد بخورند
عقیقه گرد و دیگر لونگ کلاه دار که کلاں باشد پاک آن فرو برند و چند بار مداومت کنند عقیقه گردند
اگر سفت دانه کاج تا هفت روز فرو برند عقیقه گردند یا لیدن روغن عسل الحاج بر قفسه مانع عمل میشود
و دیگر دوا سیکه زن را بار که نماید پوست بجان پوست انار پوست موسری کوفته در پاچست بکشد
بعد دیگر بر دارند ایضا پهل منیلاں که خام باشد و ماز و گلهای پوست انار کسین مائین شیکری
همه در آب جوشانیده پارچه دران آلوده خشک نموده بر دارند و دیگر دوا سیکه شیر افرازند و عقیقه
سازد و بوی بخت هر یک درم باشد و شکر بخورند و شیر برنج خوردن هم مفیدست و غله نخود و بنایاب بایف

دارد و دیگر دوانیکه شیر را خشک کند آنچه منی را خشک میکند شیر را هم خشک میکند چون کشمیر و سنجالو
و منوشه و طلا کردن زیره سیاه به پستان شیر را خشک سازد و بخصوص با سرکه و دوانیکه عقد باخته
پستان را که در ایام رضاع بسبب ضرب میبندند زبیری آب سائیده ضامانند ایضا ایلا و اینک نمک سنگ
آب سائیده لپ کنند.

فصل در امراض مقعد

بواسیر اطریفل منقل بواسیر نفایت نافع است پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هر یک
در مقل قسم اول سی در مقل حلقه ده با هشتاد و در مقل شهید بعد از تر چهلار با یک نموده با روغن
ماده گا و چرب کرده همه را با هم آمیخته در مقل نموده و هم آمیخته اطریفل سازند و روغن عقیق بر بواسیر
بمالند که سه بار مرده گرداند و آنرا اگر در سوراخ تنصیب بچکاند سنگ نشانه را پاره سازد و کشیش است
که چند عقیق کلان زنده گرفته در روغن کج کرده در شیشه انداخته و نهش بند نموده چهل روز در آفتاب بماند
بعد صاف نموده استعمال کنند و دیگر خدیبا و چورن کرد بواسیر و کت پت و چون شکم را دفع کند صندل سرخ
چته بود زیره سفید گل بنیلوفر سی پوست کیرا بالا ماین بلیگری منقر کنول گنده سونثمه گل و طرسوت
منقرخم انبه منقرخم جاسن موچرس الاچی خورد پوست آناشکر سفید همون چورن کرده با غساله برنج ساشی شود
بخورند و دیگر ناگرا و چورن بواسیر و اسهال خونی را نافع است سونثمه منته ائیس گلند نارسوت پوست
کرا بختور چورن کرده با غساله برنج ساشی بخورند و دیگر بلیی بواسیر نافع است برگ لکرونده که در فوار با میزید
کوفته شیر نشیده قدری رسوت و مریج آمیخته و ظرف گلی انداخته خشک نموده بقدر که ساشی جوی بسته
بجذب بخورند و دیگر بلیی جس خون بواسیر ناکه منوات همون سفوف کرده و در مقل بخورند و دیگر که پیچفت
دارد بلیله بلیله ماین کلان تخم بجان همون سفوف کرده همون آن شکرتری آمیخته سفوف کرده بقدر
مناسب بخورند خون بند کرده و دیگر که جمیع اقسام بواسیر را سود دارد و پیل مریج هر یک و در مقل
بست در مقل شانزده در مقل چته هشت و در مقل سونثمه چهار در مقل بار یک کرده با همون تند آمیخته
مقداری هر روز بخورند بواسیر و گنده شکم و علت نامی شکم و در سازد و اگر شکمی آرد و دیگر که خون بواسیر را بند کند

پوست و زخم تراش خشک کرده باشد که سفید آئینه یک کف دست هر روز بخورند ایضا رسوت مغز تخم بجان
 به وزن باریک سائیده خوب بسته بقدر شش هر روز بخورند ایضا چای سیاه مغز تخم نیب رسوت باشه
 برگ گرونه سائیده خوب بسته بقدر کنایه صوفی خورده بالایش دوسه لقمه نان چرب بخورند و دیگر برای
 درد بواسیر پیاز در روغن بریان نموده قدری کوکنا آئینه قرص بسته بر بواسیر بریند و خوردن شرب نیمه
 و خام نهایت مفید بود و دیگر تخم بجان بریان حابس خون بواسیر است و دیگر که بواسیر را ساقط کند و کچور
 باب سوده طلا نمایند هر روز سه بار طلا کنند سه راقطع کنند و کذک ایلوه را در آب گند خاک کرده ضماد نمایند
 و دیگر باد انجان با مغز بادام تلخ باریک کرده بروغن بنفشه سرشته طلا کنند و دیگر برای خار س بواسیر
 رسوت در آب کمر و نه حله طلا کنند و دیگر عقرب زنده در آوندگی انداخته و نهش بند کرده در
 پاچکدشتی خاکستر کرده بر سه بواسیر بمالند که سه را پخته مرده کرده بنزیر اند و دیگر زرد چوب و شیر زرد مفت
 فوبت تر کرده خشک نموده وقت حاجت باب سوده بر بواسیر طلا کنند کذک الک نشو و فلی باب تر
 کرده بر بواسیر طلا کنند بعد از یکم کنند کذک الک باریک نال دوده در روغن شرف مثل مرهم نموده ضماد
 کنند کذک الک بخار برگ کنیر و برگ جنک هم مفید است و جو گران گوگل که در وجع اللهاقل بسیار است
 بواسیر هم نافع است و دیگر برای بواسیر خونی و جسم را قوه دهد و رنگ روی را سرخ گرداند و با فزاید
 شندی با چینه شکسته سفوف کرده بقدر یکتوله باشه ماده گاو تا چهل روز مداومت نمایند و دیگر برای
 برآمدن مقعد سفوف مانو یا زفت یا گسرخ با جوهر و یا صدف سوخته به پاشند و مرطوب از بول خود اول
 آب دست کرده بعد از آب پاک کنند و در دوسه روز مرض دفع گردد و دیگر برای بھکند را و استخوان گر به
 آب سیر تر چلا سوده لیس کنند و دیگر تر چلا گوگل پس باریک کرده بارغن ماده گاو چرب نموده در شش روز سه بار
 و بقدر مناسب بخورند **فصل در امراض منقصل** در بعضی بیماریها فواید فواید است اگر از خون باشد فواید
 با سلیق کنند و کاسنی و کوه و نبات بنوشانند اگر از باد و خلیط بود و سونف - سونف - اجمود و جوشانیده
 گل قند حل کرده بنوشند و سهل استمال نمایند و روغن زرد بمالند و گوگل باب گرم
 حل کرده با مغز ساق گاو آئینه مرهم ساخته و بمالند و دومی که رگمائی پائے عریض -

و بعضی که در فصد بلیق کرده رگهای عروق را فصد کرده از عصاره حکم می‌نهند و باد و نفخ را متعاقباً نمایند و گوشت‌ها را
و تخم سوه با سرکه ساییده طلا کنند و صبح **در صبح آن فصد از جانب مخالف** کنند و سهیل نفخ و صغیر
استعمال نمایند چو کاکل گوگل که انواع درو منافع خلق و لقوه و امراض بادی و بلواسیر خونی و بادی
نافع است بای بزرگ کنیز انگوزه گیسپیل بادی زیره سیاه و سفید اتیس و سونطه پیل بلبلول مونه
جسته احمد و داسیری چه بهارنگی ریگا برون اندر جو شیرین کنگی پنج از دهر یک یکدم کوفته بخیه مثل سونطه
گوگل گرفته در دهن گاه و نرم ساخته بمالد و به راد شهید سرشته بقدر اخروث غلو له بسته یکجه کوزه و گیسر است
گوگل که انواع درو منافع را که از باد و نفخ باشد نافع و مفید است برگ راسن بهشت درم پوست پنج از دهر
یک گیسپیل بهار کچور و دیو دار و سونطه پیل سیاه پیرا سکنه گوی ستاد و هر دو کثانی هر یک و درم در آب جاشناید
بقدر مناسب بنوشانند و گیسر را ستادی خورد و به صاحب کندری را ستانچ از دهر ستاد و جو انسه گوی باشد
دیو دار اتیس سونطه بلبلول سنی کچور و آب جاشناید و دهن بلبلول داخل کینه خوشه و گیسر برای درو منافع
خالج و لقوه و امراض بادی و بعضی بغایت مفید است گوگل سبت دهم لوگان و دانه کوفته اول چوب خوت
و تاک بقدر یک عدد در طول و سطرپی و بقدر سه گره باشد پس در نی سطرپی و سه کاداک کنند
و در کاداک گوگل نهند و در هر دو طرف چوب کو آتش با چوب شقی دهند تا عوق چوب در کاداک جمع
آید که گوگل در آن بجوشد و قتی که آب چوب کو خشک گردد گوگل از او بر آرد و بقدر یک ماست
یا برگ تنبول بخورند اگر قدر سه دار چینی نقره ایندنا ف تر و لطیف گردد باید دانست که گوگل را در امراض
بادی و بعضی بلواسیر و صغیر و صبح الفاصل دخی تمام آید و گیسر از دهری پاک برای و صبح الفاصل بادی
و بعضی بغایت نافع و مفید است خرم از دهر یک یک از دهر سه تار شیر ماده کاه و نفخ تار و دهن کاه و نفخ تار
چهره گرد و سونطه پیل سیده پیل مرچ سیاه لوگان و بعضی الاچی خود را کیسر سکنه و نقب بد را رنگ
را ستانچ پیلول جاست بهتری بهار پیل سیاه پیرا سکنه اب که شسته هر یک چهار ثلث یک بار یک کرده همه را
با هم میزنند شکر قند و آنرا را خنانه نموده غوراک شانه شده ماشه و آبیکه برای و صبح الفاصل بادی و بعضی بادی
منفصل است سر شانه سکنه و دیو دار و پنج از دهر نیم بهار کچور بادی بزرگ کثانی سونطه هادی و پیچ و نفخ و آب چوب برگ کثانی

هموزن نیکوب کرده هفت درم از آن در آب جوشانیده یک درم گوگل در آن حل کرده بنوشند و دیگر سرخ
دارو بر آن هر نوع درد مفصل و اورام گرم و سرد و نافع است صندل سرخ که نه سفید سرخ و مراد سنگ
هموزن گرفته آب کوه سبز ساییده ضا و کنند و با تشنج کشید نمایند در بعضی فحش نرسی بجز وی افزایند
تر شود و در خود دیگر ترکیب این دارو این است که سفید مراد سنگ یک صندل سرخ یک با به به به آب کوه
سبز ساییده ضا و کنند و دیگر که در آب حنظل مفصل نافع است از جوفین با و بزرگ بود در حدیث سوف
اجوان پیلول ناک سنگ هموزن باریک کرده با قند سیاه که نه حبوب بسته دو درم بوزند و چهار گرم گرم
یعنی مالون لنگنی اجوان لنگنی یک کف دست خوردن و جاع با وی و بطنی با بغایت مفید اند و در بعضی
کتب بجای لنگنی تخم پنبه می تحریر است و بعضی تخم فیفرایند یعنی براه این هر پنج تخمها اند که تخم بنو انزیر شال
سکند فیه تر میشد و دیگر برای عرق النساء یعنی رنگین با بی باید که اول فصد رگ عرق النساء که بر ساق پای
است بکشایند پس سبز بختی چهار و نیم باشد مسلم باشد برند اگر گرفته است حال کنند سریع الاثر گردد و اسهال
و آب جوشانیده صاف نموده در روغن تخم کدو یا تخم باز بپزند تا آب برود و روغن بمالد پس آنش کنند و روغن که در آن
و باغی گرفته بغایت مفید است و روغن بیلخیر نیز مفید است بوزند و مالش نمایند و دیگر سورخا که نوحه اند
سنگاره است در حق و حج المفاصل بغایت مفید است و خلائی گیاه می که در گورستان خندقیامی و به نهایت مفید
است و دیگر جهت درد کمر و پشت و بند و پنج می چهار درم بر یا چهار درم ناک سنگ شصت و یک درم
و آنج شانه بنوشند بجز دست بفرغت خواهد رفت و دیگر سونف سخته پنج می هر یک و درم شنبه چهار
درم در آب جوشانیده بنوشند برای ضربه و سقط نهایت نافع است باید که در ضربه و سقط اول فصد کنند بعد
رومائی ایل بیدرم بآب گرم بوزند و دیگر چوت گولی که برای ضربه و سقط نهایت نافع است بیکر بول می بپزد
سیده مالون زر و چوب شمشاد نیمه هموزن باریک کرده در سکه چند قند سیاه که میخند بقدر کنار و شتی چوب شمشاد
یک بوزند و بی بار و روغن بپزند و طلا کنند و دیگر ایلو الهی لوده بچه مالون بیکر بول بدستور با قند سیاه
سیاه حبوب بسته بدستور بالا بکار برند و دیگر ایلو الهی لوده سخته ناک سنگ آب ساییده نیم گرم
ضا و نمایند و دیگر لاکه در وقت پیل سده درم شنبه آب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند و در

آماس ضربه بر طرف گردد ایضا و دانست که مویائی دارد و اتفاق حکما می بینند است که مویائی
 هیل کیاب است این دو بهتر از مویائی نفع میکند صفت گذارد و طرف گلی بریان کنند تا سیاه
 گردد و قدری سوخته و هلدی آئینه با قند سیاه کهنه سرشته قدر اخروث غلوله بسته بی بخورند ایضا
 نشت پنجه باریک سائیده هر روز سه درم با شیر برنج آئینه ناکهفته بخورند و دیگر نافع ضربه و در موی
 فردمی نشانند صفت چرخ سیاه زفت روی گنجه و آب سائیده ضما سازند و دیگر برای ضربه نقطه
 و در دکر و در دند و در دزانو مجرب است گوند سهجند و روغن ماده گاؤ بریان کرده قدری سفوف
 سوخته و هلدی آئینه در قند سیاه سرشته هر روز سه چهار درم بخورند و برگ درخت سهجند را کوفته نیم گرم ضما
 کنند و از شیریش مالش نمایند اگر قدری نمک سنگ افزایند سفید تر گردد و دیگر شکر
 سفید قدری که تواند خورد با شیر گاؤ بخورند و بخت گلی صبر کنند و دیگر برای ضربه نقطه نجایت سود
 است باد نجان خام باشد بخورند و دیگر برای کسیکه از ضرب تازیانه پوست او تپا و شق شده باشد
 گو سپند را فنج کرده پوست آنرا اگر گرم بر موضع خراشیده بچسباند که در و فرو نشاند و خراش را با صلاح
 آرد و دیگر برای ضربه نقطه نافع است هلدی مالون چوب میدیه همه را باریک سازند و آرد گندم
 را باروغن کنجد بریان کرده قدری آب انداخته او بپزند کوره بالا آئینه بران تکیه کنند و بر نهند و بگریزند
 عمل کنند اگر هلدی مالون مٹی در آرد گندم و روغن گاؤ مثل حلوا طیار کرده شکر انداخته قدری بخورند و نفع
 المقال را نیز سفید است **فصل در امراض** که بظواهر پوست عارض میگردد و درم اگر از ماده خون باشد
 علاتش سرخی رنگ و پیش و گرمی و تب بود قصه درگ مناسب کنند پست پا پره و هلدی زرد و بنفشه و
 آشبو و املی بخورند و ضد سرخ و گلاب سپاری و هلدی و گیه و آب کوه کشتی تر طلا نمایند و اگر ماده صفرا باشد
 همین تدبیر بکار برند و زرد چسباند که در امراض جلد نجایت نافع است اگر آثار بلغم بود سوختن بود و کلکند بخورند
 و سوخته و نمک گسار که و آب طلا کنند و بگریزد و اینکه برای جمیع امراض فساد خون را چون خارش و دهم و دمی را
 نافع باشد پوست ایلد پست هلدی کله هر یک بست درم سارکی ده درم گل سرخ شش درم
 پسته پا پره پنجاب درم همه را کوفته بنجیه با شش سرشته هفت درم از آن

بخورند اگر گشتش نبات در قند سفید بموم بسزند اگر خواهند خوشانده نموده بکار برند و دیگر برای خنایان و
 و برای جمیع امراض فساد خون کوزه رانافع است بلیله بلیله آله مجبیه بکشی دار بلد پوست نسیب ابدی
 همه هموزن گرفته بگوکوب کرده بقند و دوا در آب جوشانیده بنوشانند اگر پت پاپره چو انتمه سرچوبه
 و صابون کشنیر پوست درخت کچال اصافه سازند بغایت نافع بود و دیگر مرهم برای زخم بندوق و شیویش
 ناسور و جراحت خبیثه و قروح غائر بغایت مفید است گسرخ رال و شن کف آب شیرین هر یک پنجاه بیکری
 بنیله مخلوطه هر یک و آنرا آب روغن بلوط ظرف کاشی انداخته بکف مالش دهند تا مثل دود گردد پس بهله جزا را
 بار یک کرده مخلوط نموده استعمال کنند و دیگر که جراحت رویه و قروح خبیثه و نواسیر غائر را بغایت نافع است
 موم سفید رال منسل کات هر یک چهار درم روغن باده گاو هموزن جمیع اجزا اول موم در روغن گدا زوده
 باقی اجزا بار یک نموده افزوده مرهم سازند و دیگر مرهم برای قروح نافع است رال کات هر یک
 یک درم روغن کچده رال در روغن جوشانده و قدری آب مالند از زنده بدست مالیده مرهم سازند و دیگر
 مسکه گاو چهل بار شسته کات سفید قند سه گاو و بار یک کرده همه با هم آمیخته مرهم سازند و دیگر برای
 زخم تیر و بندوق و تیر و ناسور و آتش عفید است مسکه گاو و آب شیرین چهل بار شسته موم سفید را کشته
 و سیاهی ته دیگر آن آمیخته در ظرف کاشی اندوخته مسی حق بلین کرده بکار برند و دیگر که برای زخم آب حیات
 قروح خبیثه و مزمنه رانافع است برگ نیب خشک بجز و مردارنگ بجز و موم سفید بجز و قویا بجز و بهروزه
 رسوت گاو هر یک و جز اول و روغن گاو و بهشت بجز گرفته بر آتش نهاده موم در آن گدا زوده بعد از آن
 بار یک کرده در موم روغن انداخته اندوخته آهنی عک کرده مرهم سازند و دیگر برای جمیع قروح بغایت نادر است
 گوگل کات هر دو سائیده بر پارچه کرده بچپانند که اصلاح تمام کند حتی که جراحت دوا را به سازد و دیگر دارد
 که جمیع قروح و آماس گنج سر رانافع است برگ سر و زنده چوب ار بلد کوشه مله بی چیز رگت چندین الاپی نمود
 را بار یک نموده در روغن گاو آمیخته طلا کنند و دیگر برای غارش نافع و مفید است گوگوبان یک خنابریک نیم
 کسیده ندرم فلفل گردش و آنه بهله بار یک کرده در روغن گاو بسزند و بماند و دیگر که بیا مفید است
 سیاه گاو هر یک سه ماشه نیله مخلوطه یک ماشه نوشادریک در یک درم بار یک کرده در مسکه گاو که کچده یک بار شسته باشد بسزند

یک پاس کحل نموده و اش کنند وزن سکه چهار تولا است و یک ریاب - گوگرد - بریک یکم هر دو را کجی کرده
 مردار رنگ - زرد چوب سینده و بریک یکم - نیله قهوه نیم درم باریک کرده بار و غن با ده گاو که بنور
 باشد و ظرف سی با دهنه مسحق بلع کرده و اش نماید و یک ریاب - نیله قهوه - سبها که بریان هر یک نیم باشد با هم سائیده و دو سکه گاو یک
 و یک بار شسته آینه با چوب نیل کرده و اش نموده در آفتاب نشسته غسل کنند و دیگر دو و ایکه جمیع اقسام فساد
 خون و جذام نافع است خوردخت نیل یکمین زرد رنگ گرفته پوست آنها را جدا کرده خشک نموده پنبلی کرده یک
 کف دست آب بخورند و دوا دست نمایند ایضا کاپت پایره بختوله هیله رنگی شش باشد در آب کرده یا جوشانیده
 بنوشانند و دیگر زرد چوب با پی - گوگرد و امه سار هم وزن گرفته بار یک نموده بقدر سه درم شکر آب که ده صانوه
 آب بنوشند و شش بار یک کرده بار و غن بر شش باشد کرده در آفتاب نشیند بعد غسل کنند و دیگر برای خارش
 انگشتان که در موسم سرما میشود و نمک در آب جوشانیده انگشتان در آن نهند و دیگر دو و ایکه تشک است
 بسیار مفید است رسکپور چهار درم میج سیاه یک درم لونگ است عدد هله در آب درک مثل مجرعه باشد
 مسحق بلع نموده چهارده چوبه بسته کی صبح و یکی شام بخورند بنوعی که بدن را نرسد و غذا نان نخورد بار و غن
 بسیار بخورد بنوعی که نه باد خارجی احتیاط تمام دارند و برگ پان اکثر خورند تا دما جوش نهد اگر جوش پست
 درخت کچال - پوست درخت نیل - پوست درخت مغیلا در آب جوشانیده مضغه میکردند و دیگر که
 تشک نافع و مفید است تشکف مائین خورد عقر قرحا - سبها که نیله قهوه تا بریان کرده هر یک چهار درم
 گرفته چهار حصه کرده بکته تصدق کنند و سه حصه بر روز بتدریج در چلم حقه نهاده مثل تشک و دوا کشیده بر
 بدن بدنند پس و قتی که پس عمل کنند بدن را از بار چوب پوشیده دارند که دود و دوا در جسم سرایت کند و هوا را بی
 نرسد تا که عرق آید و اوشاک کند از بار چوب نرم و گوشت گو سپند و روغن بخورند و اگر قی یا سهال شود با نکه ارد و تبه
 روز شفا میشود و دیگر طلا که بر آتش تشک نافع است کیده حنا - میج - مردار رنگ سبها که - نیله قهوه تا بریان یک
 چهار درم در آب لبیون کافدی که یک تار پا و بالا باشد کحل کرده قدر که حرا می خورند بسته هر روز یکی بخورند
 یکی طلا کنند و دیگر برای تشک جمیع اقسام فساد خون را جربست - چرایته - بلبله سیاه هر یک درم کافست یکا بصوی

رسوت آب سائیده طلا کنند و بچرخ نرسی بلبله سیاه. نیلده تهنه بریان شب راب تر کرده صاف نموده
 بنوشند اگر سررم پت پا پاره افزاینده بلبله نفع گردد و دیگر دوا نیلکه برای داد و کچهدا نافع است و اول نیل سیاه
 خوش بایند و تخم پنوار و شیر برگ زقوم خاردار تر کرده حل نموده حبث سازند و بمرکه سائیده طلا کنند الا صیانه
 کا و را با قند سیاه قوام نموده طلا کنند زرد آب جاری شود و تخم برود و دیگر تخم جال گوشت آب و دو تخم
 رقیق طلا کنند و دیگر سبها که پیشگرمی مردار سنگ آب نیمونک غدی که حل کرده طلا کنند و دیگر تخم تر و سرکه
 سائیده طلا کنند و آب سرکه سائیده طلا کنند پیاز را با آب گلیس بر داد و بالند و شیر برگ نیلکه طلا کنند و دیگر
 برای کچهدا و چپها که غلیظه و درشت باشند از دوده اگر گشت را گرفته آتش شکم و دود کرده در رغن سرشت بریان طلا
 کنند و دیگر بران نه کم از عجایب است آبی الفور و بنشان و تخم گردان آتخا کاسه سکر می سوخته کات سفید بار یک کوزه
 اول زخم را با بول انسان شسته دوا را به پاشند خواه در بول آمیخته برزنند و دیگر بر کسغه یعنی گنج سرفاز است کسید
 برگ تنامره ارنگ از سوخته کات سفید پوست تاز زرد چوب که بر یک سبب گول بار یک کوزه در رغن کا و سرشته
 طلا کنند و مالش کردن رغن بهیبت کانی هم نافع است و دیگر بلبله سیاه کات سفید حدس سوخته کسین گل در رغن
 سرشته طلا کنند و دیگر و انیکه بنگار خیارگ را محراب است بالون بلدی گول سینبل بیوند چینی صابون نمک
 سنگ برگ نیلکه بهر آب سائیده ضما و نمایند ایضا که بغایت نافع است آب که با قند سیاه کوفته
 قرص ساخته بر بندند که زود منقرض سازد و بنفشه سیاه گول هر دو با آب هم کوفته لایم نموده قرص بسته گرم نموده بر بندند
 پس یک قرص برای چهار پنج روز کفایت می کند بار بار گرم کرده بر بندند بفلک راز و تحلیل می کند و دیگر
 خوک یا موش را دوا پاره کرده بر بنگار بر بندند اگر بر نشود زود چنانچه و خون کشایند اگر خار یا شیشه یا پیکان
 محکم خلیده باشد خوک یا موش را دوا پاره کرده بر بندند که جلد بر آید مگر اگر گرم باید بست ایضا ماهیان
 خور در آب بچینه بجای خلیدگی خار و پیکان بر بندند عجیب الفل است و دیگر زخم و قرص که گرم افتد با نیل
 آب سائیده طلا کنند گرم را بمیزانند و با صلاح بر آرد و دیگر و انیکه سرخ با دود اطفال را دافع است ز کچو
 رسوت بار نیل مریج برگ نیلکه بار یک سائیده بقدر دانه خود خوب بسته یک بهر روز بخورند که گرم
 هم نافع است و بچینه ایضا سرخ نکند رسوت و هماهنگ چندین مریج بر می چاکسوز کچو پت پا پاره آب سائیده

بقدر دانه خوردن خوب بسته یک بخوراند سر خباده را بنایت نافع است و دیگر برای خدام پوست درخت کهن
 تخم نواری با بچی زرد چوبه بل در آب جوشانیده بنوشانند و دیگر پوست درخت کیمبر در آب جوشانیده بنوشانند
 و دیگر دوانیکه برای خدام و سبیری که مراد از خدر است آتشک برص و امراض بادی و طبعی بنایت نافع است
 زرنج قطعی با باهم چند چوبه سیاه بسایند که پانصد بار دست کهرل بگرد و بعد به چند چوبه اندر چوب شیرین انداخته
 پانصد بار دست کهرل بگردانند بار دوم مرج بوزن اول داخل کرده بدستور بالا کهرل کنند تا آنکه هفت چند
 مرج بهین دستور ساینده شوند پس بقدر کچله از آن میخورد باشند و در غذا نخورده و مقرر کنند هر طرح که خواهند و از
 منک پیر سینه و روغن ماده گاؤ بقدر قوت خورند و اگر درین جزو سه چچنگ مدبران از جمیع امراض بادی
 و طبعی و تب لرزه را نافع باشد و دیگر دوانیکه برای برص یعنی داغ سفید نافع است کچله همان کرده با بچی
 تخم پزار صندیا جوان اجود اجوان خراسانی همه را هم وزن گرفته تاب ساینده خوب بسته خشک کنه یک حب
 با خیسانده دال خود سوده بر موضع داغ سفید ضا کنند و قدر سه اریس حب بخوراند تا حلاجی اثر کند
 و اینضا شیر برک ز قوم و نمک سنگ میخند طلا کنند و در عیاست کذا کتل گربه را طلا کنند کذا الکات
 را در پتال جنتر عرق کشیده کچله با برگ پان بخورند که خدام و برصیان را در عیاست اند و دیگر گل لاله یکدم همیشه
 آب سرد بنوشند و او مت کنند و دیگر برای برص این سفید و سیاه صندل سفید یکا نشسته سفیل که با کچله
 آب کهرل کرده طلا نمایند اینضا میخند تخم ترب خردل زرد چوبه شل پیکری زرنج در سرکه ساینده طلا کنند
 و این طلا را بعد از چهار گوی بوشند اینضا سفیل که با روغن یا مس طلا کنند اینضا گوگرد شیره تخم نواری
 با بچی زرد چوبه در بول ماده گاؤ سوشند که میخند تر دارند بعد ساینده طلا کنند و دیگر دوانیکه برای زرد
 نافع است برگ آکله از روغن کچله ساینده گرم نموده بر آن کشید کنند بعد از آن آرد ماش پنچ برم انگوزه
 یکدم بخورند که بجز کلفت برآید چون برآید آن گیه و یک قطعه سرکه سه چهار ماشه باشد از نار و به چند تا آهسته
 آهسته برآید و احتیاطا دانه ساقط گردد و کف مدعی بسیار بد و دیگر برای نار و نافع ترین بود و پوست نان
 بقدر یک قطعه یعنی یک قطعه در قند سیاه به چیده تا سه روز بخوراند که نار و برآید بدن پاک گردد و دیگر انگوزه کچله
 قند سیاه که نه چهار چوبه هر روز آهسته بقدر توانست روز بخوراند و در غذا روغن ماده گاؤ دهند و برگ کوه با بول

انسان سائیده ضا و کتند که نار و آسانی برآید و دیگر ایوب و زاول نیندم بر و زوم یکدم بر و زوم یکدم
 نیندم بر و زوم یکدم بر و زوم یکدم بر و زوم یکدم بر و زوم یکدم بر و زوم یکدم بر و زوم یکدم
 همیشه نار و ضا و کتند شده باشد اجوائن و قند سیاه در رغن آینه بدنی بخزند و دیگر برای خنایه حیرت
 هست برگ یکپله و بلبل و پیاز کوفته ضا و کتند و دیگر جهت خنایه و دیگر امراض بادیه و بلخی و سن و سینه
 تاج است کچله را در شیر گا و جوشانیده بقند ناختن تراشیده دارند بر رغن کی در قند سیاه پیچیده بخزند و بند بجا
 نمیکند پیرسانند و دیگر برای خنایه اگر تاب سینه سید باشد جلیانیه که در رغن کچله جوشان که با صمغ گل
 سم گا و سینه تولد و اس اندازند و جوش هندی مثل شهاب غلیظ گردد و بر خنایه بطلاکند **الضمان** تخم سرین را کوفته
 با دو چغندر شمر در ریگ گلی مکروه سر لوش محکم بسته تا دو هفته در آفتاب بدارند بجا که بکوبند همیشه بخورده باشد از
 بادیه و تریه هر چند در یک هفته شفا خواهد شد مثنی مع برک با روغن شنب آفتاب شده صبر مالیده ضا نموده
 جوشاننده آفتاب شتر آب سائیده طلا کنند و دیگر دو انیکه برای شتر نافع است اگر از جوش خون بود و از گری
 یا شربت پاپیله پوست پیلید زرد و خوبکال بنوشند و فصد بایستی هر قدم و از ترو و اگر از بلغم و باد بود اجوائن قند
 سیاه کوفته بخزند و اجوائن نشک سائیده بر بدن مالند **الضمان** که از ماده بلغم باشد تخم پنجا را اجوائن بلدی سرول
 بار یک ده در رغن سرول آینه طلا فرمایند نافع باشد و دیگر پروخی با قند سفید بخزند اگر در رغن گا و مالیده از
 کنند شتر ابر نوع که باشد دفع شود و دیگر نمک یک که ده در سکه ماده گا و آینه بر بدن مالیده آب گرم
 غسل نمایند و دیگر دو انیکه برای ناسور نافع است برگ بانیه که زرد شده باشد با شیر محورت یا بابل
 انسان مالیده فتیده آلوده دارند و دیگر گهوچی سرخ سائیده بر فتیده مالیده دارند و دیگر پهنکری در شب
 سرشته فتیده و اس آلوده دارند و دیگر برگ نیب با قدری نمک شهاب سائیده در ناسور کنند و فتیده
 ناسور کردن بغایت نافع است و دیگر دو انیکه سولی را دفع سازد و از بلد سها که زرد چوب بار یک است
 بر قطع گویا که از ناسور بر ر سولی بر بندند و چند دفع گردد و دیگر را و خوشگی از باره مقید است سیاهی بکمال الدین
 ابروع را نافع است سفیدی بقیه مرغ بار و رغن گل سفید ترین باشد است مرم که با لاند کور شد نافع و سفید با و دیگر
 که بر آویچک نافع است خوبکال بخزند و در آینه سائیده بدیند و پیش از بر آمدن صابون کف با مالند و

منقول بعضی مجربان است که در سوم چپک مروارید تا سفید شده و آنه کچیز دو نیم عدد و سبب که بر تر یک عدد و بار یک
در یک بقیه خام اینجه پیرا بخوراند اگر نتواند مرضه را خوردن فرماید -

فصل در آنچه تعلق بموی دارد

بالکهوره یعنی داء الشعثه و داء الحیدر و چنانچه داء سفید کنند پیاز و سیاه و خردل با سرکه بموضع بمالند و رسوت
با سرکه نیز نافع است و کلوخی بر باری بر و عن کچیز سفید بود و پخیال گس سیند و در مریج در شیر و پیاز و ادراک
طلا کنند و شیر رخت انجیر را لیدن بغایت مفید بود و دیگر دوا نیکه موی بر و باند زردی بقیه مرغ در روغن کچیز
بر بزند تا سوخته گردد و بعد روغن بمالند و دیگر سریش آب کشد سیاه رعن برگ تنبول مالیده کشته کرده
یا در برگ تر بخیل کرده ریسان بدان آلوده به بندند تا موش میزند و دیگر که حله سران نیز نفع دهنده موی را
سیاه کند از آنکه موی را شسته باشند چنانکه محصول و شهرت و دیگر ملتانی آبک نگی مردانه سنگ نگی نگی
لیپ کنند و بعد از چهار گهری بشویند و اگر دیر کند شاید که موی بر نیندازد ایضا که تا در تاز و اول در دم
نوشادر چهار درم پیشگیری هشت گرم براده سرش نزد درم اول ماز و در نیم پا و روغن کچیز بر باریا کنند تا
سیاه شود لیکن نه بنگردد و از بارچه و سورت آنرا پاک کرده بعد جمیع ادویه را در شیر به بنگره که هر کرده
غده بماند و در آب بلبله سیاه حله کرده لیپ کنند و برگ زنده بر بندند و دیگر که آنرا کاک یا کلب نیز گویند
نیم خوار در شیشه کرده بالایش آب گیسکو اراندا زند که و انگشت بالا از آنها باشد چنانکه آب کور خشک شود
همیشه یک کف دست میخورد و باشد موی را سیاه سازد و باده و اشته آرد و باد و بلغم را دفع کند و دیگر باچی
بنگه سیاه اینجه قدر سه مجوزند که در چکی سه انگشت آید پنج اسگند و پنج بدار هموزن سفوف نموده دو نیم
درم با سیرکاو بنزد موی سفید سیاه شوند و دیگر گندک آله سار در شیر به بنگره هفت پشه داده هشت
بلبله سیاه بست درم و در بعضی نسخ عوض بلبله پیل را زمین کنند و بار یک کرده در ده درم روغن گاو
و شهم سرشته دو نیم درم همیشه میخورد و باشد بالایش شیر گاو بنوشند موی سفید سیاه کردند و دیگر
دوا نیکه لاغز افر به سازد و اسگند موی بار یک کرده شکو داخل کرده نه درم با شیر گاو و پنجه مجوزند و دیگر
اسگند ادراک کچیز در قند سیاه کوفته مقدار اخروث همیشه میخورد و باشد دیگر اجاین چهار درم با شیر گاو و پنجه

دو درم شکر گریخته بنوشانند و دوا یکہ فریہ را لاغر کند لاکہ شستہ زیرہ سیاہ اجوائی با کبر خورند

فصل در معالجات زیرہ

صفت تخم شلغم آب جو شانیدہ باروغن گاؤ کھنہ بیاشانند از بیت زیرہ پچھاگ دفع شود و دیگر برای دفع زہریون
ہینگ و وج یا شیر و آب بخورند و دیگر برای گزیدن مار اول جراحت را فلخ کردہ بشاخ کتہ تا تمامی زیرہ بر آید
بعده سیر و پیاز باریک ساییدہ ضما و سازند و ہم خوردن دہند و دیگر برای زہر کڑوم از بالا بر بندند و بشاخ بکنند
و کڑوم کو فستہ ضما و کنند و دیگر بہت کندی گی سگ یوانہ بر سر جراحت شلخ نہادہ بکنند و سیر و پیاز ضما و
نمایند مرچ سرخ و سرگین فرو کوفتہ بر بندند و کل اسود دہی بہالند و اگر جگر سگ یوانہ را بریان کردہ بخورانشد
شفا یابد و جگر آنرا بر موضع زخم بندند و مرہض را جاؤ بداند کہ بر آب نظر نہ افتد ورنہ زہر معاودت مینماید سیر را
یا شراب خوردن ضما و کردن زہر شراب و بلذ و حذر کہ از زہر منسبت منفید بود کہ سیر را تریاق زہری گویند و دیگر
برای زہر خوردہ و مار گزیدہ تخم کسوندی پچہ برم در نیم آنار و روغن گاؤ و شیر گاؤ مخلوط نمودہ بنوشانند
قی کردہ زہر دفع سازد و دیگر تخم ہل پچہ برم باریک کردہ بخورند نافع بود و دیگر مرچ سیا پچہ برم روغن
بست و چہار درم مخلوط کردہ بنوشانند زہر مار و کڑوم دفع شود و مرچ سیا بست و مار گزیدہ را پیاز بقدرے کہ تواند خورد
بخورانشد نفع بخشد و دیگر اتین و درم قطہ و درم مرچ سیا کشش درم یا شیر و روغن گاؤ مخلوط کردہ
بنوشانند زہر مار و عقرب اثر نہ کند و دیگر برای زہر مار مرچ بست ٹانگ کا فوہیستی زعفران ہر یک
و ٹانگ عرق لیموں قدر کنار صحرائی محبوب بستہ یک پادری ساییدہ در شیم کشند باقی را ساییدہ
بنوشانند و دیگر بول خود را بنوشند و بریش مار و عقرب بزنند و فرو نشانند و زہر دفع کرد و دیگر چہرہ
سنگہ را در عرق لیموں حل کردہ بریش عقرب چکانند و باندہی بقیضہ مرغ سر شستہ بر موضع نیش ضما سازند
درہ و سوزش نائل شود و دیگر پیاز بریان نمودہ بریش ہزار پایہ بہ بندند در زائل شود و دیگر بہت
درخت اکہ یک درم بخانیدہ و لعاب فرو برد زہر مار اثر نیند و کذا الک پنج چڑچٹا یا برگ آں بہ فوات بخا
زہر عقرب در شود و دیگر براؤ سگ یوانہ شہد دوی با برگ پنج کوفتہ درم با بست درم روغن تخم
بنوشانند و دیگر برای گزیدن سگ یوانہ زرارہ گرمی سیاہ و صغیر درخت کردہ و توری اکثر می باشد

گرفته پرا و ور کرده مالیده سه حصه ساخته بر حلقه قند سیاه پیچیده بقاصله یک یک گشتری بخورند اگر گری کند
نیام آتش سیرک و همراه بول صورت گن تجا خواهد برآمد و شفا خواهد شد **الچشمه** - ریح نیلاد خنوخه هر یک شبت
باشد چهار بتری بسته یکی را آتازنه بخورند همراه بول و بر از کرم مانند مسک بچها خواهد برآید اگر کار نخند بتری
و گیر و دهند دست خواهد آمد و کرم بر دل خوابند آمد و دیگر کلونجی و ورم باشند سرشته بخورند و دیگر
برای نیش زنبور صندلین گل محصفر باند و قند سیاه بر نیش ملا کنند و دیگر برای زهر افیون زهر زانج
بچها گغیره علی الخصوص افیون که بار و خن خورده باشد برگ فوخته ارژند بآب سائیده بنوشانند
که بغایت نافع است و دیگر تخم ترب و نطه با سرکه بخورند و دیگر برای زهر و مصوره - اگر زنج یا برگ یا
تخم خورده باشد مقابل آن به وزن اجزاء درخت بنیه بخورند زهر آن دفع گردد و دیگر برای کسیکه بوی
شیر داده باشد او را ماهی جھینگ در دست در حلق فرو برند و پنج کسوندی با برنج ساطعی سائیده بنوشانند
و شیر اثر نر کند و زهری بر آید زهر مشروب ملذ و عذرا و شراب و طلاء نافع و مفید است و مقوی معده و جگر و قلب
و دماغ است یک گرم باشد شیر داده گا و بنوشند - رائه هو الشافی عن کل سانی -

فصل در کشن و است

طریقه کشتن زناست که نه در بار برده کرده هنوز نش گو گو ایضه با عرق میوه یا آب بک که کحل کرده قرص سبزه
در دو سکوگی بند نموده و پنج آن را با چکدشتی بسوزند و چهارده بار نگارایں عمل کنند که خاکستر سرخ رنگ و
و اسپج در ششصد کی نماید یکصد باشد یا با برگ پان بخورند مزاج آن قریب بآوردان است دل قوت و دهر را جگر
دفع سازد اگر ماری آن مرد را بد نماند غنچه در کمر نهاده بسوزند آنرا در گنگ نماند بر سر تیره تقویت دل و روح
را جگر که گاهی روگ بسیار نافع است و دیگر طریق کشتن نفقه که کبینه مثل زناست و مزاج آنی هم قریب است
تقدیر شربت یکصد یک باشد یا شنبه و با پهل و دانه بیل خورد و کلال در بعضی مغرب یا شیرین که تانه باشد مفایده
طریق کشتن من اینیم مثل کشیده میگرد و باید که کشتن با عرق میوه روز کحل کرده بشویند مزاج آن گرم خشک
است آهنا آرد و با اسیر پخته که ضدیت النفس سر فدا نافع بود و باه اقزاید یا شنبه الاچی نفقه و پهل یکصد و صد و پنجاه
و دیگر طریق کشتن فولاد و دیگر آن یک است من آن قریب با منافع است و معارفه و امحار قوت بدستگاری پشندگ از زهر بار

و هر سیلان چون رانفع است اسبها را با سیری راس و دوار و صفت آهن را براده کرده چند روز در کتری
 تر دارند بعد در عقیات مفصله ذیل تر کرده آتشها بپزند تا خاکسترهای رنگ شود از چها جنبه تا یک باشد باشند یا
 باد بگرد و به مناسبت بپزند عقیات مفصله ذیل هر که کانی بول ماده گاوشیرنرم آب بگ بکچر شیرنگر و نده
 شیر و خبک آسب لیمو شیر و انار ترش چوشانده تر چیلایه چوبه یا هر چه بپست آید چهار روز پست و او چهار بار آتش
 دهند تا کشته گردد و دیگر **طریق کشتن با برک** سیاه ابرک سیاه رنگ یا سفید باشد اگر سیاه قوی
 تر است آتشها زیاده از آهن دهند باقی طریق کشتن آن مثل آهن است باید که همان قدر آتشها دهند
 که در خشنگی نماز مزاج آن قریب با عدال است منی افزاید باه زیاده کند و دیگر منافع بسیار میدارد
طریق کشتن قلعی کشته قلعی سر و تر است و نر و اسل یونان گرم خشک است برای آتشها
 و از آنکه سیلان منی و وقت منی و هر نوع پر و سوزاک رانفع است قلعی صاف کرده در باست آینه
 بگذارد و شور و قلعی که دو چند از قلعی باشد سائیده قدری قدری بران پراگندند و از چوب تر حله کرد
 باشند تا آنکه در آن آتش گیر و بسوزد پس برآورده و در ظرف گلی کرده سرش بسته در ده آتش پایک دشتی
 آتش دهند تا سفید گردد پس برآورند و آب شیرین بشویند تا شوره آن شسته گردد بعد باشند یا دانه
 الاچی خورد یا بنسب چون بر حسب اقتضا وقت و حال چهار رتی تا یک باشد بخورند اگر در مغلطات داخل گردد
 و تخلیصی کنند و همراه شیر گاوشیر گرمی و پوست مزاج بکنند و نیز بگ بکنند و برک و دوی و برگ نیب
 و اجان و هلدی و چوب املی کشته میگردد و فوائد بسیار دارد و بدین کشته نقره است
 و دیگر **طریق کشتن شخرف** برای سوزا قینه و پنذر و گ و تقویت باه مجرب است با انواع
 و اکیب کشته میشود مگر آسان ترین اینست که قطعه ای شخرف یک یک باشد تا نیم توله در بقیه مرغ کفالی
 کرده باشند پاره و خش بند نموده بگل محکم کشته تا پیچیده باشد از مار گردد و در کوبها آتش نرم دهند تا آهسته آهسته
 تمام سوخته گردد بعد سر و شدن شخرف از بقیه برآورند و با یکجه در برگ پان بدیند معده را قوه و بد اسحال باز دارد
 آتشها آرد ایضا شخرف بچاشته گراهی انداخته آن را بر و گیان نماده زیرش آتش کنند و شراب آتش را
 چو دهند بعد طیارسی و دوسر رتی در برگ پان بخورند و منافع کشیری دارد ایضا شخرف یک باشد نیز نصف

در دوفیم باشد روغن کبج جوش دهند و نیم شام سه ها گاندازند و بپوشند تا یک پاس آتش داده بکار بند بمانی سرد
مراجبان و جمیع امراض بارده نافع است و نپدر و گ و زهر باد و رطوبت بلغم و تب بادی و طبعی و درم تمام بدن
منفید و مجرب است و یک شترخرف زینج هموزن گرفته در روغن گاو جوش دهند بعد دوسه گهری آلوده
باشند شسته و سوت دور کرده با هم سائیده بقدر یک و دو پنج در برگ پان بخورند

فصل در بعضی آسوها و دیگر مرکبات متفرقه و مجربه

باید دانست که از قسم آسوها آنچه مسکری است و عند الشروع حرام است مگر برای ضرورت مرضی طبیبان میدهند
افضلترین آسوها آسود و سمول است بجهت باده و اشتها و دفع امراض بارده و بادی و طبعی دل و جگر را قوت
بخشد او دیده گانه و سول پنجاه درم چیتیه بست درم پیکر سول بست درم گلویی هشت درم آمله شانزده درم
جوانسه دوازده درم چوب کنیه آمله سار پوست بلبله هر یک هشت درم کوشه چیتیه دیو داربانی رنگ بجانگی
لهشی همیشه بالچچر چاب بسکه و پنج نیلوفر سولالی زیره سیاه فسوت رنگار اسنا پیل گچور هلد سونف پاکه
ناکیر سونفه اندر جوکار کراسینگ و پامیدا کاکولی کفیر کاکولی روده بروده کنکول تیتیر بالا لونگ بسا سه جوز بویه
دار چینی رکت چندین زعفران الاچخی خرد هر یک دو درم مشک یکا شته مونیر متقه هفت درم شندی درم
قند سیاه چهار صد درم همه را بدستور در آب ملونق در سم فغن کنند و بعد بست و یک روز بر آورده
مثل عرق کشیده بقدر چهار درم بنوشند قوه آن تا یک سال باقی ماند چندانکه کشته گردد قوی تر باشد امراض
طالع و لقوه و صرع و اسهال از این دو تولد زائل می گردند و یک کاسه قاسمی که در دیار پانی پت و کینتر
مشهور بود و تجربه یکیم محمد قاسم برادر زاده یکیم مترب خان جهانگیری برای امراض شکم و ضعف ماضیه و حال
و پست در و گ و سوزا فتنه نافع است و اشتها را می آورد و طبعی که کلان ده آتا قند سیاه یک من اجوان
دیمی براده آهن مغز گهی کنوار هر یک و نیم آتا برگ پان و صد برگ پوستینج جهر سیری ده آتا بطریق
معمول در خم نانته چهل روز زیر زمین دفن کرده بعد از آن عرق کشیده بنوشند و یک ستر ترکیب بهنگ
سونه براسنه اشتها را و باده و دفع باد و بلغم و سن و سیت و پرینوت زنان سونته سانه کار کافور لونگ
پیل جتری ناکیر سونفه بر کله کله کول پیل اسکنده موهلی سیاه رنگا کلونخی کچور رنگنی بجانگی تج

پتیرج ترچه لامقر تا جیل هر یک سه درم سوخته را در شیر گاو خوشانیده خشک کرده با هم ادویه کوفته بخیمه اول
در خوشانده و شمول هجده شکر سفید را مقوم ساخته ادویه مذکوره سرشته هر روز پنجم بخورند و در بعضی نسخ
زیره سفید و سیاه و سونف و اجوان و اجمود و کشته فولاد و همدل اند و در بعضی کشته ابرک است.

نسجهائی لعوق - لعوق نافع تب سنیات آید و نیز منقح سوخته همه را باریک کرده در شهد آمیخته
قدری قدری ببلیند و دیگر برای سنیات قوی مجرب است کاهچیل بیکر مول کاگر استیگی ترکش هوانه سیاه
دانه مساوی الوزن چوزکرده در شهد آمیخته قدری قدری بلیسانند و یک گرم برای سوزاک مجرب
است شوره قلی نمیا گو گرفته در سفال نوانداخته برتش نهند که تا لکه از گرد و بجه گوگرد آمله سار یک تله
دانه الاچی کلان شش شش باریک کرده در شوره آمیخته از آتش فرو آورده بباریک نموده بپزد یک شش
هر روز بخورده بالای شش شیر ماده گاو و آب فروجه بنوشند در سه روز صحت خواهد شد.

نسجهائی چشایی - چشایی نافع تب که باقی و ناپاک بدن و سرفه باشد بلیله و شهد و روغن کنجد و روغن باد
گاو با هم آمیخته قدری قدری ببلینانند - اگر دانه دهن بد فرجه باشد نبات سفید نامر دانه ترش با هم باریک
کرده غلوه بسته در وزن دارند و یک گرم جهت تب بلغمی ناکیس سوخته پیل مرچ که عبارت از ترکش
است زرد و چوب اندر جو شیرین خرق سیاه مساوی الوزن گرفته خوشانده نموده بنوشانند ایضا زرد و چوب
چیتیه بیخ بنه پوست نیب آتیس کوشه اندر جو شیرین مریمی تیج پیل پل پل بکستور خوشانده نموده قدری
سفوف پیل دراز پاره شیده بنوشانند فاس چون نخ وزن نداشته باشد و چهاره او تهر نشیده باشد
اخراجی آن وزن باید همید ایضا پیل باریک کرده در آب اورک آمیخته بقدر مناسب بلیسانند
ایضا دافع تب مرکب که از بلغم و صفرا باشد در کت پست و در قان آب برگ بانه در یک
تنبول آب گل بانه شهنات سفید هم وزن گرفت لعوق سازند و دیگر حسب کثرت خلطی را بنوشانند و
خشکی را در کت و تب مرکب بادی و بلغمی را نافع است زیره ترخ نمک سنگ پیل هم وزن گرفته
باریک کرده غلوه بسته در وزن دارند.

نسجهائی کحل - کحل نافع پیشانی و سنیات بجهت تب خیمه سیاه پیل دراز و سیاه

نسل سیرج خراسانی مساوی گرفتہ بابل مادہ گاؤ کہ لکروہ کھل لیا کرودہ در چشم کشند۔ ایضا سر سیاہ
برادہ آہن تمصفا تھم سرس لودہ پٹھانی فلغل گرو مساوی گرفتہ بابل مادہ گاؤ یک پاس کہ لکروہ
شک مندوہ از میل در چشم کشند کہ زود در لیں ہوشیار گردو۔
دیگر دافع صرع نسل نچال گدہ پنچال کہو تر صحرای همون گرفتہ کہ لکروہ در چشم کشند۔

مختصر حالات مصنف کتاب ہند

حضرت مولانا شاہ اہل اللہ صاحب برادر نور حق حضرت مخدوم شاہ مولانا شاہ ولی صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ کے اُنکی اولاد
سے پہلے اُنکی والدہ ماجدہ یعنی حضرت مولانا شاہ عبدالرحیم صاحب قدس سرہ نے حضرت کو ایک روز بھائی علی اللہ کے اہل اللہ کا پارخاد مونس عرض
کیا حضرت ولی اللہ فرمائیں آپ فرمایا کہ شریب النجا بھائی پیدا ہو گا یا لکنا نام ہی میری زبان نکلیا چنانچہ چند عرصہ بعد ۱۱۹۹ھ ہجری میں پیدا ہوئے۔
اہل اللہ کا نام رکھا گیا۔ اور وقتی کہ اسم باسلی تھی کہ کہیں ہی سے تقویٰ و طہارت اور علم فضل میں نشو و نما پائی تھی۔ فطرت صفا اور طبیعت بہت
عالی اور ذہن روشن اور اسے بہت درست اور نیک و فقیہ باسباور زکاۃ میں روشن مثل آفتاب کے رکھتے تھے۔ اور سب درسی کتابیں اپنے
بڑے بھائی حضرت مولانا شاہ ولی صاحب رحمۃ اللہ علیہ سے پڑھیں اور پندرہ برس کی عمر میں تحصیل سے فارغ ہو گئے۔ اور بارہ برس کی عمر میں
اپنے والد بزرگوار سے بہت کی اور اشغال طریقت اخذ کی۔ از لیک فطرت عالی رکھتے تھے۔ فقہ سے عرصہ میں طریقت کی پختگی اور حقیقت
کے انوار چل ہو گئے۔

اور ایک سالہ نمون بغیر ایک کی تعینات سے ہی ہمیں بہت طریقت کے معارف اور حقیقت کے اسرار بیان ہوئے۔ شریعت میں
نہایت لطف قسم تو اور اخلاق نہایت پختہ۔ توکل میں عالی مرتبہ تھے۔ اور دنیا کی فرخزادان کی طرح بالکل التفات نہیں رکھتے تھے اور کل
معاش میں بھی عقلی معاد کی طرح کامل تھے۔ کنایت و عذرت و ظرافت دیر میں نظیر تھے۔ اور علم نہایت ہی جیسے نجوم و دل ہی اطلاع کامل رکھتے
تھے اور طب میں بہت چھی محنت لگا تھی اور روز القانون میں بعض ضروری مسائل جو مصنف سے مانگوئے تھے زیادہ کچھ اور لکھوا دیے ہیں کہ کہ
ایک سالہ وانی و کافی کر دیا لیکن باوجود طبعی صداقت کے مصنف صافی بے پروائی کے معالجات اور عداوت نہیں کرتے تھے۔ پرانے کہ ایک روز
طلب دیکھا کہ ایک بزرگ ہیں باپتی پر سولہ اور ایک نیزہ ماتھے میں اوڑھتی ہیں کہ ہم شہادت لائی ہیں کہ خدائی نے تمہارے علاج سے شفا پائی یا یون کہا
کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے شفا پائی۔ اس بشارت سے خوشی چل ہوئی۔ اسوقت سے خادمان کو اجازت دی کہ جب کوئی بیمار آئے ہو کہ
اللاحد و اگر کچھ مال میں ہوں۔ فرماتے تھے معلوم نہیں کہ کمال کیا ہو جسکے سبب یہ قبولیت چل ہوئی۔ ان دنوں ایک موفیہ کو بھی علاج کا وقت
ہو تھا شاید یہ مبتضانی حدی حدیث کی کہ حضرت خاتم النبیین صلی اللہ علیہ وسلم کی نسبت یہ لفظ نہیں آیا باوجود ان سبب مالوں اور صفوں کے پانچویں کچھ نہیں
انکی شہرت میں تھا حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب علیہ الرحمۃ نے پہلے سفر چمکوت خلاف کی دستکاری سر پرانہ ہی اور اجازت ایشاد اور
بیت کی انکو دی اور حضرت مولانا شاہ عبدالرحیم صاحب قدس سرہ کا انکو جانشین کیا اور فرمایا جیسا فرقہ ہو کہ حضرت والا اس سرے سے پہنچا دیا سچ
انکو دیا۔ پارو کو چاہیے کہ انکو بھائی حضرت شیخ بزرگ قدس سرہ کہیں۔ آپ نے ۱۲۰۰ھ میں اپنی برادر بزرگ حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب رحمۃ اللہ
علیہ کے اشغال کی دس برس تک بعد ۱۲۰۹ھ میں عمر میں تقسیم بہت بزرگہ کمالی میں غفلت کر رہا تھا۔ اچھا خیر شریف ہر دن لکھا دیکھا کہ حضرت

مولانا شاہ ولی اللہ صاحب برادر نور حق حضرت مخدوم شاہ مولانا شاہ ولی صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ کے اُنکی اولاد سے پہلے اُنکی والدہ ماجدہ یعنی حضرت مولانا شاہ عبدالرحیم صاحب قدس سرہ نے حضرت کو ایک روز بھائی علی اللہ کے اہل اللہ کا پارخاد مونس عرض کیا حضرت ولی اللہ فرمائیں آپ فرمایا کہ شریب النجا بھائی پیدا ہو گا یا لکنا نام ہی میری زبان نکلیا چنانچہ چند عرصہ بعد ۱۱۹۹ھ ہجری میں پیدا ہوئے۔ اہل اللہ کا نام رکھا گیا۔ اور وقتی کہ اسم باسلی تھی کہ کہیں ہی سے تقویٰ و طہارت اور علم فضل میں نشو و نما پائی تھی۔ فطرت صفا اور طبیعت بہت عالی اور ذہن روشن اور اسے بہت درست اور نیک و فقیہ باسباور زکاۃ میں روشن مثل آفتاب کے رکھتے تھے۔ اور سب درسی کتابیں اپنے بڑے بھائی حضرت مولانا شاہ ولی صاحب رحمۃ اللہ علیہ سے پڑھیں اور پندرہ برس کی عمر میں تحصیل سے فارغ ہو گئے۔ اور بارہ برس کی عمر میں اپنے والد بزرگوار سے بہت کی اور اشغال طریقت اخذ کی۔ از لیک فطرت عالی رکھتے تھے۔ فقہ سے عرصہ میں طریقت کی پختگی اور حقیقت کے انوار چل ہو گئے۔ اور ایک سالہ نمون بغیر ایک کی تعینات سے ہی ہمیں بہت طریقت کے معارف اور حقیقت کے اسرار بیان ہوئے۔ شریعت میں نہایت لطف قسم تو اور اخلاق نہایت پختہ۔ توکل میں عالی مرتبہ تھے۔ اور دنیا کی فرخزادان کی طرح بالکل التفات نہیں رکھتے تھے اور کل معاش میں بھی عقلی معاد کی طرح کامل تھے۔ کنایت و عذرت و ظرافت دیر میں نظیر تھے۔ اور علم نہایت ہی جیسے نجوم و دل ہی اطلاع کامل رکھتے تھے اور طب میں بہت چھی محنت لگا تھی اور روز القانون میں بعض ضروری مسائل جو مصنف سے مانگوئے تھے زیادہ کچھ اور لکھوا دیے ہیں کہ کہ ایک سالہ وانی و کافی کر دیا لیکن باوجود طبعی صداقت کے مصنف صافی بے پروائی کے معالجات اور عداوت نہیں کرتے تھے۔ پرانے کہ ایک روز طلب دیکھا کہ ایک بزرگ ہیں باپتی پر سولہ اور ایک نیزہ ماتھے میں اوڑھتی ہیں کہ ہم شہادت لائی ہیں کہ خدائی نے تمہارے علاج سے شفا پائی یا یون کہا کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے شفا پائی۔ اس بشارت سے خوشی چل ہوئی۔ اسوقت سے خادمان کو اجازت دی کہ جب کوئی بیمار آئے ہو کہ الاحد و اگر کچھ مال میں ہوں۔ فرماتے تھے معلوم نہیں کہ کمال کیا ہو جسکے سبب یہ قبولیت چل ہوئی۔ ان دنوں ایک موفیہ کو بھی علاج کا وقت ہوتا تھا شاید یہ مبتضانی حدی حدیث کی کہ حضرت خاتم النبیین صلی اللہ علیہ وسلم کی نسبت یہ لفظ نہیں آیا باوجود ان سبب مالوں اور صفوں کے پانچویں کچھ نہیں انکی شہرت میں تھا حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب علیہ الرحمۃ نے پہلے سفر چمکوت خلاف کی دستکاری سر پرانہ ہی اور اجازت ایشاد اور بیت کی انکو دی اور حضرت مولانا شاہ عبدالرحیم صاحب قدس سرہ کا انکو جانشین کیا اور فرمایا جیسا فرقہ ہو کہ حضرت والا اس سرے سے پہنچا دیا سچ انکو دیا۔ پارو کو چاہیے کہ انکو بھائی حضرت شیخ بزرگ قدس سرہ کہیں۔ آپ نے ۱۲۰۰ھ میں اپنی برادر بزرگ حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ کے اشغال کی دس برس تک بعد ۱۲۰۹ھ میں عمر میں تقسیم بہت بزرگہ کمالی میں غفلت کر رہا تھا۔ اچھا خیر شریف ہر دن لکھا دیکھا کہ حضرت

ف
۶۱۵

CALL No. { شالاک } ACC. No. ۱۳۶۲۹

AUTHOR شاد علی اللہ

TITLE تکرار ہندی در علم و ادب

Acc. No. ۱۳۶۲۹

Class No. ۶۱۵ Book No. شالاک

Author شاد علی اللہ

Title تکرار ہندی در علم و ادب

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

